

ژوندون



Ketabton.com

رئیس دولت و صدر اعظم وزیر خارجه

امریکارا پذیرفتند. کیسنجر گفت:

به استقلال دوستی مستحکم افغانستان احترام داریم



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه دوکتور هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا را پذیرفتند.

تیلیگرامهای تبریکیه مخابره شده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت روز ملی ترکیه تیلیگرام تبریکیه عنوانی ښاغلی فخری کوروتراک رئیس جمهور آنکشور به انفره مخابره شده است.

ښاغلی رئیس دولت طی این تیلیگرام تمنیات نیک خویش را برای سعادت و موفقیت های مزید مردم دوست و برادر ماترکیه ابراز کرده اند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه اطلاع داد که از طرف ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت جشن ملی الجزایر تلگرام تبریکیه عنوانی ښاغلی هواری بومدین رئیس دولت آنکشور به الجزیره مخابره شده است.

بقیه در صفحه ۵۴

از کابل خطاب به جمعیتی گفت: به استقلال افتخار کنند. دوستی مستحکم افغانستان که خصوصیت تاریخ این کشور است احترام داریم. وی علاوه کرد آنچه درجهان آرزوی مس است وجود یک ملت و یک جامعه مرکب از ملل مستقل می باشد که بر آزادی و استقلال خود

ابلاغیه مشترک

ساعت یک بعد از ظهر ۱۰ عقرب ابلاغیه مشترکی از جانب افغانستان و ایالات متحده امریکا صادر شد که متن آن از این قرار است.

وزیر امور خارجه امریکا دوکتور هنری کیسنجر بنابه دعوت حکومت افغانستان بتاريخ دهم عقرب ۱۳۵۳ مسافرتی رسمی به جمهوریت افغانستان بعمل آورد و طی آن از طرف ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم پذیرفته شده ښاغلی محمد نعیم و ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان ملاقات نمود. ښاغلی کیسنجر نهار رادر حضور ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم صرف کرد.

بقیه در صفحه ۵۴

زعیم ملی ما ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۱ و ۴۰ دقیقه قبل از ظهر ۱۰ عقرب دوکتور هنری کیسنجر وزیر امور خارجه امریکا را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

در این ملاقات روی روابط دوجانبه افغانستان و امریکا مسایل جهانی و انکشاف اوضاع در این منطقه مذاکره بعمل آمد.

در مذاکرات از جانب افغانستان دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی و ښاغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه و از جانب ایالات

متحده ښاغلی الفرد اترتین معاون وزیر خارجه امریکا در امور شرق میانه و ښاغلی تئودور ایلینوف سفیر کبیر آنکشور مقیم کابل اشتراک داشتند. قرار یک خبر دیگر وزیر خارجه امریکا متعاقب مذاکرات، نهار را با ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم در قصر ریاست جمهوری صرف نمود.

دوکتور هنری کیسنجر قبل از عزیمت

بناغلی رئیس دولت گفتند : هدف دولت جز رفاه و آرامی هموطنان پیشرفت واعتلای کشور در پر تو این نظام چیز دیگری نیست



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم به روسای تیم های بزرگش صفا ت شمال کشور از آرزو مندی های دولت جمهوری صحبت می نمایند .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم روز ۱۳
عقب خطاب به رؤسا و اعضای تیم های
بزرگش صفا ت شمالی کشور گفتند:
هدف دولت جمهوری جز رفاه و آرامی
هموطنان و پیشرفت و اعتلای کشور در پر تو
این نظام چیز دیگری نیست .
ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد
که بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم
ساعت ۱۰ قبل از ظهر روز ۱۳ عقب روسا
معاونین تیمها ما لکن اسبها و چاپ اندازان
تیم های بزرگش ولایات شمالی کشور را
در چمن قصر ریاست جمهوری پذیرفته
مراتب رضایت شانرا نسبت به پیشرفت
وانگتاف این ورزش ملی و باستانی کشور
به آنها ابراز زفره برد .
بقیه در صفحه ۵۴

بناغلی محمد نعیم روی روابط دو جانبه و مسایل مهم جهانی و اوضاع منطقه بادو کتور کسینجر مذاکره نمود

دکتور هنری کسینجر وزیر خارجه ایالات
متحده امریکا ساعت ۲۰ و ۱۰ دقیقه قبل از ظهر
۱۰ عقب بناغلی محمد نعیم در وزارت امور
خارجه ملاقات نمود .
همچنان وزیر خارجه امریکا ساعت ۱۰
۱۰ دقیقه بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی
وزارت خارجه ملاقات کرد .
هنگام ملاقات وزیر خارجه امریکا با
بناغلی محمد نعیم بناغلی معین سیاسی و مدیر
عمومی سیاسی وزارت خارجه افغانیستان
بناغلی اترتین معاون وزارت خارجه امریکا
در امور شرق میانه و سفیر کبیر امریکا مقیم
کابل نیز حاضر بودند .
طی این ملاقات که تا حوالی ساعت ۱۱
ونیم دوام کرد روی روابط دو جانبه و مسایل
مهم جهانی بشمول اوضاع این منطقه مذاکره
بمعمل آمد .



بناغلی محمد نعیم هنگام مذاکره با دکتور هنری کسینجر وزیر خارجه امریکا در وزارت امور خارجه

رئیس دولت و صدراعظم سفرای ایران و سوئیس را پذیرفتند

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه بعد از ظهر روز ۸ عقرب بناغلی جهانگیر تفصیلی سفیر کبیر ایران را که دوره ماموریتش در افغانستان به پایان رسیده است برای ملاقات تودبعی پذیرفتند . ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۲ عقرب بناغلی دانیل جاج نیبسن سفیر کبیر غیر مقیم سوئیس را نیز در دفتر ریاست جمهوری برای وداع پذیرفتند . دوره ماموریت بناغلی نیبسن هم در افغانستان خاتمه یافته است .



از بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ضمن سفر اخیر شان با اتحاد شو روی شهر یان ماسکو با حرارت و صمیمیت خاصی استقبال نمودند . در عکس شخصی دوم از طرف جنبینکو لای بود گورنی صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی نیز دیده می شوند .

بمناسبت سالگره ۱ انقلاب اکتوبر

از طرف بناغلی رئیس دولت تیلگرام تبریکیه به مسکو مخابره شده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه روزه ۱ عقرب خیر داد بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم طی پیامی که عنوانی بناغلی نیبسن بریزنف سر منشی حزب کمونسنت، نیکولای بودگورنی صدر هیات رئیس شورا یعالی و الکسی کاسیگین صدر اعظم اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت پنجاه و هفتمین سالگه انقلاب اکتوبر بمسکو مخابره شده است .

متن پیام تبریکیه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم

مسرت دارم تبریکات و تمنیات صمیمانه خود، مردم و حکومت افغانستان را به شما و مردم دو ست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ابراز نمایم .

باتذکار از علایق دوستی و مودت دیرینه که خو شبخانه بین مردمان ما برقرار است و همواره نشانه حسن همجواری و تقاضای احترام متقابل و همکاری نزدیک و مشترک بین هر دو کشور میباشد مایه مسرت است که این مناسبت دوستانه طی همین سال بار دیگر در اثر تماس های نزدیک و مستقیم که از آن خاطرات نیک دارم بیشتر استحکام یافته است و کمال آرزومندی دارم که این روابط حسنه و همکاریهای همه جانبه به نفع مردمان هر دو کشور ما و برای تشدید مزید علایق دوستی بین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و برای صلح جهانی و امر دینانیت بیش از پیش مؤثر واقع شود .

به افتخار بهترین فرصت نیک مسروم بهترین آرزوی خود را برای صحت و سلامت شما و برای ترقی و رفاه روز افزون ملت دوست و همسایه ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ابراز نمایم .

محمد داود

مقرریهای جدید در وزارت اطلاعات و کلتور

- بناغلی غلام حضرت گوشان بهیث رئیس و منظور مقامات صلاحیت دار مقرریهای ادارتی
- بناغلی فیض محمد خیرزاده بهیث رئیس آتی در مریوطات آن وزارت صورت گرفته است .
- بناغلی محمد قاهر صدیق بهیث رئیس کلتور و هنر .
- بناغلی محمد کاکم آهنگ بهیث رئیس نشریات .
- بناغلی محمد حسن فیضی در بست و کله آژانس باختر .
- بناغلی محمد کاکم آهنگ بهیث رئیس افغان فلم .
- بناغلی محمد حسن فیضی در بست و کله دوم بهیث عضو انجمن کلتور و هنر .



نیکولای بودگورنی صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد شوروی

ولادیمیر ایلیچ لینن بنیان گذار اتحاد شوروی

ادعای پاکستان را یک نطق وزارت خارجه رد کرد

نطق وزارت امور خارجه به جواب سوال دباختر آژانس راجع به بیانات اخیر ذولفقار علی بوتو صدر اعظم پاکستان در بهاول نگر که طی آن ادعا کرده عده زیادی از خراب کاران که به اتهام یرتاب بدم سراسر پاکستان دستگیر گردیده اعتراف کرده اند که در افغانستان برای استعمال مواد منفجره تربیه شده اند . گفت چنین اتهامات بی اساس که معرف ناتوانی حکومت پاکستان در حل معضلات آن کشور میباشد سابقا نیز چندین بار از طرف مقامات پاکستانی علیه افغانستان صورت گرفته و افغانستان آنها را رد نموده بود . یکبار دیگر آنرا عاری از حقیقت خوانده جدا رد میکنند .

تیلگرام همدردی به مسکو مخابره شده است

بکمنبع وزارت اطلاعات و کلتور گفت که از طرف یوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور بمناسبت وفات میرمن کاترینا فرستووا وزیر کلتور اتحاد شوروی تیلگرام تعزیت و همدردی به مسکو مخابره گردیده است . وزیر کلتور اتحاد شوروی بتاریخ سوم عقرب درگذشته است .

پیش از نشش ساعت در میان آتش

سه هزار نفر برای مهار کردن آتش مبارزه کردند

حریق سرای عطاری را کاملاً در کام شعله‌های خود فرو برده است

مواد روغنی و قرطاسیه محتویات سرای عطاری را تشکیل میداد ازینرو آتش برای چندین ساعت همچنان زبانه میکشید پس از یک مبارزه طولانی بالاخره آتش تحت کنترل درآمد هیات‌های برای بررسی اموال سرای و تحقیق در زمینه آتش سوزی موظف گشته اند.

داشت و درین نبرد بالاخره قوای اطفائیه پیروز شد و درست ساعت ده ونیم بجه شب بود که آتش تحت کنترل اطفائیه قرار گرفت.

و حالا بهتر است قصه این آتش سوزی را از زبان آمر اطفائیه ولایت کابل بخوانید.

من آمر اطفائیه ولایت کابل را ساعت ۱۱ بجای قبل از ظهر روز دوشنبه ۱۲ عقرب یعنی فردای همان شب حادثه پس از زحمت بسیار در میان خرابه ها وسرای سوخته و درهم ریخته سرای عطاری پیدا کردم.

از شبانگس دین کریم می پرسیم:

چه وقت آتش سوزی بوقوع پیوست در خالیکه با پشت دست چشمانش را می مالید باخنده میگوید:

درست ساعت هفت بجای و سی دقیقه شب بود که زنگ تیلیفون بصدای آمد و با اعلام زنگ خطر تمام قوای اطفائیه ولایت کابل بمحل حریق شتافتیم.

حریق بسیار وسیعی بود موقطن اطفائیه بیدرنگ بپست های معینه را اشغال نمودند مشغول فعالیت شدند. ولسی آتش سوزی بسیار مخوف بود. برای اینکه تمام اموال و محتویات سرای را اموال روغنی، قرطاسیه و سفید روغنی تعمیراتی تشکیل میداد.

از طرف دیگر ساختمان سرای عطاری طوری است که بمشکل بتوان داخل آن راه یافت فقط یک دروازه کوچک که دهلیز سر پوشیده ای در امتداد آن قرار دارد، بداخل سرای سرک میکشد.

چندبجه آتش تحت کنترل درآمد؟

وقتی متوجه شدیم که حریق مدتهاست و دامنه آن خیلی وسیع فوراً قوای اطفائیه اردو را به کمک طلبیدیم. قوای اردو فاصله محدودی در محوطه حریق رسیدند و کار اطفاء حریق همت گماشتند.

فعالیت قوای اردو در اطفاء حریق قابل ستایش است و تحسین واقعا آنها وظیفه خود را در امر مهار کردن آتش انجام دادند بدینگونه ما توانستیم ساعت ده ونیم بجه شب از چهار طرف آتش را محاصره نموده تحت کنترل در آوریم.

چون باد با آتش همراه بود در بسیاری از دوکان های سرای گوگرد نیز موجود بود و اینرو وقتی آتش دریک نقطه اندکی خاموش شد ازیک نقطه دیگر بطور مدھش می چسبید و در فضا بلند میشد. باوجود اینکه مشکلات قوای اطفائیه اردو و پولیس موفق شدند درست ساعت ۲ بجای بعد از نیمه شب آتش را کاملاً خاموش سازد.

به زود ترین فرصت دست بکار شد و در خطوط معینی محوطه آتش سوزی مرز های استدادیه تشکیل داد تا مردم داخل ساحه حریق نشوند. قوا همچنان برای کشیدن امرالیکه طعمه حریق نشده بود بامسا لکان دوکانها همکاری لازم انجام دادند و اموال بعضی از دوکانها از سرای بیرون کشیده شد.

مشکل بسیار عمده ایکه هنگام آتش سوزی قوای اطفائیه به آن مواجه بود، تنگ بودن دروازه ورودی سرای بود که به آسانی نمیشد و بسبب شد حریق بداخل سرای راه پیدا کند پولیس برای اینکه جلو آتش را گرفته باشند از زینت های مخصوص اطفائیه استفاده نموده و از بالای عمارت سه منزله سرای از چهار طرف آتش را احاطه کرد.

فعالیت همچنان به شدت ادامه داشت و اطفائیه عمیری و پولیس با تمام نیروئیکه داشتند علیه آتش به مبارزه پرداختند.

ولی آتش سرکش تر از آن بود که باین زودیها مهار گردد و بدین ترتیب بیش از پنج ساعت آتش سوزی ادامه پیدا کرد.

مبارزه قوای اطفائیه با آتش همچنان ادامه

خود را می یغمد بطوریکه درین حادثه چندین از عمده اطفائیه جراحت برداشت.

درین میانه قوای امنیتی برای حفظ نظم



این عکس منظره است از سرای عطاری که در اثر آتش سوزی کاملاً از زمین رفته و فرو غلتیده است.

زوندون

۱۸ عقرب ۱۳۵۳ مطابق ۲۴ شوال المکرم برابر ۹ نوامبر ۱۹۷۴

فصل سرما و مشکلات مردم

در ممالک رو بانكشاف و ظایف مردم در جهت پیشبرد پلانهای انكشافی بیشتر محسوس میگردد چه مردم درین کشورها مسوولیت خطیری بدوش دارند تا با پشت کار و زحمات خستگی تا پذیر بتوانند فاصله ایرا که میان ممالک انكشاف یافته و رو بانكشاف وجود دارد از بیس بر دارند.

این هدف و قتی میسر شده میتواند که مردم بایک انرژی کامل و عاری از هر گونه تشویش و نا راحتی ناشی از مشکلات اقتصادی از امور محوله خویش و ارسی نمایند. منظور از مشکلات اقتصادی همانا احتیاجات اولیه مردم است که باید جدا غور و بر رسی گردد. درین مورد شمارواییها نقش مهمی را در یک کشور ایفا مینمایند. پروگرامهای بنارواییها باید طوری طرح گردد که بانطباق آن اکثریت مردم از نظر احتیاجات اولیه مستفید گردند.

در کشور عزیز ما با روی کار آمدن نظام مردمی جمهورییت که رفاه و آرا می مردم اهداف اساسی آنرا تشکیل میدهد توقع مردم از بنارواییها بیشتر گردیده است که البته این توقع مردم، وظایف بنارواییها را بیشتر از هر و قتی سنگینتر ساخته است.

از جمله مسایلی که توجه جدی بنارواییها را جلب مینماید یکی هم کنترل نرخها است. درین مورد باید تلاشهای بیکر و همه جانبه میذول گردد تا سیستم نرخهای مستند در کشور بوجود آید. مخصوصا درین فرصتیکه فصل سرما فرا رسیده و مشکلات مردم ما بیشتر گردیده است باید مسوولان بنارواییها سعی ورزند تا مواد ارتزاقی بمقدار کافی و قیمت مناسب بمردم عرضه گردد زیرا عدم موجودیت مقدار کافی مواد ارتزاقی به قیمت مناسب مشکلات همه مخصوصا طبقه غریب و بیچاره را درین فصل دوچند خواهد ساخت.

طوریکه در یکی از بحث های « میزمدور زوندون در خدمت خانواده ها » تذکر رفته است سال گذشته در آغاز فصل سر ما یکعده محترکین چوب و ذغال را ذخیره نموده و عرضه این مواد ارتزاقی را در مارکیتها کم نمودند تا در موقع ازدیاد تقاضا آنرا به قیمت بلندتر بفروش برسانند. خوشبختانه بناروایی کابل از موضوع اطلاع حاصل نموده و جلو این اقدام محترکین را گرفت.

با یاد آوری این مطلب درین فرصتیکه باز هم ترتیبات فصل سرما گرفته میشود امید داریم بناروایی کابل امسال قبیل از وقوع چنین وقایع داخل اقدام شده و بکمک بعضی وزارتخانه ها، بانکها و دیگر موسسات خیریه مواد کافی ارتزاقی فصل زمستان را تهیه و جهت فروش در مارکیتهای شهر عرضه نماید تا نشود که باز هم اشخاص منفعست پرست از موقع استفاده نموده و بخاطر منفعست شخصی خویش منافع عامه را به خطر مواجه سازند.

مطالب عمده در ششمین شماره



دزوندون گرد میز دکندها در

کورنیو دپاره



دربزدگترین نبرد بو کس محمدعلی

کلی بار دیگر قهرمان شد



نخستین جعبه اسرار آمیز از هده

کشف گردید

مؤسسه آزادی فلسطین بحیث نماینده

اصولی فلسطینی ها تبارز نمود

وقایع مهم سیاسی هفته

پیروزی یه ای که اخیرا یکی بعد دیگر نصیب مؤسسه آزادی فلسطین شده است نه تنها این امید را بار آورده که آن مؤسسه يك حکومت جلالی وطن را تشکیل داده و بسوی موفقیت های بیشتر در راه احیای حقوق و سر زمین فلسطین قدمهایی بر میدارد ، بلکه این پیروزیها سایر کشورهای عربی را نیز قدرت و نیروی بیشتر بخشیده است .

نخستین پیروزی مؤسسه آزادی فلسطین عبارت است از اینکه این مؤسسه بحیث نماینده فلسطینی ها دعوت شده است تا هنگام بحث روی مسایل فلسطین در جلسات بیست و نهمین دوره ملل متحد اشتراک کند . این امر با یکصد و پنج رای موافق و چهار رای مخالف و بیست رای ممتنع

از طرف مجمع عمومی ملل متحد فیصله شد ، قابل تذکر است که چهار رای مخالف عبارت اند از اسرائیل ، ایالات متحده امریکا ، بولیویا و جمهوری دو مینیکا ، غالباً بولیویا و جمهوری دو مینیکا تحت تأثیر سیاست و اشتیاقش به دادن رای مخالف بر داخته اند . از جانب دیگر بصورت واضح دیده میشود که در جمله مخالفین این فیصله نامه جز

ایالات متحده امریکا دیگر هیچ کشور عمده شرکت نداشتند ، در حالی که در جمله آنانی که رای موافق داده اند از جمله کشورهای بزرگ علاوه بر اتحاد شوروی کشورهای فرانسه ، ایتالیا و جاپان و عده از کشورهای دیگر نیز شامل اند . ولی در هر حال آنچه در نتیجه این فیصله نامه بانیست گفت این است که تعداد کشورهای واقع بین در قبال مسایل عمده جهانی زیاد شده است و این خود پیروزی و موفقیت آن سرزمینها و مردمانی میباشد که ظالمانه و غاصبانانه در پنجه ظلم ، استعمار و تبعیض گرفتار اند .

بهر حال فیصله نامه ملل متحد مبنی بر دعوت از نماینده مؤسسه آزادی فلسطین برای اشتراک در جلسات ملل متحد از طرف اعراب به

نیکی استقبال شده و بقسم يك پیروزی برای آن مؤسسه تلقی گردید . همچنان سایر کشورهای صلح دوست جهان ازان به نیکی استقبال کردند . هنوز آوازه این پیروزی مؤسسه آزادی فلسطین از سر زبانها دور نشده بود و هنوز مبصران و نویسندگان و سیاستمداران در اطراف آن مطالبی می نوشتند و تبصره میکردند که آواز پیروزی دیگر آن مؤسسه بلند شد . این موفقیت عبارت از تصمیم کنفرانس سران عربی دررباط بوده است .

سران عرب دررباط بعد از نزاع طولانی و مذاکرات گرم وجدی بالاخره به يك فیصله مصالحتی نایل آمدند که با اساس آن مؤسسه آزادی فلسطین بحیث نماینده حقیقی مردم فلسطین شناخته شده و اعلام گردید . قضیه ازینقرار است که از طرفی ملك حسین پادشاه اردن تا آخرین لحظه حاضر نمی شد نمایندگی فلسطین را به مؤسسه آزادی فلسطین واگذارد و از جانبی هم یاسر عرفات بحیث رهبر مؤسسه آزادی فلسطین این نمایندگی را حق هیچ جانب دیگر نمی داند جز مؤسسه خودش ، نزاع بین این دو شخصیت عربی بعدی زیاد شده بود که بعضا به مشاجرات شدید لفظی تبدیل میشد .

ملك حسین میگفت که اسرائیل رهایی و تخلیه قسمت غرب رود اردن را در مقابل موافقه ای مبنی بر عدم مخاصمت و عده داده است . هرگاه فیصله بران نشود که این سرزمین به مؤسسه آزادی فلسطین سپرده شود درینصورت اسرائیل از تخلیه این قسمت انکار خواهد کرد . اما یاسر عرفات در مقابل این استدلال ملك حسین میگفت که اسرائیل در هر حال و عده آنرا نداده که گویا حصه های شرقی شهر بیت المقدس را تخلیه کند و از جانب دیگر قتل و کشتار های فلسطینی ها در گذشته همه خاطرات بدی را نزد مردمان فلسطین باقی گذاشته و مسؤل آنها

اردن را فکر میکنند فلماذا مردم فلسطین به هیچ وجه نمیتوانند اردن را بحیث نماینده خود بپذیرند . موقف سایر کشورهای عربی در برابر این موضوع روشن بوده است باین معنی که و زرای خارجه کشورهای عربی قبل از برگزاری کنفرانس سران عربی در کنفرانس مقداتی شان فیصله کرده بودند که مؤسسه آزادی فلسطین یگانه نماینده واقعی مردم فلسطین است .

بنا بران سران عرب نیز این فیصله را تایید میکردند آنها رویبهررفته راه ایجاد يك نوع مصالحه را بین دو جانب تر جیح دادند . بنا بر همین امر بوده است که نخست از ملك حسین دوم پادشاه المغرب بحیث رهبر کشور میزبان تقاضا شد که بین آنها میانجی شده و مصالحتی ایجاد کند . در عین زمان سران جمهوریت عربی مصر ، عربستان سعودی ، الجزایر و سوریه مساعی جمیله بخرج دادند تا راهی در زمینه پیدا شود .

در اثر مساعی و کوشش سران مذکور بعد از جلسه شام سه شنبه سران کشورهای عربی فیصله مصالحتی مذکور اعلان گردید ، البته قابل تذکر است که فیصله مذکور در نتیجه گذشتهایی از جانب ملك حسین پادشاه اردن به عمل آمد .

پادشاه اردن موافقه کرد که مؤسسه آزادی فلسطین نماینده حقیقی مردم فلسطین میباشد . و هم موافقه نمود که سواحل غرب رود اردن بعد از رهایی از طرف اسرائیل تحت اداره مؤسسه آزادی فلسطین در آورده شود .

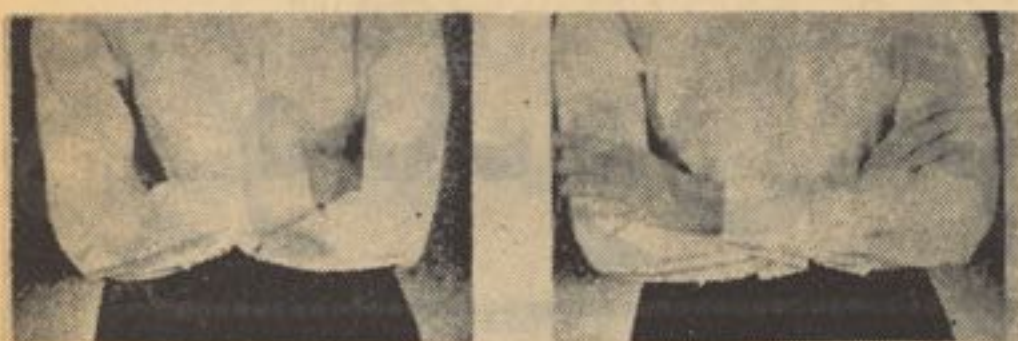
همچنان پادشاه اردن هم بستگی کامل خود را با اعراب ابراز نموده و تاسیس دولت فلسطین را تحت زعامت مؤسسه آزادی فلسطین تایید کرد .

در مقابل یاسر عرفات رهبر مؤسسه آزادی فلسطین و سران کشورهای عربی از گذشت شاه اردن به نیکی استقبال نمودند .

(بقیه در صفحه ۶۱)

دست‌های ما

از: کو هگدا



۱

۲



۳

۴



۵

۶



۷

۸

- ۵- اگر هنگام نشستن دست چپ بر بند دست راست و بالای زانو ها قرار گرفته باشند چنین اشخاص حساساتی میبند و تکان دهنده میباشند. آنها دارای روحیه عالی بوده صحبت با چنین اشخاص دوام دار و خیلی دلچسپ میباشد.
- ۶- هنگامیکه هر دو دست طوری که در تصویر ششم ملاحظه میکنید بالای زانوان قرار گیرند از آزاردگی واعصاب شخص حکایه میکند چنین اشخاص دایما هیجانی بوده هیچگاه از حوصله کار نمیگیرند.
- ۷- اگر دست راست بر مچ دست چپ حلقه زده بالای زانوان قرار گرفته باشند از تمرکز و حواس شخص نمایندگی خواهد کرد.
- ۸- بعضی اوقات چنین بر میخوریم که شخص مقابل ما هنگام نشستن با دست چپ زانوان خود را محکم گرفته و دست راست را بر پشت دست چپ قرار دهند. چه تصادف نیکی زیرا چنین اشخاص بر خود غالب و گفتار خود را سنجیده ادامه میدهند و هیچگاه بی آذردن مصاحب خود نمیباشند.

طوریکه حادثات روحیه ما نند اداره، ادراک و غیره در حسیات پسگو لوزی بشرول مهمی را بازی میکند همانطور حادثات فز یو لوزی از قبیل بعضی حرکات نیز برای شناسایی یکشخص ارزش بسزایی دارد.

۱- هنگامیکه دست راست بالای دست چپ طور حلقه زند که دست چپ در کمر و دست راست بالا آن قرار گیرد دلالت بر بد خواهی و یا سؤظن شخص میکند. چنین اشخاص دایما روحیه آرام نداشتند نسبت به همه خوشبین نمیباشند آنها زندگی را به خود تلخ و نا گوار میندازند.

۲- اگر بصورت عالی شخصیکه بمقابل ما قرار گرفته دست چپ آن بالای دست راست و انگشتان هر دو دست ببازوان چسبیده باشند گفته میتوانیم که چنین اشخاص دایما خاموش و پوشیده بوده همه موضوعات زندگی نزد شان راز نهانی بشمار میرود.

۳- اشخاص صیقه در حالت عادی طوری قرار گیرند که دست راست شان بالای دست چپ حلقه زده انگشتان دست راست در زیر بغل پنهان و برخلاف دست چپ بر بازوی راست قرار گرفته باشد دلالت بر تنبلی و بی‌علاقگی شخص میکند.

۴- شخصیکه در مقابل ما نشسته و دستان را بر زانوان خویش طوری قرار داده باشد که دست چپ بالای دست راست آمده باشد دلالت بر دلسردی شخص نموده احتیاط شود تا بیشتر صحبت خویش را با چنین اشخاص ادامه ندهیم زیرا بی مورد است.

نه تنها سیما و حرکات بلکه هر یکی از اعضای بدن ما از قبیل دست چشم و غیره به تنهایی خود قابلیت افاده‌ی یک حالتی از روحیه و با- لخاصه حس و هیجان ما را دارا می باشد. دلالت و حرکات عضوی بر حالات روحی خیلی قویست. بنا برین بحث از طرز قرار دادن دستها به صورت عادی هنگام صحبت، نشستن و یا قرار گرفتن در مقابل کسی روانشنا سلان ثابت ساخته اند که قرار دادن دستان تاچه اندازه‌ی از روحیه ما حکایه میکند البته این حرکات در مورد خانمها بیشتر صدق میکند حالا به تصاویر دقت کنید که تا

هار د کور نیو په خدمت کی

دی ، او همدغه چار ددی سبب گرځي چه احتمالی خطرات دخلکو ژ ونډ تهديد کړی .

ښاری سرو یسونه کو چنیان په موټر ونو کی نه بریز دی او که یی بریز دی ، نو دوه افغانی ځینسی کرایه غواړی ، حال داچه دماشومانو کرایه یوه نیمکه ټاکل شوی ده .

په شپږمه ناحیه کی چه زه هلته اوسیم اوزه دلته دشلو زرو تنو په نما یسند کی خبری کوم هلته و ضعه بلکل خرابه ده، سړک یی خام او کبرک لری چه دیوه موټر په تیریدو سره ددوه قدمه فاصلی لیدل نا ممکنوی ، نوموړی پدی برخه کی دښاروالی او ترافیکو توجه جلبول غواړو .

متر یکک اوزان دی دپخوانیو تیزو پرځای و کارول سی او دکندهار ښاروالی باید د نړخوزیا ته څار نه کړی

...

په کندهار کی باید دفاتحی اخیستلو سالونونه جوړ سی او واده اونکاح مراسم دی دشاروالی په ابتکار او یا دخاصو مقرراتو په رامنځ ته کولو ستاده سی

...

په کندهار کی د عمومی تفریح ځایونو نشتوالی یوه عمومی دپړه ده دجمهوری دولت بنیادی ریفورمونو دخلکو دژوندانه په ټولوخواوو کی ژور بدلون منځ ته راوړی دی

د افغانستان د کور نیو لپاره ددی اوونی

یاداشت:

دکابل دښاری ستونزو طر حه او په هغو خبرتی کول ، دکابل پوهنتون دیو شمیر محصلا نو له خولی دښار دلس گو نو نا حیو په نمایندگی په دغه مجله کی مطرح شول ، لکه څنگه چه زمونږ هیله وه ، هماغه رنگه ز مونږ دلو ستونکو دودزیاتی دلچسپی او استقبال و وگرځید .

په تیره دکابل دښار والی دمسوولینو دفاعیه چه ددغه ډول بحثونو په یوه بله دوره کی په هماغه ډول منعکس شوه ، مونږ ته دا چار راگوی ، چه ز ونډون دخپل اساسی هدف له مخه ، چه باید دهیواد د کورنیو دمجلی په توگه په خپل سو محتو یاتو کی انعکاسی وی ، او ټولیز ژوند را چا پیر کړی .

په دغه توگه دهیواد له گوټ گوټ نه ز ونډون ته دسل گو نو کورنیو له مینی ډک لیکونه ، چه ز ونډون داجتماعی ژوند ښوونکی ، دټولیز و ستونزو څرگند وونکی او ددغو ټولو ستونزو او رپرو دله منځه وړ لپاره ، یوه سالمه ښوونکی او لارښوونکی مجله ده .

مونږ یو ځل بیا ددی جملی په تکرارو لو سره چه ژو ندون ستاسو اوستاسو په خدمت کی ده نو دخپلو گرانو لوستونکو دغو نښتنو په پیروی چه دهیواد په ولایاتو کی دمدر میز تر شا دولایاتو په ښاری پروبلمونو باندی دخبرو اترو دپرو گرا مونو دجوړیدو غو نښتنه کړی وه ، نودادی دمدر میز دپرو گرا مونو دجوړو لپه لپ کی اوس زمونږ دمجلی پانسی دکند هار دنظر دځاوندانو په واک کی دی ، ترڅو په دغه مهال کی چه زمونږ ټولی ملی هڅی دو رو سنتی لسیزی دپس مانی په لپاره کی به کار و ړل کیږی ، په دغو ښاری ستونزو دبحث او خبرو کو لو له لپاری وړ ته دله منځه تلو او حل یوه سالمه لاره پیداشی ، بیا هم ز مونږ هیله له ټو لو لوستونکو او دنظر ځاوندانو کورنیو څخه داده ، چه دپخوا په شان تل دخپلو نظریو او لیکو نو پوا سطحه له مونږ سره پدی لاره چه مو مخکی ده ، مرسته و کړی .

دهغی مینی او همکاری له مخه چه له مونږ سره یی لری ز مونږ تودی هیلی او مننی و منی .
له تاسو ټولونه د ژ ونډون دکتو نکي ډلی او مشورتی ډلی په تشکر سره .

او کیدای شی چه دښوونځیو ټو لی کوڅی ناولی او کله کله بدبوی هم لپاره دمناسبو کورونو ټاکل چه لری ، او ښاروالی تر اوسه ددی پروبلم په له منځه وړو موفقه شوی نه ده . البته جمهوری دولت پدی برخه کی هم په یو لپه هڅو گوتسی پوری کړی دی ، خو څرنگه چه دښارونو د کالیز اسیون چاری دکل ونو کلو نو خبره ده ، نو زمونږ ښاروالی باید ددغو پروژو تر عملی کیدو پوری دښار د چتلیو او کثافاتو دلیری کولو لپاره جدی کار وکړی .

دترافیکو و ضعه هم ښه نه ده ، خصوصاً دسپهار او مازیگر په وخت کی چه دخلکو گنه گونه زیاته وی ، ددغه مهال کی دترافیکو نظم ښه نه

گل پرور دغینو دښځینه لیسې ښوونکی :

زما له نظره ددی ولایت دکورنیو ستیری ستونځی ، سیمه ییزی حفظ الصحی او ترافیکو ته نه توجه ده .



دکند هار ښارین دخپل ښار په مهمو پروبلمونو بحث کوی شماره ۳۴ و ۳۳

اقتصاد کمزوری کوی، چه البته دا دخلکو دآسوده حالی لپاره یو بنیادی گام دی، چه البته ددی مجلس په بیلا بیلو بر خو کی پری خبری وسوی.

بله مو ضوع دنساجی پو کرانو ویشل دی، چه باید دغه پو کران و مستحقو خلکو ته وویشل سی. البته اوس په کند هار کی دپو کرانو له ناحیې څخه په مشکلا تو اخته دی، ځکه د اقتصاد د ضعف له پلوه مجبور دی، چه و طنی پو کران رانیسی، نو که چیری وطنی پو کران په کافی اندازه نهوی، دوی بیا دو مره پیسی نه لری چه خارجی پو کران په رانیسی.

دوهمه مساله داده، چه په کندهار کی تر اوسه پوری راکړه ورکړه، په متریکو اوزانو نه تر سره کیږی، بلکه هماغه پخوانی وزنونه دی چه له تیرو یا اوسینی څخه یی جوړ کړی دی او دغه عمل داخیستونکو اعتماد سلوی او ډیر امکان لری، چه پلو زونکی ۹۰۰ گرامه جنس دیو کیلو گرام په ځای اخیستونکی ته ور کړی.

میرمن پری نایاب، گلدسته، زبیده، جهالی، نظیفه، سکینه، جهان آرا، ماه گل، گل پری، نمره، ساجده او میرمن تسلیم:

دکند هار دخلکو ښاری پرو بلمونه که اقتصادی دی یا ترانسپورتی، یا صحی او یا حفظ الصحوی، باید په دوو برخو وویشل سی، اوله دوو خوا ورو خپل سی.

لومړی هغه پرو بلمونه چه دهغو دله منځه تلو او اصلاح پلانونه زیات لگښت، ډیری پیسی کافی وخت اوزیات پرسونل غواړی، اوبی له ښکه دغه ډول پرو بلمونه دځوان جمهوری دولت په بنیادی اصلاحی ریفور مو نو سره له منځه ځی، اود خلکو دژوند په هره برخه کی به دیادونی وړ بد لوښ راشی، لکه څنگه اوس سملاسی دخلکو د ژوندانه دمشکلا تو یوه ستره برخه له منځه تللی ده.

دوهمه برخه ستونځی سطحی دی چه دزیاتی یا ملرنی او پولیزی همکاری له لیاری له منځه ځی چه البته پدی مدور میز کی پدی اصل باندي ډیری خبری وسوی.

زموږ په نظر یوه اجتماعی او بنیادی اصلاح هغه وخت منځ ته راتلای شی چه عملی او تطبیقی خواړی ولری، او دپولو خلکو مرسته او همکاری وغوښتل سی.

زموږ په نظر یوه اجتماعی او بنیادی اصلاح هغه وخت منځ ته راتلای شی چه عملی او تطبیقی خواړی ولری، او دپولو خلکو مرسته او همکاری وغوښتل سی.



په کندهار کی دگرد میزدپرو گرام له مناظرو څخه یو منظره

د فاتحی لپاره یو دوه سالونه جوړ کاندی، چه فاتحه هلته واخیستل شی، او هم دنکاح او واده دمقرراتو په تطبیق سره دغه لگښتونه هم محدود او دکورنیو د اقتصاد په چوکاټ کی یی راوی، نو به بی له ښکه دکندهار دکورنیو د عمومی آسوده گی په لاره کی یولی اغیز من کاروی.

قهر وکیلی: ددی خبرو په تائید زیا نوم، چه ددغه ډول ځایو نو دجوړ ولوترڅنگه باید میرمنو ټولنه خپل تبلیغات زیات کړی، او دخرافی دو دونو دله منځه وړو دپاره باید یوه سیاره تبلیغاتی ډله واری، چه په هغی ټولی منوری میرمنی برخه واخلي، او ټولی کورنی دنوی ژوند له غوښتنو سره سم دخرافی دو دونو په برینو و لو کی ورته لار ښوونه و کړی.

میرمن هاریه: د عمومی تقریح ځایونونه موجودیت په کند هار کی یو مهم پرو بلم دی، او باید ورته تو جهوسی. په کندهار کی دتقریح و سایل ډیر لږ لیسندل کیږی، او په ډاډ او یلای شو چه دښاروالی په یا ملرنه او دخلکو دمرستو په جلبو لو سره دا مشکل له منځه ځی.

قهر: زه غواړم چه ددو مهمو مسالو ته نغوته وکړم، ځکه چه په هغو باندي په دی مجلس کی لږی خبری وشوی، لومړی مساله دکند هار دکورنیو اقتصادی وضعی ته توجه کول، اود هغو عواملو پلټل دی، چه ددوی

پاملرنه و شی، تر خو دښار ددی سیمی سلا متیا ښه ترا سمبال شی. **صفیه وارسته:** په کند هار کی یو له هغو سترو رپرو څخه دنر خو نونه استقراردی، چه البته دپیو لوړ والی دکورنیو اقتصاد ته زیان رسوی.

ښاروالی له یوی مودی راپدی خوا خلکو ته غوړی اوبوره ویشی، خو دغه ویشل شوی بوره او غوړی ډیر لږ هغو کورنیو ته رسیږی، چه د اقتصاد له پلوه زهیر دی او زیاته اړتیا ورته لری. موږ هیله لرو، چه ژر تر ژره دغه پولیز پرو بلم ته یا ملرنه و شی او ترخونه د بازار له نو ساتونو سره مخامخ نه سی.

فاطمه معصومی: په کند هار کی دکلتوری او فاتحی دسالو نونو نشتوالی ددی ځای دکورنیو دستو نزو ستره برخه جوړ وی.

اوس دکند هار کورنی دمړی په وخت کی دی ته مجبوری دی، چه په دود یز (عنعنوی) ډول هم خپل مړی وژای، او هم یو څه لگښتونه په ځان و منی، چه دغه رنگه لگښتونه یی اقتصاد کمزوری کوی.

همدارنگه په کند هار کی دواده اونکاح مراسم هم ډیر لگښت غواړی، چه دزیاتو و کورنیو له توانه و تلی خبره ده. حال دا که چیری ښار والی دلته

میرمن ماللی: زه ددی خور دخبرو په تائید غواړم چه په کند هار کی دمحیطی حفظ الصحی او دکند هار دکورنیو په مشکلا تو راپا واچوم. دحفظ الصحی مسایلو ته نه پاملرنه کول، دښاری تنظیماتو دیوی فعالی شبکی نشتوالی دنارو غیو دبیداکیدو سبب گرځی.

زه یوازی یوه غو ښتنه لرم او هغه داده چه دکند هار ښاروالی باید تر هرڅه دمخه دښاری تنظیماتو شبکی ته پراختیا ورکړی، ترخو ژوند په ښو شرایطو کی میسر سی او د ناروغیو له احتمالی خطراتو څخه خصوصاً په دو بی کی موږ ټولسی کورنی له دی نا حیی په تشویش کی یو له منځه یووړل سی.

صدیقه معصومی: دده خواجه و یا له چه دښار له یوی پر نفوسی برخی څخه تیریری، نو پدی دلیل چه له استوگنځیو څخه تیریری، او خلک یاد اړتیا له منځه او یا دصحی تبلیغاتو دنشتوالی له امله ددغو اوبو اضزارو ته پام نه کوی بلکه له دغو ناولو او خوسا اوبو څخه دکالی پریو لو او لمبلو لپاره گټه اخلی، نو داخبره طبیعی ده، چه ټولی هغه کورنی چه له دغو اوبو څخه گټه اخلی، په راز راز ناروغیو اخته کیږی.

تر اوسه پوری ددی مشکل دلته منځه وړو لپاره غوښتنی هم شوی دی چه موږ غواړو دی پرو بلم ته

تر شو خلك په عامه چارو كې برخه وانخلي هيچ مشكل نه حل
كيزي او هيچ يوه اداره نسوای كولاى چي بريالى واوسى
د نهمه ييزو شورا وو جوړول دنبارى پروژو په سرته
رسولو كې يوه بڼه لاره ده

•••

د كورنيو لارښوونو او روشنفكر و ميرمنو ټولني بايد
د خرافاتي دو د نو په له منځه وړلو كې ستره برخه واخلې

بله خبره داده، چه ز موږ لاري ټولې سمي نه دي همدارنگه
ټرافيک بايد دى اصل ته په پاملرنې سره
د تګسې او پسونو چلول هم کنترول اوسم کړي .

ښوونځي بايد له لويو واټو نو او جا دو څخه
د فرعي سړکو او جا دو غږو ته راوړل سي .

د زرخو په کنترول كې دخلكو پرله پسې
همكاري ته اړتيا حس كيزي، چه
د ښاريانو د مرستو ترڅنگه بايد ښاروالي
منډوي گاني تر خپل کنترول لاندې راوړي ،
چه البته پدې صورت كې به دغه
مشكل ډير بڼه حل سي .

د فاتحي اخیستلو دساتو نونو جوړول
ډيره مهمه خبر اوله لومړنيو ضرورياتو
څخه ده چه دکندهار ښاروالي بايد
ضرور ورته التفات وکړي او ددې
سالو نوټو ترڅنگه بايد دتفريحي
سالونونو جوړولو ته هم توجه وکړي .

د خبرو اترو په دور كې هم مهم اصل
دادى، چه غوښتنې بايد دكيدون
له پولو وتلي نه وي، نو په دى دليل
موږ ادعا كولاى سو چه په جوړې كې يو .



په كندهار كې د ژوندون د گورډمېز يوه څڼه

د ښار دسيمو دحفظ ا لصحي په سمبالښت كې
زموږ په نظر دسيمه اييزو شو راگانو
داغوښتل كولاى شي له ښاروالي سره
پدې برخه كې مرسته وکړي .

گامونه دي . همدارنگه په نورو
برخو كېښي داصلاحي او گټورو پروژو
تاسيس موږ ته ديو نوي او هوسا ژوندزيرى
راکوي .

په هر صورت دا چه اوس ز موږ مطبوعات
په همدې ډول غواړي چه دخلكو له خولې
دعيني واقعاتو څرگندونكي وي ، نو دا
پخپله ز موږ ديوى واقعي ديموكراسي
ښكارندويى كوي .

که چيرې له هرې ناحيې څخه خو تنو
سپين روږو ته پدې شوراگانو كې
غړيتو بورکړل سي ، چه هغوى دښار
دپاکوالى او صفايې په برخه كې
ښاروالى ته مشوره ورکړي، او دښاروالى
دجوى امکاناتو په رڼا

کښي دځينو کارونو اجراته هڅه وسې،
نو پدې صورت كې به نه زموږ ښار
دچټليو او کثافاتو گودام وي ، او نه
به ټول کارونه يوازې دښاروالى په اوږو
باروي .

که چيرې موږ دخپل انقلابي دولت دى يو
کلن فعاليت ته نظر واچوو، نو دا په
خپله را ښيي ، چه دخلكو حکومت
څو مره دخلكو دژوند دښه کولو
لپاره زيار ايستلى او نور هم زيات
په هاند او هڅه كې دى په كند
هاركې دنوى لوى روغتون جوړول دښار
خلكو ته دصحي اوږو تېپه كول په خپله
دخلكو دصحت اوسلامت دتامين په لاره
كې هم او ستر

خانواده‌ای در گیرودار توفان گردباد

ترجمه: کاوند

هیچ خانواده‌ای نبوده‌است که ار چنگال اهریمن گردباد جان سالم بدر ببرند ولی این خانواده توانستند...

ساعت ده و سی دقیقه ای صبح تابستان گذشته بود که من و خانواده‌ام باسواری موتر واگن سبز بسوی تپه‌های پرکشایر در غرب ماسا-چوست روان بودیم. روز سه شنبه ۲۸- اگست بود روزی که هیچکدام از ماسه نفر آن روز و حشمتانک و دلپره آور رابدهست فراموشی نخواهیم سپرد.

سلن دختر هجده ساله ما به سنی رسیده بود که می‌بايست به مکتب عالی در گرینویچ داخل شود. شوهرم فرد، و من او را بدانسو میبردم تاچند مکتبها دیده و بعدا یکی را انتخاب نموده و درآن نام نویسی نماید.

باری سلن از چوکی عقبی موتر صدا کرد:

«اووه، گرم است»
و بدنبال آن اضافه:

«پدر لطفا سوچ تهویه را بزنید».

فرد اینکار را کرد. سیمابحرارت سنج به آهستگی بطرف بالا بسوی درجه ۹۰ فارنهایت بالا می‌رفت و هوا به شدت سنگین و خفقان آور بود.

به سو پسرم جیو فوری، اریک و جامی گفته بودم که ما بروز جمعه باز خواهیم گشت. جیوف که شانزده سال داشت به من اطمینان داده بود که تا باز گشتم همه چیز را رو برای خواهد کرد و ضرورت نیست تا در این مدت پریشان باشم

هیچکدام از ما در این وقت سال، چنین حادثه‌ای و حشمت انگیز و مویر اندام راست کن را که کمتر از سه ساعت دوام کرد، پیشگویی کرده نمی‌توانستیم.

زمانیکه من در ماه اپریل گذشته از مصیبت چرخ بادی که یازده نفر را در ایالت مرکزی در هم کوبید، خواندم بروشنی آن کابوس وحشت آور را بیاد می‌آورم، ما در چنگال چنین بلایی طبیعی گیر آمدیم که دانشمندان آن را مصیبت بارترین پدیده طبیعی که بصورت ناگهانی همه چیز را در هم می‌کوبد، نام گذارده‌اند.

ما به شکلی از این حادثه‌ی محنت بار طبیعی گریز نمودیم ولی بیشتر از ۳۰۰ مرد، زن و کودک در گردبادی که در گذشته ایالات مرکزی رادرهم کوبید، جان دادند، دلم بحال خانواده‌های آنها و دیگر موجودات

انسانی که در چنین حوادثی گیر آمده‌اند، بشدت می‌سوزد. زمانیکه وندل فورد والی کنتو کی از مناطق مصیبت زده دیدن کرد گفت: به این حادثه‌ی غم بار نگریستم و می‌خواستم بگریم».

هیچکسی نمی‌تواند لحظات تکان دهنده‌ای را که چنگال گردباد بر سر برده است فراموش کند. حتی همین اکنون و قتیکه ابرهای توفان بر کرانه‌های آسمان نمودار می‌شود درد شدیدی سراپایم را در هم می‌فشارد.

حادثه‌ی غم انگیز ما حینیکه کمی از شهر نیویارک دور می‌شدیم با تاریک شدن هوا آغاز شد. درحالیکه روی سرک ۲۲ بطرف شمال می‌راندیم روز به صورت ناگهانی تیره شد.

همینکه در حوالی شهر ماموساچوست نزدیک می‌شدیم باران شدیدشروع به باریدن نمود و در افق‌های دور دست یگان دفعه پرقم میزد. چند میل بالاتر فرد جلو موتر را بطرف دهکده‌ی وست ستا کریج برای خوردن نان که بخوبی به آن آشنایی داشتیم گشتانند. ولی صا حسب رستوران بما گفت که يك لحظه پیش

ذخیره آبش قطع شده و تهویه‌ها هم کار نمی‌دهد. ناچار فرد گفت که «خیر اس آنطرف تر به محلی که لاری‌های توقف میکنند می‌رویم».

باران کمی سست شد دانه‌های درشت ریگ به اندازه لو بیا شروع به باریدن کرد. فرد درحالیکه از شیشه به بیرون می‌نگریست گفت: «توفان» بیرون تاریک تر شد، بارید سی سنگریزه توقف کرد و باران دوباره شروع به باریدن نمود و این بار بشدت هر چه تما متر.

لحظه‌ای بعد حینیکه فرد موتر را بطرف رستوران لاری‌ها که کمی دور تر از سرک ۱۰۲ بود، گشتانند،

مسرور شدیم. اینجا يك رستوران با دو پمپ بطرول بود که لاری‌ها از آن تیسل می‌گرفتند.

فرد موتر را نزدیک دروازه‌ی رستوران تاجا بیکه امکان داشت چسبیده به آن متوقف ساخت. بسا عجله از موتر پایین شده و از ترس باران دوان دوان داخل شدیم.

بمجردیکه پشت میز نشستیم و فرمایش نان دادیم، یکی از آن‌ها روایتی رخداد که در غیر آن اکنون من زنده نمی‌بودم. لباس گلایی رنگم بکلسی از باران تر شده بود و نزدیک کولر نشسته بودم که باد سرد می‌فرستاد از پیش خدمت خواستم که اگر ممکن باشد جای ما را تغییر بدهد «بلی می‌شود» این را گفته و ما را ۱۵ فوت آنطرف تر نزدیک کلکین نشانند.

موتر وان چاقی به میز نزدیک ما که خالی بود نشست. ۱۵ دقیقه بعد این بیچاره جهان راو داع گفته بود.

نان را فرمایش دادیم و پیش خدمت در آشپزخانه گم شد.

ساعت ۱۵ دقیقه چاشت بود ولی بیرون مانند شب معلوم میشد، نه تاریک از ابر بلکه مانند شب‌های توفانی، کمی ترسیدم با هوای بد چندین بار بر خورده بودم و لسی اینبار چیز دیگری بود.

بسیاری از مهمانان به سووی کلکین‌ها هجوم برده بودند تا توفان را تماشا کنند، مانیز به آنها پیوستیم. باد که بیرون به شدت می‌وزید اکنون باران را به صورت افقی مانند ورق کاغذ می‌راند، ترسم بیشتر شد و بسوی میز باز گشتم به سلن گفتم: «چنین منظره‌ای را دیده‌ام نمی‌توانم».

و او نزدیک کلین درحالیکه چهره اش رامخت به شیشه‌ی آن چسبانده بود. ایستاد. فرد بیرون رفته بود تا ببینند که آیا شیشه‌های موتر را بالا کرده است یا نه. بعد تر، برایم گفت که او می‌دید که چگونه تانک ۵۵ گیلنه دیزل روی سرک کشیده می‌شد.

لحظه‌ای بعد فشار سنگینی بر بدنه‌ی موتر ما وارد شد، ناگهان دروازه باز شد. فرد و مرد دیگر هر قدر سعی کردند که دروازه را بسته کنند فورشان نرسید.

در داخل اتاق زن دیگری نیز تنها پشت میزی نشسته بود چشمان ما بهم تلاقی نمود و این کلمات این رانمی خواهم از دهانش بیرون شد. ولی هنوز آغاز کار بود.

باد در بیرون ناله می کشید و ناگهان صدای قویتر از آن رویم را بطرف سقف کشاند. آنجا چیز وحشتناکی دیدم.

سقف رستو ران شکاف برداشته بود و لحظه به لحظه ستون ها از هم دور می شدند و بعد ابرتیره ی گردباد در حالیکه با نیرو مندی چرخ می خورد، به صورت مستقیم بالای سرم قرار داشت، بعد تر فهمیدم که سرعت آن ۳۰۰ تا ۵۰۰ میل در ساعت بود. با م لحظه ای بعد مانند چتری بهوا پرید.

در همان لحظه باد به هر سوی تعمیر فشار وارد می کرد. در دروازه فرد بعد ها گفت که مانند اینکه با ریل سریعی بر خورد کرده باشم باد وزید، خود را روی کف اتاق یافتم. صدای زو زوه باد گوشس هایم را خراشید. تمام جانم زیر باران سنگریزه بشدت درد میکرد. بعدتر، فهمیدم که گرد باد بعضی از ساختمان ها را بجاک یکسان نموده بود.

نزدیکم، زنی را دیدم که بیشتر راجع به او حرف زد، اکنون او را در آغوش خود چسپیده بهم دیگر یافتم. فریاد او از صدای باد هم بلند تر شد «خواهیم مرد، خواهیم مرد، خواهیم مرد» او را تسلی می دادم و لی گفتم که همه چیز درست خواهد شد و بزودی نجات خواهیم یافت.

در حالیکه از ترس حادثه خشک شده بودم فکر کردم که زن در آغوشم دخترم سللی است. بیاد دارم که چندین بار نا مش را گرفتم.

ولی سلنن کجا بود؟ ممکن او در گوشه ای اتاق قرار داشته و از شیشه کلکین می نگرست، نا گهان وقتیکه دیوار ها از دو طرف شروع به غلتیدن برویش نمود و او زیر یک ستون آن در گوشه ای اتاق نجات یافت مگر بعضی جا های بدنش خراشه برداشته بود.

و فرد؟ مردیکه با او در بستن دروازه ی موتر کمک میکرد نا گهان زیر ضربه ی قرار گرفت. فرد سعی کرد او را بگیرد و لی بزودی او را مانند پر کا هی بهوا برد، در پشت فرد، یک تعداد دروازه های درون از جای هایشان جدا شده و روی هم کو پیده شد.

گفتم «بیرون» و لی جاییکه برای نان خوردن داخل شدیم اکنون وجود نداشت. و به انبو سی از خاک و

سنگ بدل شده بود، با م بهوا پرید بود، دیوار ها و دروازه ها فروغلتیده بودند مانند اینکه بمب سنگینی هم جارا در هم کو پیده باشد.

صدای باد کر کننده بود، باران سنگریزه ها از هر طرف می بارید، با ران سیل آسا به پنا گاه ماراه یافته بود. و از شدت باد میز چپه شد.

و دفعتا مانند اینکه دستگاہ تلویزیو نی را سوچ کرده باشد، صدا ها خا خا موش شد و خا موشی سنگینی همه جا حکومت کرد.

صدای سالن خا موشی راشکستاند «مادرا! خوب هستی؟» به اطراف میز نگرستم و دیدم که از توده ی خاک می پر آید. دامن پاره پاره اش بکلی کثیف شده بود.

را یافتم ز نجیر آن را بستم و در حالیکه آن را زیر بغل داشتم برآمدم از کس دیگر اطلاع نداشتم، جز خانواده ام.

از تو فان بر آمدم، و لی خطر دیگر رو پرویما قرار داشت.

در بیرون، تازانو در آب غرق شدیم. باران هنوز می بارید و لی کمی آرام شده بود. گاه گاهی بر قک آسمان را روشن میکرد.

فرد سعی میکرد آهسته حرکت کنیم و بعدعلت آن را فهمیدم. پمپ های پترول از جای شان کنده شده و تانک ها دیزل چپه شده بودند. اگر بر قک به تانک ها تصادم میکرد آتش خیزی و انفجار ما را نا بود می کرد.

فرد که در این راه تجربه داشت راه درست نجات را می دانست



خانواده ی فرد بعد از حادثه وحشتناک تو فان گرد باد

بعد، ۲۰ فوت دور تر، صدای فرد بر آمد «خدا را شکر که هم خوب هستید». لحظه پیش او روی توده خاک کشانده شده و اکنون به آهستگی سوی ما می آمد.

به صورت عجیب در آن لحظه احساس ترس نمودم، ممکن بخاطری بود که این حادثه مصیبت بار آنقدر سریع و غیر مترقبه بمیان آمده بود که فرصت ترس را برایم نداده بود زیرا این تو فان فقط در طرف سی تانیه ویرانی آفریده بود.

بصورت فوری احساس خو فی نمودم. بعد از لحظه ای بکس کتابم

و به همین دلیل بطرف پنا گاهسی دویدیم. و با من دوزن دیگر هم بود.

سلنن پیشا پیش ما می رفت، نا گهان بسرش صدا کردم «صبرکو»، چند قدم آنطرف تر سیم ها بر قق کنده شده و روی زمین افتاده بود ممکن برخی از آنها برق داشته باشند. و تماس با آنها در این فضای ترهه چیز رانا بود می کرد. دایره طولانی ای به اطراف سیم نمودیم و یا دقت پیش می رفتیم، نا گهان سلنن چیغ زد.

«آنجا بچه ای است، بچه کوچکی

اوه ببینید.» دویدیم. یک جسم سیاه روی زمین دراز کشیده بود، دست ها و پای هایش مانند گدی گدی به اطرافش افتاده بود.

بیهوش بود و به شدت از آتش خون می ریخت، هنوز زنده بوده کمی دور تر مردی نیز بیهوش افتاده بود. او نیز به شدت زخمی بود، بعدتر دانستیم که آنها پدر و پسر بودند که از درون لاری ای به بیرون پرانده شده بودند، فرد به کمک مسرد شتافت. لحظه ای بعد یک موتر سیاه از آنطرف جاده آمد، بچه ای به سن ۱۹ ساله با دختری از آن به بیرون خیز زده و بکمک آمدند. فرد برای شان گفت:

«ای بچه به شدت زخم برداشته است. باید او را به زود ترین وقت به شفا خانه برساند». فرد و مرد جوان بچه را به آهستگی از زمین بلند نموده به چوکی عقب موتر خواباند.

به آهستگی ناله می کرد. دختر جوان از دیدن خون ریزی بچه گگ رنگش پرید.

آنها موتر را بسوی شفاخانه بیتسفایلد که ۱۵ میل دورتر بود، راندند.

موتر دیگری بد رون آمد و از بین آن یک مرد جوان که ریش و پروت داشت بیرون پرید و همراهش یک طفل ۱۵ ساله بود. پرسید «چه شده است؟»

«می توانیم کمک کنیم» آنها با دقت به فرد نگرسته پر سید «خوب هستی؟» جواب داد «نمی دانم». در این لحظه جسد قربانیان دیگر را از تل خاک بیرون کردند. فرد، مرد جوان و بچه به کمک آنها شتافتند.

بعد کمک زیاد تر رسید. لحظه ای بعد مرد جوان از سوی ویرانه ها بر گشت و گفت:

«بهر است شو هر ات را به شفا خانه ببریم. او بشدت زخم برداشته است»

برای اولین بار دانستم که فرد به شدت زخمی شده است. به او نگرستم.

پتلون طلایی رنگش بر آخون بود. ولی هنوز اصرار میکرد. «خوب هستم. مردم های دیگر نسبت بمن بیشتر به کمک نیاز دارند» و شروع

بقیه در صفحه ۶۱

هلمند شهر سپیده‌های روشن، طلای

شهری که کویر هادر آن رنگ باخته اندوسرابها مفهوم خود را از دست داده است

(بکوا) این کویر وسیع که در جریان قرنها گز شاهد رستن بوته‌ای جز خار در آغوش خود نبوده است حالا مرکز کار و تلاش است، به نوید آینده‌های روشن و وفور نعمت

کارگران شریفی که در زیر آفتاب سوزان این منطقه کشور ما برای فرزندان این مرز و بوم کار میکنند، اطمینان دارند که لیسر محصول زحمات شان برای خودشان است و در خدمت اکثریت مردم نیازمند شان . همه چالپ است و خاک است و رنگ سبزی که هر روز بیشتر دامن گسترده میسازد، همه جا گاز است و کارگران شریفی که در زمین خود برای رفاه هموطنان خود زحمت میکشند همین است که چشم انداز آینده بهتر را برای ما میکشایند و مزده آینده روشن را بر فرزندان این آب و خاک میدهد .

پخته طلای سفید است طلایی که بنیاد اقتصاد ملی ما را مستحکم تر میسازد و سپیده ما را روشن تر بروی ما میکشاید . اکنون با استفاده از این ماده حیاتی نه تنها چرخ‌های نیرومند فابریک‌های بزرگ نساجی کشور می چرخد، بلکه با تهیه روغن نباتی نیاز مردم مایستر رفع میگردد و اسعار زیادی بنفع مداخله میگردد .

کارخانجات بزرگ روغن سازی هلمند برای این شیر تازه سازشکوه و جلال بیشتری بخشیده اند و به همین دلیل نیز ماطی راهپوری و مصاحبه گونه‌ای با گردانندگان این فابریک خوالندهگان خود را در جریان فعالیت های متمر و بسا ارزش این کارخانه بزرگ و عظیم میگذاریم از شما غلی ریس فابریک هلمند خواهش میکنیم پیرامون موسسه و فعالیت آن شرحی بگویند و از پاسخ میدهد :

سازین موسسه که در سال ۱۳۴۲ تاسیس گردیده است امروز گرداننده و فابریک بزرگ هلاچی و روغن سازی و دستگاههای کمکی آن میباشد ، شریکداری پنبه خانه دار جنو پرسی آن به غرض تولید محصول استحصال روغن از پنبه دان

و محصولات فرعی مانند کنجازه پرستک و صابون و عرقه و تولید آن بی بازار های داخلی و خارجی از وظایف عمده این موسسه بوده و علاوه از دو دستگاه بزرگی که از آن نام گرفته شد دستگاه تولید برق ، دستگاه تولید بخار ، دستگاه تصفیه آب ، دستگاه تولید مایدریچن از آب نیز جزو دستگاههای الکتر-ولیز موسسه و دستگاه صابون سازی میباشد .

میتوانید معلومات دهید که ظرفیت این دستگاه ها بچه پیمانیه میباشد ؟ دستگاه هلاچی میتواند در ۳۰ بوبت کار یعنی در مدت ۲۴ ساعت ۱۲۰ تن پنبه دانه دار را حمل کرده در حدود ۳۶ تن پنبه محلول پرس شده تولید نماید .

دستگاه تیلکنشی در مدت ۲۴ ساعت از ۵۶ تا ۶۰ تن پنبه دانه را حمل نموده و از آن بیش از ده تن تیل خام استحصال میگردد . همچنان دستگاه تصفیه در ۲۴ ساعت وسه بوبت کار از مقدار ده تا دوازده تن تیل خام ۸۰۰ تاده تمروغن تصفیه شده جامد و یا مایع استحصال مینماید فابریک دارای سه جنریتور برق هریک به قدرت پنجاه کلووات میباشد که دو جنریتور فعال بوده و جنریتور سوم برای مواردی است که یکی از جنریتورها خراب میگردد .

میزان تولیدات فابریک بچه پیمانیه است و آیا جوابگوی ضرورت هگانی میتواند باشد یا خیر؟ میزان تولیدات مستقیما متناسب است با مقدار مواد خام مورد ضرورت فابریک . با آنکه با اساس طرح پلان دوم اقتصادی کشور میباشد با افزایش حاصلات پنبه در کشور فعالیت این دستگاه بعد اعظمی رسیده و از عطلات آن جلوگیری می‌شد مگر متاسفانه این مامل بر آورده نگشت تا اینکه با فراهم‌های اصلاحی دولت جمهوری و با اساس گذاشتن یک روش زراعتی سالم میزان تولید و استحصال پنبه در کشور افزونی گرفت و به ۱۱۲۵۰ تن رسید که معادل نصف ظرفیت فابریک میباشد

و با تجاوز سودمند ی که شده و مطالعاتی که صورت گرفته میزان تولید پنبه حتی از میزان ظرفیت فابریک نیز زیادتر شده و به همین دلیل نیز همین اکنون مطالعات مقدماتی

انکشاف فابریک سردست میباشد . شریکداری خرید پخته چگونیه است زردهه گذشته از طرز پیش آمد و پالیسی خرید فابریک شکا پانی مطرح میگردد ، آیا یقین دارید که خرید شما متضمن نفع دهقان پخته کاراست یا خیر ؟

۱- پنبه دا نه دار مستقیما از مو لدین خریداری میشود و دست دوم در آن راه ندارد .

۲- برای شناختن زارعتین کارت هویت از طرف موسسه داده شده که فوتوی زارع یا ز میندار نیز در آن نصب است .

۳- قیمت پخته پس از سورت و زن و تهیه سند خریداری متصل تحویل به زارع پرداخته میشود و یک نقل صورت حساب نیز به هر زارع داده میشود .

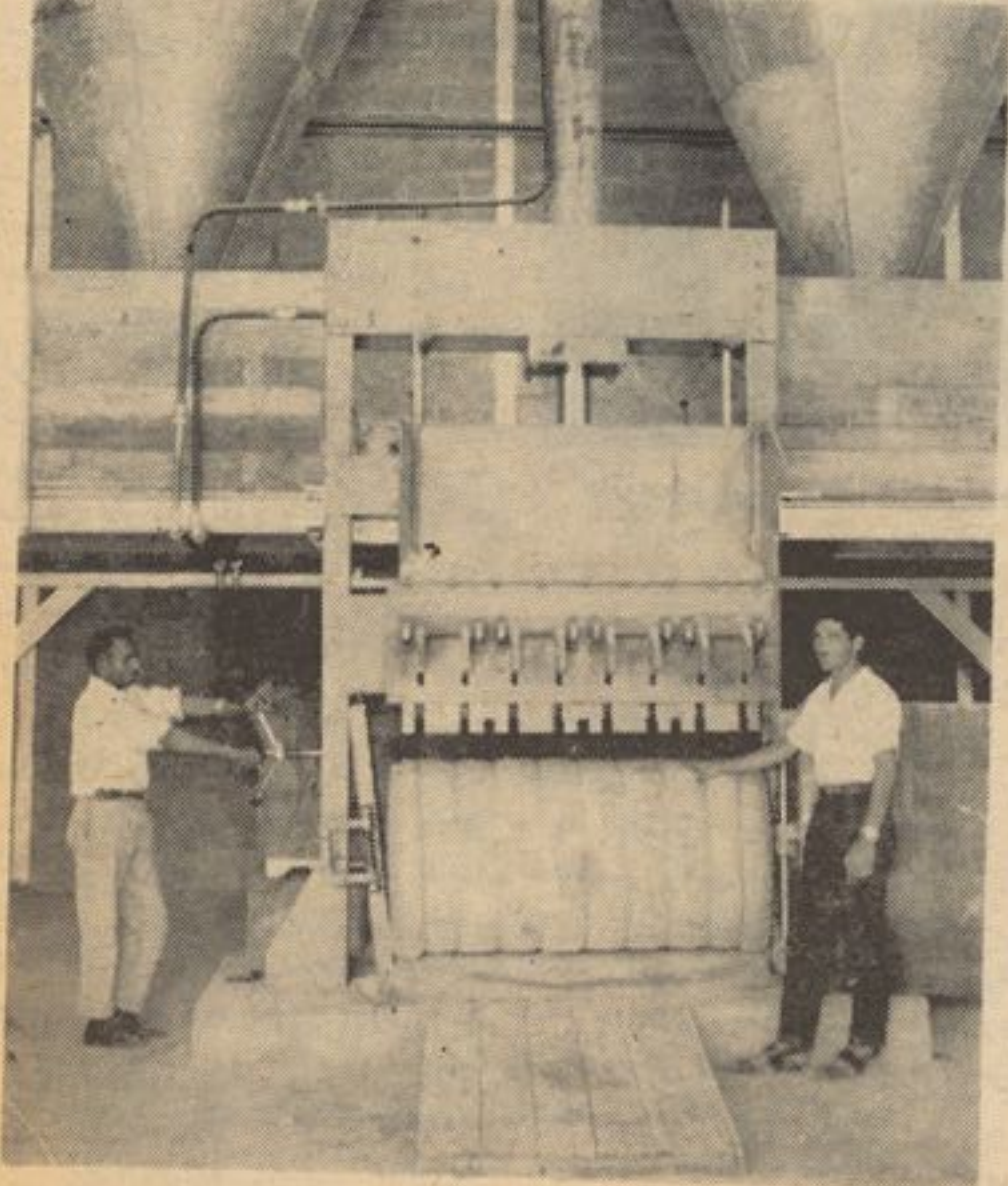
۴- قیمت کود کیمیایی ، گنم ، اذویه پول نقد ، تقاضای و سایر قروضیکه بددهقان داده شده از قیمت پخته وی وضع میشود .

۵- در جلب و رضای د هاقین از طرف متسویین موسسه خیلی کوشش میشود . چنانچه زارعتین این ولایت و ولایات همجوار در قسمت تحویل پنبه و معامله شان با این موسسه کمترین شکا یت را نداشته اند

و شکایت هم اگر باشد از جانب اشخاص است که میخواهند با اعمال نفوذ و وسیله از موسسه قروض نقدی و جنسی دریافت کنند و آنرا نیز دازید تعداد اینگونه اشخاص در گذشته خیلی زیاد بوده هنوز هم مبالغ هنگفتی ذمت ایشان باقی مانده است . - از پنبه محلول در کدام موارد است .

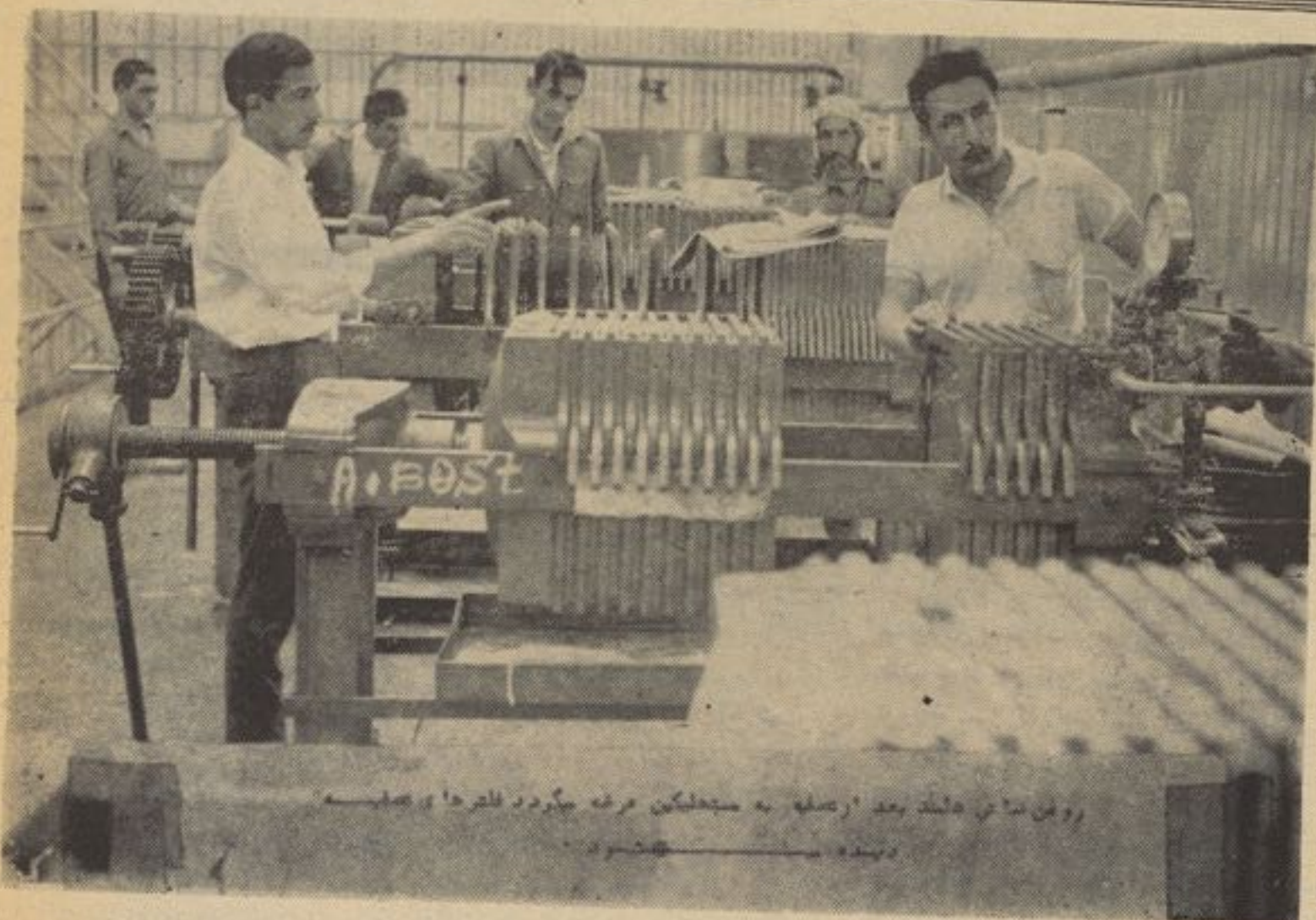
میکردد یا خیر ؟ - پنبه محلول که در دستگاه هلاچی این موسسه تولید میشود مانند تولیدات سایر فابریک های مملکت دو مورد منبع مهم مصرف دارد .

- ۱- صنایع نساجی داخلی
 - ۲- صادرات بخارج مملکت
- طوریکه گفته شد چون تولیدات پنبه محلول این موسسه به نسبت قلت مواد خام در سنوات قبلی خیلی ناچیز بوده بنابراین قسمت عمده آن به فابریک های داخلی مانند نساجی افغان و نساجی بگرامی تحویل داده شد و یک مقدار محدود آن بفرض تامین اسعار مورد نیاز بخارج صادر گردیده است .
- در سال ۱۳۵۲ که ریگارد حا صلات پنبه



دستگاه عدل بندی پخته

سفیدودشت‌های گسترده سبز



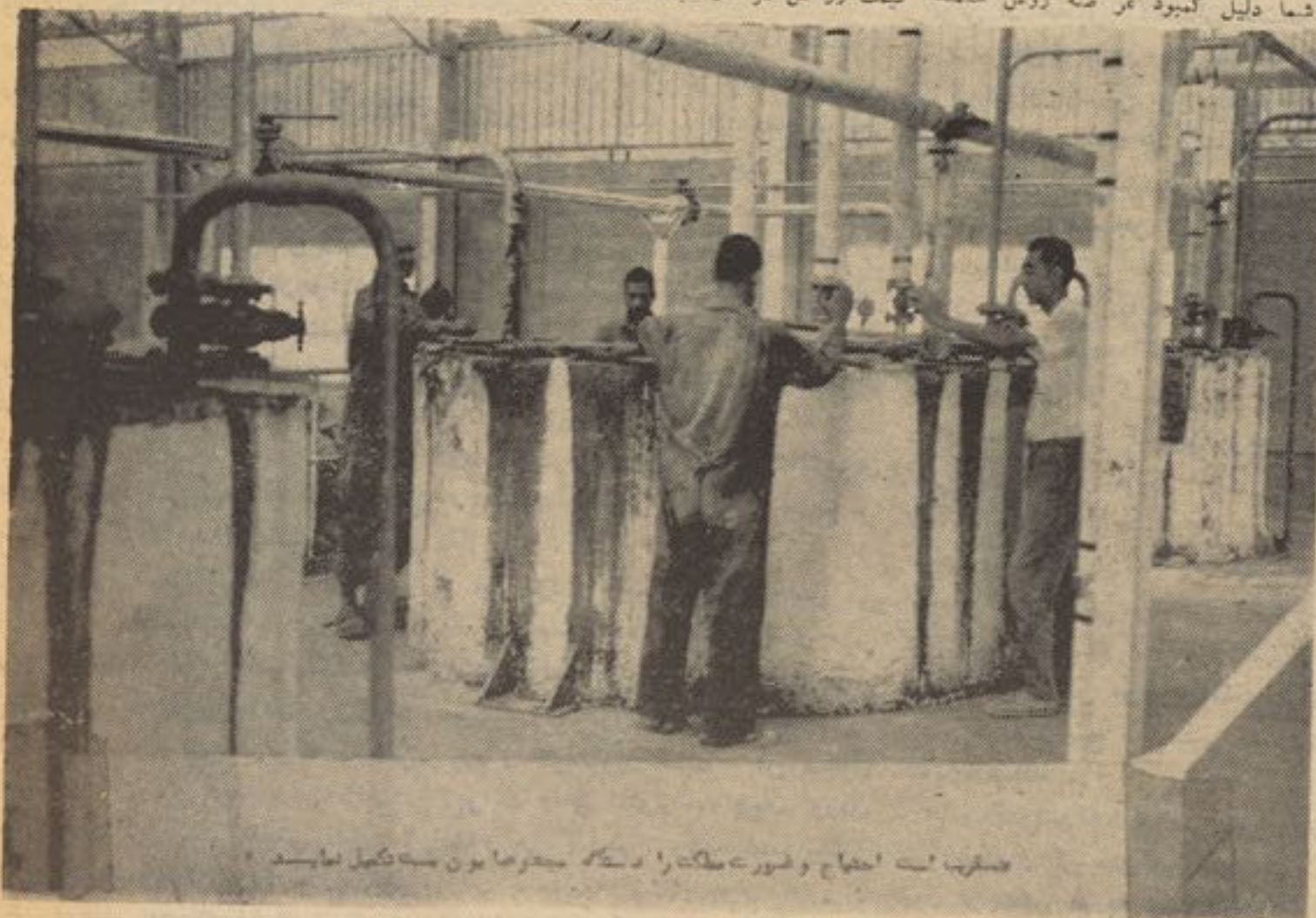
روغن‌های هشتاد و نه درصدی به مستهلکین عرضه میگردد و باقی‌مانده
درینجهت مستعمل میگردد

در هلمند شکست و مقدار (۱۱۲۵۰) تن
پنبه دانه دار بدست آمد مخلوج حا صله
از آن که به (۳۴۸۴) تن بالغ می‌گردد در حدود
(۱۶۴۸) تن آن به اساجی بگرامی تحویل
داده شد و قرار است (۱۵۰۰) تن تقریب
به اتحاد شوروی صادر گردد .

- بررسی طرح میگرد و آن اینکه
در صورتیکه فابریکه های داخلی بالاترین
نیاز را به پنبه مخلوج و پنبه دانه دارند
چرا بجای استفاده از آن در این فابریکه
ما بکنور های خارجی صادر میگرد ؟

- جلب اسعار خارجی به منظور تحکیم
زیر بنای قوی تر برای اقتصاد ملی ما
بزرگترین دلیل این اقدام است ، از آن
گذشته در سال گذشته یعنی در جریان
اولین سال استقرار نظام نو کشور همان
طوریکه به بخش های عمده زیربنای اقتصاد
توجه عمیق گردید برای تولید بیشتر
پنبه نیز فعالیت متعری صورت گرفت
تا جایکه میزان تولید از میزان ضرورت
فابریکه های داخلی افزونی گرفت و البته
باز هم با اساس طرح هاویلاتهای ترتیب شده
هم سطح تولید و هم حجم صادرات پنبه
بخارج افزایش خواهد یافت .
- در مجموع در جریان سال گذشته
میزان تولیدات شما بجه پیمانه بود ؟
است ؟

- باآنکه میزان تولید روغن به قول چیست ؟
شما افزایش یافته است کمیود آن در بازار - از دیاد نفوس ، ازدیاد میزان مصرف
های کشور هنوز هم محسوس است ، از - فیلتر ، تقطیر واردات به نسبت بلند رفتن
نظر شما دلیل کمیود عرضه روغن هلمند قیمت روغن در مارکت های جهان ،
تسکر میکنم



فصلی است احتیاج و ضرورت مطاکرا دستگاه معرجهایون به تکمیل نمایند

- ۹۲۰ تن روغن ۳۰ هزارتن کنجساره
پنجصد هزار قالب سابون و یکصد و
چهار تن لنت در سال گذشته در این فابریکه
تولید گردیده که به تناسب تولیدات سال
۱۳۵۱ تا سه صد درصد افزایش یافته
است .
- برای انکشاف بیشتر فابریکه ویلند
بردن سطح تولیدات آن تا جایکه بتواند
جوانگوی نیاز مندی های عمر می باشد .
چه طرح و پروژه ای دارید و بکمک کدام
منابع آنرا تطبیق می‌کنید ؟
همین اکنون به توجه دولت جمهوری
میزان حاصلات پنبه هلمند تا جای بلندرفته
است که از میزان ظرفیت فابریکه بیشتر
میباشد ، برای توسعه و انکشاف بیشتر فابریکه
و بکار انداختن فابریکه های مشابه در سایر
حصص این ولایت مطالعاتی روی دست
است و برای تحویل پولی آن نیز اقداماتی
صورت گرفته که در همین زمینه می‌توانم
از یک میلیون پوند استرلینگ دو و گت
انگستان نام ببرم که همین اکنون مطالعه
چگونگی استفاده از این قر ضه در وزارت
معادن و صنایع دوام دارد .

شماره ۳۳ و ۳۴

معالجه امراض گوناگون تحت فشار عالی

اگر پنجاه هزار رگ های باریک وجود انسان را

در پهلوئی يك دیگر قرار بدهید ضخامت آنها به ۲۵ سانتی متر نخواهد رسید

علاقه روز نامه نگاران بآن اشخاص صیغه تحت فشار ذریعه اوکسیجن معالجه گردیده بودند بسیار زیاد بود با مردمان آنهایی گپ می زدند که بعد از بودن چندین مرتبه در محفظه (اتاق) فشار سنج در پیش چشم شان علاج یافته بودند . آنها برای مدت مدیدی از درد های قلبی تکلیف دهنده نجات یافتند . انستیتوت تحقیقاتی و عملیات خانه کلینکی هنوز تعمیر شفا خانه را تکمیل نکرده بود که در یکی از طبقه های عمارت مریضان را قبول کرده بودند در يك اتاق نه بسیار بزرگ محفظه فشار سنج که دارای بدنه فلزی و دستگاه های عصری الکترونی می باشد جایجا شده است . یکی از آلات مدرن و عصری رژیم فعالیت ماشین را بست میکنند و آلات الکترونی عصری دیگر وضع مریض را تشخیص می نماید . درینجا آنها تعداد نبضان ، فشار و درجه حرارت وجود مریض را تعیین می نمایند .

بمن (نویسنده) راجع به رموز وسایط الکترونی سخن می زدند مگر در نزد من يك مفکوره وجود داشت و آن عبارت از ساختن محفظه فشار بود . پر سونل خدمت کننده قبل از همه چندین سوال جبران کننده کردند آیا ارزش بوجود نمی آید ؟ آیا گوش های ما ببرد نمی آید ؟ آیا کدام وقتی آب بازی کرده آید ؟ بسیار و خوب اینک برای شما پیراهن ، کلاه و غیره ، شما تمام کالای خود را باید تبدیل کنید . تماما اشیا فلزی از قبیل حلقه انگشتری ، ساعت و زیورات را از خود دور کنید . مژگان مسن (یکی از خدمه های دستگاه) رنک شده است آیا کدام نقصی ندارد ؟ جواب می شنود که پروا ندارد . سر پوش فوقانی محفظه فشار قدری

بالاست . یکی از پر سونل خدمت می در عمق آن می نشینند محفظه بصورت نفوذ ناپذیر بوده مسدود میگردد در بالای سر يك گنبد شفاف پلاستیکی به نظر می خورد . در بین محفظه به هر شکل دل خواه قرار گرفته می توانید در پیشروی چشمان من ترتیبات لاود سببگر قرار گرفته است . این آواز شنیده میشود بطور مناسب قرار گرفته آید ؟ آیا شروع کرده می توانیم . بلی شروع کنید . يك چیزی بصدا در آمد مثل اینکه بادبکه فعال شده باشد . حسن می کنم که در گوش ها چه قسم فشار تاثیر می کند مثل اینکه در طیاره قرار گرفته باشیم . شاید تاثیر فشار هنوز هم زیادتر باشد ، زیرا درینجا تغییر فشار تا چندین حصه يك اتموسفر می رسد .

برای من مودل عادی در فعال ساختن این نه برای اینکه من دل تنگ نشوم بلکه برای مقاصد نحو دیگری ضروری بوده این عبارت از کنترل دوامدار صدابوده است که آیا فشار به پرده های ممبران گوش کدام ضروری وارد میکند و یا خیر از طریق پلاستیك شفاف من چهره های خندان داکتران و لابرات ها را می بینم . با گذشت زمان بصورت دوام دار راجع به احوال من ذریعه تیلفون یکدیگر را مطلع می ساختند .

من خود را بسیار خوب حس می کنم . فعلا در بالای گوش های من چیزی تاثیر نمی کند ، پاسانی نفس می کشم ، هوای داخل محفظه بسیار تازه و خوشگوار است . من صدای لابرات را می شنوم ، به پایان آوردن فشار می گذریم ، وضع شما چطور است ؟ بسیار خوب به پایان آوردن فشار شروع کنید درین اثنا

صداهای ناعنجاری در گوش ها هم تاثیر می کند . فشار آهسته آهسته پایان می آید البته شخص مریض در محفظه فشار برای مدت زیادتری باقی می ماند . فشار را بصورت بطی بالا می برند . در اتمو سفیر او کسیجنی آن نه کمتر از يك ساعت تنفس می نمایند همچنان بصورت بطی و بسیار بار احتیاط از دو اتمو سفیر به فشار نورمال می گذرند تماما این فعالیت ها قدری زیادتر از يك و نیم ساعت ادامه پیدا میکنند . بعد از آن رئیس مرکز محفظه فشار پروفیسور سرگی نا ومویچ یفونی چنین گفت : دماغ از اکسیجن پر بهره شده است فعلا می توان راجع به نقاط مهم علمی طب و انجینیر سخن زد .

تجسس فوق جراحی

قصه خویش را سرگی ناومویچ یفونی از حقایق اکادمیکی شروع کرد . علل و بروز يك عده امراض گوناگون و اوضاع غیر عادی و طبیعی مربوط به نرسیدن مود کفایت نکردن او کسیجن در عضلات و حجرات میباشد . او کسیجن از طریق دیوار های بسیار نازک حباب های شش ها بخون نفوذ می نماید . درینجا مالیکولی های هیمو گلوبین آهن ما لیکولی های او کسیجن را گرفته و اوکساید هیمو گلوبین بوجود می آورد در تشکیل مالیکولی های این مواد آهن موجود است . در اثر موجودیت آهن درینجا عکس العمل بوجود آمدن اوکسی هیمو گلوبین صورت می گیرد آهنکه در خون يك انسان کلان سن موجود است برای تهیه يك میخ پنج سانتی متری کفایت میکند .

همو گلوبین که دارای باربر ارزش کم شکن او کسیجن میباشد با جریان خون از شش ها به عضلاتیکه به فقدان اکسیجن دچار میباشد تقریب

میکند . آنها مثل اینکه نفس عمیق می کشند ازین قسم نفس کشیدن عمیق ماسیکو لری میخانیزم بیوشیمی نفس کشیدن تشکیل میشود .

شما تنگنای پرپیچ و خم ارگانیزم انسان را در نزد خود مجسم سازید خون باید به هر یکی از صد ها ترلیون حجرات ارگانیزم برسد . فقط از طریق رگ های باریک خون بهر یکی از حجرات می رسد . آنها پاندازه باریک است که تعجب کننده است . پنجاه هزار رگ های باریک اگر در پهلوئی يك دیگر قرار بگیرد ضخامت آنها به ۲۵ سانتی متر نمی رسد . کرویوات سرخ خون که هیمو گلوبین را انتقال میدهند در رگ های باریک در يك قطار قرار میگیرند ، غیر ازین این سیستم مغلق و بازیک در تمام نقاط از شکست تضمین نمی نماید . مرکز تنفس نورمال نیست و کدام چیزی خالیگاه های شش ضرر رساننده کدام تاثیر با قلب و شرائین وارد گردیده است . درین شرایط حرکت او کسیجن قطع می گردد عضلات به کمی او کسیجن دچار گردیده و این موضوع سبب بروز امراض گوناگون می گردد .

این قسم نقاط باریک بسیار زیاد است مگر وظیفه اصلی در آنست که بدون هیمو گلوبین چیزی باید کرد . لازم است برای انتقال اوکسیجن از پلازما خون استفاده کرد . مفکوره بمیان آمد که جریان بیوشیمی تنفس را بجریان فزیکتی تبدیل کرد بصورت مجبوری پلازما را از اوکسیجن باید مشبوع کرد . این يك عمل امکان پذیر است . این عمل در صورتی ممکن می باشد که پانسان امکانات تنفس را نه از هوای عادی بلکه از اوکسیجن تحت فشار آماده سازند . در يك اتمو سفیر علاوگی در پلازما

علیشیر نوایی

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

تأییدهای داستان

خبر بازگشت نوایی به هرات و انتصاب او به حیث مهربار دولت چون حادثه مهمی در سرا سر شهر انعکاس میکند اهالی خراسان این تقرر را بفال نیک میگیرند و چشم امید به سوی او میوزند .

روزی بعد از آنکه نوایی در دیوان حضور می یابد حسین یاقرا او را نزد خود فراخوانده و نظرش را در باره میرزا یادگار یکی از شهبزادگان تیموری خواستار میشود . اما هنوز دیری نگذشته ، شهزاده مذکور علم بغاوت بلند میکند و بعد از اشغال جرجان ، در صدد تسخیر خراسان برمی آید .

حسین یاقرا با سپاهی بزرگ بروی هجوم میبرد و به عزیمت و ادارش میسازد . در همین آوان خبر میرسد که مردم هرات از رویه خشن و تطاول عاملان بستوه آمده علیه آنان شوریده اند و اضطراب نامطلوبی در آنجا حاکم است . مصاحبان ، سلطان را تشویق میکنند تا این غایب را به شرب شمشیر فرو نشانند ، اما نوایی برای او مدلل میسازد که در این حادثه ، حق بجانب اهالی است و ایسن عاملان اند که آنانرا برانگیخته اند ، بنابر آن باید این گره با انگشت گشوده شود ، نه با شمشیر .

حسین یاقرا نظر نوایی را می پذیرد و خود شرا را برای حل این معضله موظف میسازد .

میرگرفت و چانه هایی میسرود .

کوههای که در فواصل دور دست از عقب می آید رنگ جلوه پیرایی داشتند ، جنگلزار هایی که از مسافت زیاد چون سایه انبوهی بنظر میرسیدند ، بادهای بفراری که گویی از شدت سوزش پای در حرارت گذاشته ریگستانها را سو میدویدند ، آبهای زلالی در سنگلاخها از میان سنگریزه ها ، آرام و جوشان بیرون میشدند ، نظیر اینها تمام چیزهای دیگر قلب و روح شاعر را برمی انگیزت و او در تمام این چیزها نیروی بس عظیم و آهنکی زیبا با عظمت احساس میکرد .

نوایی به مزارع سبز و خرم ، با عستانهای پر از میوه مناطق معمور بدقت چشم دوخت ، به گله های مواشی که روی تپه ها مشغول چرا بودند ، به بزهایی که جست و خیز زنان از فراز ستیغهای مهیب میگشتند و از لایبای سنگها برای خود علف میچستند ، به غنچه و حسرت نگاه کرد .

چادرهای قبایل کوچی و خصوصیت های زندگی صحرا را دقیقانه از نظر گذرانید ، با

همراهانی درباره زبان ، عرف و عادت و طرز معیشت آنها صحبت کرد .

در طول راه ، سنگ بزرگی که در کنار آب قرار داشت ، توجه او را به خود جلب کرد و اثر نوعی تصویر روی آن احساس نموده از اسب فرود آمد سرا پای سنگ را دقیقاً بررسی کرد . تصویر نمایشگر مرد جنگی مسلحی بود که گذشت زمان روی آنرا سائیده بود .

همراهان را گرد آورده ، نظر خود را در این باره بیان کرد . احتمالاً این تصویر از بقایای دوره اسکندر (ذوالقرنین) است توضیح داد و با ارتباط به این موضوع در اطراف اهمیت آثار و آینه های تاریخی حرف زد . مشاهده این سنگ طوفانی از افکار گوناگون پیرامون جریان ابدی و انقطاع ناپذیر زمان و عمر کوتاه انسان که نسبت به این ابدیت شباهت به درخشش گذاری برقی سبکسیر دارد و همچنان پیرامون مفهوم واسرار زندگی برانگیخته بود .

شاعر از آنجا با چشمان مسحون از نوعی علایم آندوه حرکت کرد مدتی بدون آنکه حرفی

نوایی به آرامی به چادر خود برگشت . چنین خود را بعد آورد تا کمی استراحت کند در آن لحظه با تمام هستی خود در هرات بود . گذشته ها و نقش های گوناگونی بر مغزش هجوم می آورد .

ملازم از دیک عمومی که برای همگان طبع شده بود ، طعام آورد . شاعر اندکی گوشت تناول کرده ، کاسه را آنطرفتر گذاشت و بجای شربت ، کاسه ای دوغ سرد خواست بعد از آنکه

های شطرنج را که روی قالی کنگون پراکنده بود ، گرد آورد و خواست یکی از استادان شطرنج باز را از چادرهای مجاور طلب کند ، اما بزودی ازین تصمیم منصرف شد و ترسید که میباید پرسبیل عادت به بازی سرگرم شود و در نتیجه ، سفر به تعویق افتد . . .

او را قچلادار رنگین و سفید گره ای را که

در لای کتابهای چیده شده بزرگ کرسی نسبتاً پست گذاشته شده بود گرد آورده مرتب ساخت و آنها را در لای قوطی عاج کوچکی که در ادورش با نقوش برجسته تزئین گردیده بود گذاشت .

اینجا چانه ها ، معماها و وجیستانهایی بودند که در طول سفر از یاد گردیده ، اما هنوز (پاکتویس) نشده بودند .

وسایل سفر آماده شد شاعر متن فرمان سلطان را از نظر گذرانید ، مضمون آن طرف قناعتش واقع شد سپس آنرا لوله نموده رویش را مبرگرد و بگوشه ای از دستار خود خلانید ملازمان اسب کمیت سبکسیر و قوی پیکر او را پیشرویش آوردند . سایر همسفران نیز که میبایستی یکجا با شاعر حرکت کنند ، آماده شدند . در بین آنها با بااعلی چاکر صادق و وفادار شاعر که جوانی موزون قد ، خردمند و مینب بود نیز به نظر میر سید همینکه شاعر روی دوشک ابریشمین زین قرار گرفت ، اسب تکان موزونی به سر خود داده گام برداشت ، از عقب نوایی عدای از ملازمان دربار و صاحبان مناسب براه افتادند .

شاعر ، اسب سواری ، تماشای مناظر دشتهای گسترده و آرام را خیلی دوست میداشت و حتی گاهی روی اسب در حال سفر الهام

بر زبان آورد ، همانطور در گرداب سحر آمیز افکار فرورفته بود و فقط هنگامیکه بخاطر استراحت و علوفه دادن به اسبها در یکی از رباطها فرود آمدند نشاط و مسرت خود را با باز یافت موقعی که با همسفران در یک حلقه نشستند ، ازیدی راه ها و خرابی کاروانسرا ها از زبان بشکایت کشود و در زمینه ضرورت ترمیم راهها و اعمار رباطهای جدید علاقمندی خود را بیان داشت پس از صرف غذا ، جل برخی از معماهای خود و شاعران دیگر را بخاطر سرگرمی در معرض آزمایش هوش گذاشت و از حاضرین خواست تا اسمای نهفته در آنها را استخراج کنند . ساعتی هم بحث و سخن و مطایبه گذشت .

همینکه نوایی در هرات پا گذاشت ، این خبر که او حامل فرمان مخصوصی از سلطان میباشد بسرعت برق در سراسر شهر پیچید ، همه منتظر شنیدن آن بودند گرچه ظاهراً فضای حسرات مانند پیش آرام بود و همگان سرگرم کار و زندگی خویش بنظر میرسیدند اما چشم و ستیز کسبه پیشه روان و دهقانان هنوز کاملاً فروکش نکرده بودند و هر لحظه زمینه آن وجود داشت تا طوفان بار دیگر بشدت و دهمشت و قاطعیتی بیشتر از پیش و بمقیاسی وسیعتر آغاز گردد .

شاعر در (دیوان) فرود آمد و بلا درنگ به آلبانی را که توسط خواجه عبدالله و برخی دیگر از عاملان بر اهالی تحمیل شده بود لغو کرد . تمام عمالی را که درین قضیه مسولیت داشتند ، از عهده های شان بر طرف ساخت سپس بقبول عرایض اهالی پیتوا که بخاطر دادخواهی در جلو دروازه گرد آمده بودند ، پرداخت ، شکایت هر یک از عارضین ، چه پیر و چه جوان ، چه مرد و چه زنی را بهرقومیتی که منسوب بودند ، با لیاقت و متانت شنید ، از حال و زندگی عارضان جویند به تسلیت و دلداری شان پرداخت و دعاوی شان را حل و فصل نمود داد خواهانی که با چشمان گرین نزد شاعر آمده بودند بالبان پرازیسم و عارضان خمیده قدی که بهوی شکایت برده بودند ، باقامتی استوار و روحی سرشار از نیروی عدالت از حضور وی خارج گردیدند .

درخانقاه مسجد جامع بزرگ هرات،
در ایوانهای پراز نقش و نگار آن که بر پایه
های سطر استوار بود، در صحن هموار و وسیع
آنوبر فراز مناره هاوری بام قطار حجره‌هایی
که سه طرف جمعیت را احاطه کرده بود توده
های مردم موج میزدند

شاعر پامنازت و گامسپای شمرده بر منبر رفت
ناگهان تمام جمعیت بی‌استاده شد کوچکترین
صدایی هم بگوش نمیرسید تمام چشم ها آکنده
از شور و هیجان بیک نقطه دوخته شده بود.
نوایی از فراز منبر با احساس صمیمانه و نوعی
هیجان بسوی توده بزرگ مردمی که خشک
در چارزده بر دیده نگاه می‌کردند افکند، چنین
بنظر میرسید که شاعر ضمن این نگاه بادرک
عمیق که خاصه وی بود، به زرفترین زوایای درد
آلام و نیاز مندیهای مردم پی برده است. تحت
تأثیر احساساتی که در اعماق قلبش بیدار شده
بود نفسی عمیق کشید فرمان را کشود و در دستان
خود که لرزش خفیفش احساس نمیشد، آنرا
گرفته، بی‌آنکه بر خود فشار آورد، به صدای بلند
تراز معمول، توأم با آرامش و وقار قرائت کرد.
غریب صلابتی از مردم برخاست آنها در اوج
شور و هیجان، افکار و احساسات سرکوب شده
خویش را ابراز میداشتند و صدای (ای عدالت)
(انشاءالله) (غفرین برستمگران) و (آفرین) از هر
طرف طنین انداز گردید.

مضمون فرمان از دهانی پادشاهی گذشت
و در یک لحظه کوتاه حتی به (خانه نشینان) نیز
رسیده بود.
همینکه شاعران نطق موجز آتشین اما پر محتوا
و صمیمانه خود را بپایان رسانید، هزاران دست
و دستان زبر و آتومند دهقانان پنجه‌های نیلگون
رنگریزان، انگشتان باریک و استخوانی بافتدگان
و دیگر پیشه‌وران در هوا بلند شد. صدای دعای
خیر در حق نوایی از هر طرف طنین انداز گردید
و در پیشتاقهای شکوهند مسجد جامع انعکاس
کرد . . .

مردم پادشاهی پراز امید و نشاط در کوچه
ها سرآزیر شدند شاعر که اعتقادش به مردم و
نیروی عدالت مستحکمتر شده بود و در پرترازمه
حرکت کرد و بعد از آنکه با عطا و مدرسمین بزرگ
شهر درباره احوال طالبان و وضعیت مدارس
صحبت کرد، بدون کوچکترین تشریفات، تنها
به دیوان برگشت. نام آنده از عاملان را که بر
مردم بیداد و ستم روا داشته بودند روی ورق
نوشت و تصمیم گرفت تا هر یک را متناسب به
جرم و جنایتی که مرتکب گردیده مجازات و
محکوم نماید .

تمام هرات در سایه عدالت شاعر میزیست.
نوایی در خلال یک هفته تمام امور مربوطه را
به انجام رسانیده به قرارگاه حسین بایقرا
برگشت .

میزا یادگار پس از نخستین عزیمت یاز
هم نیروی زیادی جمع آورده، استرا با در اشغال
کرده بود برای یورش بر هرات آمادگی میگرفت
گروهی از گمشدگان وی مخفیانه در اطراف

هرات فعالیت آغاز کرده بودند .

حسین بایقرا در تشویش و نگرانی بسر
میبرد همینکه نوایی مشوره داد تا بسرعت ممکن
به هرات برگردد و با جمع آوری نیروی جدید
تمام دستاویس و فعالیت های دشمنان را نقش
بر آب سازند. بلا درنگ با قشون خویش راه
پایتخت را در پیش گرفت .

وقایع بسرعت برق‌آزپی هم‌روی دادند .
حسین بایقرا شب و روز در راه در نور دیده و بغاصه
۲-۳ منزل از هرات توقف کرد . او بر طبق معمول
انتظار داشت تا بزرگان هرات با استقبالش
گردید .

بشتابند و باشکوه و به بدیه وارد شهر گردد .

اما چنین بنظر میرسید که پایتخت از یازگشت
او هیچگونه اطلاعی ندارد. هرات بسر دی گراییده

و شنوایی خود را از دست داده است رنگ از رخ
حسین بایقرا پرید . شایعانی در بین قشون
پخش گردید . آنانیکه برای کشف حقایق
گسیل شده بودند، مایوسانه برگشتند و اطلاع
دادند که راه پایتخت مسدود است و بیکه‌های
قلعه، به جانبداری از میزرا یادگار برخاسته‌اند
هیجان و سراسیمگی باردیگر بر قشون مستولی
گردید .

نوایی به چادر سلطان وارد شد و کوشید تا
روحیه سلطان محزون را که رنگ از روی باخته
بود تقویه کند .

حسین بایقرا سرخود را پایورد و تا اثر تکان
داده گفت :

این چه خیانت است این موجوده
ناسپاس و بی‌وفا، بر روی من دروازه حصار را
بسته اند !

نوایی با اعتماد و اطمینان گفت :
بقیه در صفحه ۵۷



سپين گل سور گل شو

- ماورته په خواب کي وويل :
 خدای زده پوښتنه مي ونه کړه ، ما
 وويل چي چيرته کو م ليري خای ته بي
 استولي وي ، کنه سپين گل خو چير ته
 شپه نه کوي .
 مونږ په خپلوکي سره دا خبري کو لي
 چي لور مي (گل خانکه) زمونږ په خبروکي
 سره را گډه شو ، او خپلي مورته يسي
 کړل .

- آدی ! لا لا خو چيرته شپه نه کوله
 چي دا خانکه بري شپه شوي ده ؟ ته لاره
 شه ، د خان کور ته او له بي بي پوښتنه
 وکړه ، چي دی خان چيري ليرلي دی ؟
 اوس نوبابا چوب شو ، او بسوډي
 مایته يي چي مخامخ ورته ناسته وه ، او
 يو زړه تور زړوکي يي پر سر و ، دانهوکي
 نو داسي سوري سوري و ، چر د بوډي د
 سر سپين وښته تری له ورايه خليلدل
 ماته يي مخ را واپاره اوراته يي کړل :
 - زويه ! گل خانگي چي داخبره وکړه
 نو زه سملاسي له خپله خايه پاخليم اوخان
 کړه وره يي شوم .

د خان کور ته چي ور ننوتم ، نو زويه
 خه به درته وایم - بدی ورخي نه دي وينم
 چي بي بي (بي بي دی نه شي) ، له ورايه
 را باندي پوکړه ، او راته يي وويل !
 - مريمي ! داخو ور خي چيري وي ،
 لکه چي په کور کي مو بيا ارگانه را پيدا
 شويده ؟

تاسي خلک چي خه مایه گمي پيدا کړي
 نو بيا هرڅه درنه هير شي ، اوچي ولسره
 در باندي زور وکي ، نو بيا مو مور په
 ياد شو !
 ما ورته په ډيره عاجزي وويل :

- بي بي جاني ! نه داسي نهده ، مور
 خوستا سو لمني ته پراته يو ، تاسوکلده
 هيرد لای شو ، خو ورکه غريبي کړي ، بدی
 ورخو کي دلو لور وخت دي ، سپين گل
 مور مري لوکوي ، زه پلار يي او گل خانکه
 بسوډي ټولوو ،

نوخکه دلته راتلای نشوم ، ښه نو بي بي
 گلي پوښتنه مي کوله ، چي سپين گل خان
 بابا چيري استولي دی ؟ همالته پرون مازيگر
 چي تللي تر اوسه مالوم نه دی ؟
 - بچيه ! خه به درته وایم ، زه لا دخان
 ښځي سره په خبرو اخته وم ، چي خان دخپلي
 ښځي په بغارو وښ شو ، په ښځي يسي
 چيغه کړه :

بيادي خه شور بکت جوړ کړي دی
 خوبدي له وايستم .
 ښځي ورته کړل :
 - دا هر يمه رانگلي دسپين گل
 پوښتنه کوي ، چي پرون خان چيري استولي

خو ... يوه شيبه چوب پاته شو خو ما زړ
 بيا تری پوښتنه وکړه .
 - ښه نو بابا ! سپين گل خه شو ؟
 - بچيه ! په تور شولو کي مو مازيگر
 همالته سماعت سپين گل سترې ستومانه د
 شولو له اخيستي څخه رانگلي و ، زه ،
 دی او مور يسي ددی سره دکور
 په غولي کي په کمپ کي څنگ په څنگ
 ناست وو ، گل خانکه لگيا وه سپين گل
 ته يي جای پغا وه ، چي بدی کي دخان
 کسري زوی راغي ، او څخ يي کړ :
 - سپين گل ! وسپين گل !
 سپين گل ! زوله کچه هسک شو ، اوچي
 وړاندي ورغي ، نو د خان زوی ور ته
 کړل :

- د پلار مي د رسره کار دی ، چيري
 دی استوي .

پودالا خبري کولي ، چي ټوخي ورغلي
 او د جوزا په هغه تودو ښه کي يي دو
 چي خلي د يو سينه بغل ناروغ په خبر
 وټوخل ، خراشکي ، مراشکي يي توي کړل
 او بيا يي شروع وکړه .

خوانه څخه به دی سر خون وم ، سپين
 گل چي همالته مازيگر له کوره ووت .
 ما ښام شو ، ماخوستن شو ، خودده
 هڅ پته ونه لگيده ، شپه هم تيره شوه ،
 خو بياهم دی مالوم نه و .

- ښه نو بابا ! خان سپين گل چيرنه
 ليرلي و ؟
 - ته خو گوره کنه ! سهار چي زه له
 جوماته کورته رانگلم ، نو گل خانگي په نغري
 کي اوربل کړي و ، او چا پخوښ يسي
 پرا يښي و ، خوزه لاناست له وم ، چي دی
 (خپلي ميرمنی ته چي مخامخ ورته ناسته وه
 اشاره کړه) راته کړل :

- دسپين گل پلاره ! سپين گل چي
 پرون مازيگر تللي ، تراوسه مالوم نه دی
 نن دادی له لونه هم پاتي شوو .
 په چو مات کي بدی دخان له ناظرنه
 پوښتنه کړي وه ، چي دی خان چيري
 استوي دی ؟

گونجی مخ ، او ډير ديدو نکي لاسونه وليدل
 نو په مغزو کي مي د پوښتنو توبان سر
 هسک کړ ، له خانه سره مي وويل : بابا
 خو د ډير عمر سړی دی ، دابه نو مشران
 زمان ونه لري ، چي بدی شريف خان
 لو کوي ؟

کله مي وويل : چي زه خه يي کوي ؟
 خوبيا مي طاقت ونه شو ، زده مي غوښتل تری
 پوښتنه وکړه ؟ بابا !
 پوښتنه وکړه ؟
 پوښتنه مي کوله ؟
 - ابيچه خه وايي ؟

زړ څله بچي ، خه پوښتنه کوي ؟
 - بابا ! ته خود ډير عمر يسي ! مشران
 زمان نغري ، چي ته لو کوي ؟ ته خو د
 لونه يي ؟

زما خبري لا خلاصی نه وي ، چي مې
 دده وضعي ته کتل ، نو دوچولي او مخ
 گونجی يي زياتيدی خو چي ښه ورته خير
 شوم ، دستر گو په کو نجو کي يي دني او
 ښکي هم را پيدا شوي ، او ورو ورو يي د
 دده سيبته ډيره لاری وکړي .
 زه د بابا په دی وضعه هک اريان شوم
 او په زده کي مي راوگرځيدل چي سپين
 ډيري يو درانه غم خپلي حق .

ده سملاسي خپل ملاوستل له ملا پراښت
 او خپلي اوښکي يي پرياکي کړي ، اوراته
 يي کړل :
 - بچيه ! ستا په شان مي يو خوان زوی
 درلود ، خو خدای را روزی نه که ، چي د
 گمي وټي شو ، او ښايسته يي زه له دغو
 کړاوونو خلاص کړي وم ، چي خلک پسو
 ظالمان شول او ...

بياي ستوني دک شو . او سترگو يي
 او ښکي وکړي ، خودا ځل يي زړ خپله
 وضعه پرته سمه کړه ، د غاډی تر تازه
 کولو وروسته يي راته کړل .

- بچيه ! دی کاله دمخه سپين گل
 خوان شوی و ، او له ټولو چارويي برغمه
 کړي وم ، د غنمو او شولو لويي راته کاوه
 په زمي به يي له غره لرگي راوړل ، چي
 د هغو له پلورلو به مو په مټي گوزاره کيده

سهار لا لمرنه وختلی چي له کوره ووتم
 او له کلي بهر د گروند خوا ته ره شوم په
 گروند کي ولاړ غم پسرلي دوروستيو شپو
 دغوږو وږمو په غبو کي يو خوا بل خوا
 را اوښتل .

په ځينو بغو غنمو کي لوگه شوي و ،
 او د لوگرو ميرمنو د سبا ناری لپاره د
 شرو مبولو ښي په سر اوښي وو ، او
 دوږدي يي په لاسونو کي نيو لسي وي ،
 ځينو له ډو ډي د خپلو وږو ماشومانو په
 شا پوري وي ، او مخ په گروندو ره يي
 وي .

د پټيو په منځ کي گرځيم چي له يوي
 خوا را باندي څخ شو ، دخوانه راته هور
 سره سبا ناری وکه !
 ددغه آواز په اوريدو سره مي دکرونو

لړي وشليده ، اوچي دابلي خوانه مې
 وکتل ، د غنمو ديو لوشوي گروندی د بولي
 ترڅنگه يو بوداچي يوه زده او خيرنه خوله
 يي بر سر وه ، او په يوه زده ترانگه يي
 خپله ملا تړلي وه ، او لور يي خپلي خوانه
 ايښي و ، مخامخ يي ورته سپين سړی
 ميرمن ناسته وه . دواړو دشر وږمو لوښي
 په منځ کي ايښي و ، او د لرگيو يوه
 کا جوغه يي پکي اچولي وه او دواړوپه
 وار سره له لوښي شرو مې اخيستي
 او ډوډي يي پر پوري کوله .

زه هم رانگلم سترې مټي مي ورکړه ،
 دواړو په يوه آواز راته کړل : زه عمر دی
 ډير شه ! خير يوسي !
 رانه دلته کښينه . د دواړو تر څنگه
 کښينا ستلم . د دوی د خوشحالي لپاره
 مي يو کب ډوډي واخيسته بدی کي سپين
 ډيري راته وويل :

- خوانه څنگه راپيښي شوي؟ ما ورته
 وويل :
 - بابا جانه! سهار چي له خوبه راويښ
 شوم ، زده مي وغوښتل ، چي يوه شيبه په
 پټو کي وگرځم او د لوسيل وکړم .

- سپين ډيري ، ښه ډير ښه ، ډيرښه!
 ښايسته مه ل چوب ناست وو ، خو ما
 چي د ده د پانغوندي په شان سپينه ډيره
 کړو په ملا ، لو يي د لسي غاښونه

دی ، اوتر اوسه مالوم نهدی .
 زویه ! خان بیا سرله پالنبته را هسك
 كې ، اوپه غضب یی رانه كړل :
 - هغه خو پرون مادبركلی په بزگرانو
 پسې استولی و ، خو مونز لادكلی تر مسخه
 دگنیو په كرونده كی ناست وو ، چیدی له
 بزگرانو سره یو ځای بیرته راغی ، بیانومون
 پرڅیرنه یو ، چیدی چیری ولاړ ؟
 تاسو دخپل زوی له كړو وړونه خبرته یاست ،
 چی هغه څه كوی ؟
 ټوله ورځ په مردارو پسې سروی ، بیگانه
 پوری غاړه په كوم كلی كی سیل و ، دی به
 هم هلته تللی وی . هغه اوس نوی ځوان شوی ،
 نه زما خبر منی ، نه دبل چا ، رښتیا یی ویلی
 چی «فصلی ځوان شویایی مخی ته مه ورځه» .
 - زویه ! ماچی دخان خبری واوریدی
 سودامی یوپه دوه شوه ، او ددوی ستوغو ،
 سپورته می هېڅ پام ونه كړ ، زر بیرته
 كورته راغلل ، او ده تمی كړل :
 - سپیه ! ځان خو وویلی چی برون می
 سپین گل دبری كلا بزگرانو پسې استولی و ،
 له هغوی سره یوځای بیرته راغی ، ته ورشه
 په كلی كی له چا پوښتنه وكړه ، چی دی بیاڅه
 شو ؟ او چیرته لاړ ؟
 زماله خبری سره دی اوچته له خپله ځایه
 هسك شو ، او كلی ته ووت .
 - زویه بلادی واخلم ! چیدی ووت ، نوزه
 په كپ كی هكه اویانه كښیناستم ، او په زړه
 كی می سودا وه ، چی ځدایه دازوی په می
 چیری تللی وی ؟ په دی چورت كی وم ، چی
 دی بیرته راغی ، نسوله ورايه می بری
 ږغ كې :
 - سپیه ! له چادی پوښتنه وكړه ، هغوی
 څه وویل ، چی سپین گل بیاچیرته ولاړ ؟؟
 ده راته كړل :
 - له ټولو هغونه می چسې له ځان سره
 ناست وو پوښتنه وكړه ، هغوی ټولو وویل :
 چی مونز له خان سره ناست وو ، چی دبری
 كلا بزگران یی راوستل ، بیامو ونه لیدچی
 دی چیری ولاړ ؟
 - زویه پلاگمی دی په ماشه ! دواړه په
 كپ اریان دریان كښیناستو ، پدی كی گل
 خانگی چای راوړی پیاالی مولانه وی ډكی كړی
 چه په كلی كی شور زون پیدا شو ، مونز دواړه نېغ
 له ځایه پاڅیدو ، او كلی ته ووتو ، گل خانگه
 هم په مونز پسې راغله ، دكلی منځ څه لانه
 وورسیدلی ، چی وړوگی زوی می بابك چی
 غواپی بیوانی ته بیولی وم - په چیغو سردی
 اومخ په مونز رامنځی وهی . سملاسی یی زما
 غاړی ته ځان واچاوه ، له وار خطایی یی ځان
 ریزدی ، او زبون یی وهل شوی دی ، مونز
 چی هرڅه ورته وایوڅه خبرده ، څه خبرده ؟
 دی ، موټگونا ، موټگونا كیری ، خو دومره
 بی وویل : چی لالا - لالامی - چاچا - وژلی -

وژلی ...

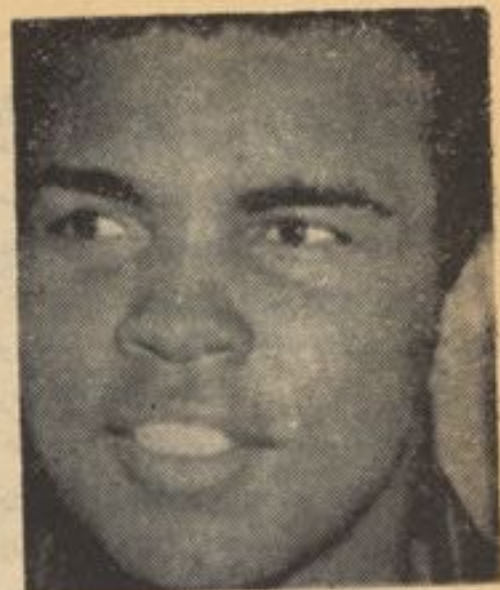
له دی خبری سره می یوه بی ترا چیغه كړه
 او په ځای چه سوم ، بیانو په ځان یومه
 شوی نه یم .
 بووی ادی چی دا خبری وكړی ، نو په منځ یی
 خولی را ماتنی شوی وی ، او زیانی چوپ شو ،
 بیاسپین پزیری پایا راته شروشو .
 - ځوانه ! بابك چی دا خبره وكړه ، مورخو
 یی برسه شوه ، زه او گل خانگه له نورو
 كليوالو سره په منډه منډه هغه څی زه چیرله
 كلی كوز ډولو دڅنگلو په منځ كی دی ، او پكښی
 دخان یوه ژرنده هم ده ورغلو له ورايه مو
 ولیدچی سپین گل ځوانیمرگ یی خیشته بیست
 په كپ اچولی ، هلك اولوگری - چی په شاوخوا
 څمكوگی یی دشولو لوكاوه - تری راتول دی
 ماچی دی ولید ، نو په كپ می یی ځان واور
 خاوه ، خوری هم ځان پرغوزا و كړ ، چیغی
 می ووهلی - توبه ، توبه هغه ساعت هم ځدای
 كه - (بیایی په سترگو كی اوبكی تورا ناو
 شوی) ، خو كليوالو بنڅو نرو مونز له می
 چك كړو ، او مری موكللی ته راوړو ، داور
 كفن پیسی می نه در لودی ، اوله ځان نه می
 دغوا په اعتبار خو پیسی په غوړیو واخیستی
 او دكلی هلكان بازار ته په كفن او نوروشیانو
 پسې لاړل ، داڅو لا پریرده چی دكلی ملك
 تر ټولو دغه ، حكومت تللی ، او حكومتی
 مامورین یی دسپین گل له وژل كیدو څخه
 خبر كړی و . هلكان لاله بازاره نه وور راغلی چی
 له حكومته ماموران راغلل ، طیبی هم ورسره
 وو .
 طیبی مری مایانه (معاینه) كړه ، او هږنه
 یی وویل : چی مری بنڅ كړی .
 پدی كی هلكان هم له بازاره راغلل ، جنازه
 تیاره شوه ، او مری مو بنڅ كړه . چسې له
 هدیری راوگرځیدو نو په جومات كی راته څلكو
 دعا وكړه . كليوال خپلو كورونه لاړل ، او
 دلیری ځایو میلمانه لا ناست وو ، چسې
 مامورانو زهرا وغوښتم ، زمونز ځان هم ورسره
 ناست و ، پوښتنی یی راڅخه پیل كړی .
 - څوی دڅه كار كاوه ؟ پسون چیری
 تللی و ؟ له چا سره پدی لری ؟ اوس دی زوی
 قاتل څوك دی او په چا دعوه لری ؟؟
 ماورته په ځواب كی كړل : چی زوی می
 لكه ماغوندی بیوزلی او مسكین سړی و ، شپه
 اوورځ په خپلی ځوادی او مزدوری پسې
 روان و ! پرون ما زیگر هماغه ساعت سپین -
 گل ځواد له اخیستی راغلی و ماسره یوځای
 په كپ كی ناست و ، چی دخان بابا كشر زوی
 راغی اودی یی له خانه سره بوت ، بیامی
 نو په سترگو ونه لید ، ترڅوچه یی نن سهار
 په مری ورغلم . له چا سره پدی هم نه لرو ،
 ځكه چی نه می پوله نه پتی شته اونهم څه بل
 څه چی له چاسره به مو پوری پدی راغلی وی !
 دزوی قاتل هم نه پېژنم او په هیچا دعوه

هم نه لرم ، هر چاچی وژلی وی دځدای زور
 ته یی پریردم ! اوس به څه پدی سپینه پزیره
 خپله غاړه بندوم ، یویل به ناحقه رپروم .
 - ځوانه ! مالاخبری كولی چی ځان سملاسی
 زمونز منځ ته راو دانگل ، او حكومتی
 كسانو ته یی كړل :
 - دی سپین پزیری دی ، ماغزه یی شه و می
 شوی دی ، له خپل زوی نه هېڅ خبر نه دی ،
 چی هغه څه كارونه كول .
 - صاحب ! هغه سره له دی چی كار یگر
 هلكو ، خپله ځوادی او مزدوری یی كسوله ،
 مگر په بدو كارونو پسې هم گرځیده ، چیرته
 به چی پدی اطراف كی سیل پیدا شو ، دی به
 ورته روان و ، هلته په سیل كی یی سل نوردی
 مردار خوری كولی ، چنگونه به یی جوړول .
 له څو چنگونو څخه یی زه خبر یم ، برون چی
 دی مایه خپلو بزگرانو پسې ولیره ، هغوی
 یی راوستل ، دادی ټول كلی شاهدان دی ،
 (كليوالو هم شاهدی وركړه) بیادی له سترگو
 رپ سره والوت .
 - صاحب ! نن سهار چی خبر سوم چی
 سپین گل چا وژلی دی ، سملاسی می ملك كاكا
 راوغوښت ، او ورته می وویل : چی ژولاړ
 شی ، حكومت ته هم خبر وركړی ، او ورسره
 دقتل د څرنگوالی تپوس هم وكړی .
 هغه و چی ملك كاكا تاسوته هم خبر وركړه
 او ورسره یی دقتل په هكله پوښتنی كړی
 وی ، ملك كاكا چی بیرته راغی نو راته یی
 كړل :
 «چی بیگا شپه په پوری غاړه كلی كسی
 سیل و ، سپین گل هم تللی و ، هلته په سیل
 كی یی دباژگل له زمانو سره څه شور وكړی و ،
 چی له سیله را او بنستی وو ، نو په لاره كی
 یی دغو هلكانو سره خبری كښته پورته كړی
 چی په نتیجه كی یی سره وهل كړی و ، او دی
 په چاكو لگیدلی و او هم شوی دی ، بیامی
 ورته مری په چرگی اچولی دی .»
 - ځوانه ! پزیری خبری می دوته وكړی :
 مونز خو غم اخیستی یو ، هرچاته خپل زړه
 تشوو !
 - نه ، نه پلاره ! ماته هېڅ تكلیف نشته ،
 اوڅو یی یم چی ستا ټولی خبری واوړم !
 - ځوانه ! مامورانو بیاله ملكه پوښتنه وكړه :
 ملك هم بیا دا خبری وكړی دكلی تواچی اوڅو
 نوردخان ډوپی خورو پری شاهدی ووهله ، او
 هغه ځواران په دام كی كیو تل .
 - بچیه ادباژگل زمان نوداسی ځواران دی چسې
 په كلی كی سیل وی هم نه ورځی نوهغه و چی
 مامورانو هغوی راوغوښتل اود ما بنام په توره
 څره یی دسپین گل دقاتلانو په توكه حكومت ته
 بوتلل زمونز خبره هم چانه اوریدله ! ځان دسپین
 گل وارث وهغه ځواران یی په حكومت كی سچل كړل
 او څو كال یی پری قیدونه وڅیرول .

خوځوانه ! دځدای كړونه كوره چی ځدای انارگل
 په ځان كېر كړه ، او ټولی خبری یی حكومت ته
 ورسولی او ...
 - ښه نو بابا انارگل مامورانوته څه وویل :
 - ځوانه ! په رښتیا چی حق نه پېښی دهغوقوا
 رانو - به چی دسپین گل په مرگ تورن وو ، ځدای
 حیرانیوته كتلی وی .
 انارگل ته چی ټوله کیسه لفسرته تراخسره
 مالومه وه چی سپین گل چا وژلی ؟ او څنگه وژل
 شوی ؟ اویا دا ځواران څنگه ناحقه په زندان كی
 ولیدل نو یو ورځ حكومت ته تللی و او هغه سړی
 دسپین گل دمرگ پورځ كلی ته راغی و هغه یی
 بیدكړی او ټوله کیسه یی ورته كړی وه انارچی
 حقیقت ویلی ونو هماغه و چی بیا كلی ته نراغی
 اوبل چیری و تښتید .
 ښه ښه پلاره انارگل مامورانو ته ویلی وو چی
 - سپین گل چا وژلی دی ؟
 - ځوانه ! دا انارگل چی می یاد كړه - ځدای یی دی
 عمر ډیرگی هر چیری چی وی ځدای دی یسی
 خوشحاله لری - دا دځان باغوان و .
 - اصله کیسه خوداسی وه چی زما لور گل خانگی
 دخان په كور كی كار كاوه څو چی بیغله شوه نو په
 سپین گل بانندی دخان كورته ددی تگړیته نه
 لگیده یوه ورځ یی ما او خپلی مورته كړل پلاره
 دانجلی دی نور دخان بابا كورته نه ځی
 دخان خپل ځامن هم ځوانان دی اوبله داچی په
 كور كی یی نوكران مزدوران نورهم وځی راننځی
 نوددی بیغلی نجلی ورتك به ښه خبره نه وی .
 - بچیه اما او مور یی دده خبروته چندان پامونه
 كړو ځكه چی مونز دخان او بی یی خپگان نشو منلی
 خو خبر دی چی یوه شوچی مور اوبلاز می دی یی
 اوځان خپگان نه كوری نو په خپله دخان كورته
 ورغلی و او بی یی ته یی دا خبری كړی وه .
 خوڅه به دی سرخوړوم چی بی یی پدی راضی
 كړی وه چی دی او مور به یی دخان په كور كی كار
 كوی اونجلی به نور نه ورځی .
 وروسته تردی مور او زوی دخان كورته دكار
 لپاره تلل اونجلی به كور وه .
 - ځوانه ! دازمون سپین گل چی و - ځدای دی و
 بڅښی - بیامی سترگو او ښگی وكړی نه ووزر
 یی په بارڅوگانی راتوی شوی ډیر سكه من
 هلكو ، اودخان دشوری لوړ پری سترگی خوری
 شوی وی زمونز سپین گل هم پری پوهیده خو
 مخه یی نه وركوله ځكه هغه ته ځدای داسی حیا
 وركړی وه چی دچا نمك به یی چی وڅوډ دهغه
 ناموس به ورته لكه خپل ناموس برېښیده څو
 ډی یی بی به ډیر كوښښ كاوه چی دی چیری
 یوازی كیر كړی .
 - خودځدای «چ» كړوته گوره چی یوه ورځ له
 ورځو نه سپین گل دخان په باغ كی یوازی خیشاوه
 كوله اودانجلی خوی په كمن كی وه نوچی یوه
 شوه چی سپین گل به باغ كی یوازی دی ژر دباغ
 ته ورغلی اودسپین گل ترڅنگه ناسته وه كومه
 پاتی په ٦٠ مخ كی

در بزرگترین نبرد بوکس محمد علی

جورج فورمن کلی را باری در کنار رینگ میخکوب کرد ولی موفقیت از کلی بود



محمد علی کلی

محمد علی کلی در مسابقه که برای بدست آوردن لقب قهرمانی جهان صبح روز ۸ عقرب در کنیشتا سا با جورج فورمن انجام داد، بار دیگر بمقام قهرمانی سنگین وزن بوکس جهانی رسید.

حکمت مسابقه این دو مشت زن زن سیاه پوست امریکایی را یک ریفری سیاه پوست دیگر امریکایی بعهده داشت.

محمد علی کلی ۳۲ سال دارد و به سال ۱۹۴۲ در لوییویس ویل، کنای آمریکا تولد گردیده است.

فورمن ۹۸٫۲۷ کیلو گرام و کلی ۹۷٫۹۷ کیلو گرام وزن دارند.

قد فورمن ۱۹۰٫۴ سانتی متر و قد کلی هم ۱۹۰٫۴ سانتی متر و عرض سینه های هر یک در حالت عادی از ۱۰۹ سانتی می باشد.

فورمن ۲۵ سال دارد و به تاریخ ۱۹۴۶ در شهر مارشان - تکزاس به دنیا آمده است.

در وقت اجرای مسابقه عرض سینه میانت.



کلی به پسرش : عزیزم من در روند ... غالب خواهم شد.

سر انجام نبرد افسانه ای بوکس

روز چهارشنبه هشت عقرب در

کنیشتا صورت گرفت. در پایان

جدال که هشت روند بطول انجامید

بار دیگر افسانه مردی بنام محمد علی

کلی اوج گرفت و پیروزی حیرت

انگیز کلی و شکست فورمن بوکسر

حرفه ای جهان را پلرزه آورد.

مسابقه محمد علی کلی قهرمان

سنگین وزن بوکس جهان و جورج

فورمن موقعی صورت گرفت که جهان

به پیروزی فورمن می اندیشید. فتح

تاریخی کلی بیایان رسید و بسد ون

تردید علی توانست فاتح رینگ و قهر

مان بوکس جهان شود.

شیوه که محمد علی کلی از آغاز

کلی و فورمن از معیار عادی آن

مشت فورمن ۳۱٫۷ سانتی متر

و مشت کلی ۲۳ سانتی متر می

متر و ۱۱۴٫۰۸ سانتی متر تو سعه باشد.

محمد علی کلی بالاخره در مسابقه

کلی و فورمن از معیار عادی آن

مشت فورمن ۳۱٫۷ سانتی متر

و مشت کلی ۲۳ سانتی متر می

متر و ۱۱۴٫۰۸ سانتی متر تو سعه باشد.

محمد علی کلی بالاخره در مسابقه

کلی و فورمن از معیار عادی آن

مشت فورمن ۳۱٫۷ سانتی متر

و مشت کلی ۲۳ سانتی متر می

متر و ۱۱۴٫۰۸ سانتی متر تو سعه باشد.

محمد علی کلی بالاخره در مسابقه

کلی و فورمن از معیار عادی آن

مشت فورمن ۳۱٫۷ سانتی متر

و مشت کلی ۲۳ سانتی متر می

متر و ۱۱۴٫۰۸ سانتی متر تو سعه باشد.

محمد علی کلی بالاخره در مسابقه



جورج فورمن میگفت : مشتها ی من یک گاو را از پای می اندازد.

محمد علی کلی بار دیگر قهرمان بوکس جهان شد



محمد علی کلی، همسر و پسرش

گیج شده بود و خیلی رنج میبرد و از وارد شدن ضربات کلی کمتر ول بقیه در ص ۶۳



جورج فورمن

بودند اگر کلی تا روند هفتم و هشتم در مقابل فور من مقاومت کندشانس پیروزی به طرف اوست ، ز ما نیکه کلی از کنار رینگ در وسط رینگ پرید بامهارت خاصی که داشت بسا سرعت سرسام آورد و ضربه داشت و چپ به صورت فور من وارد ساخت او رابه کف رینگ نقش ساخت و فریاد های تماشا چیان استند یوم کنیسانسا رابه لرزه در آورد .

فورمن در روند چهار با خفلات شدید وارد نمودن ضربات بدوز تاثیر کلی را سخت به مخاطره انداخته بود و چند ضربه راست و چپ به طرف کلی حواله نمود که تمامی اثر بود . اگر ضربات فور من به کلی اصابت میکرد ، بدو نشتن مقاومت در برابر ضربات وی دشوار بود . تماشا چیان با وجودیکه علی زیر ضربات فور من قرار گرفته بود او را تشویق میکردند و فریاد مینمودند بگذار کلی نوبت با توست باید کار کرد تا این مرده سر نوشت اش برسانی .

علی با وجودیکه ضربه های پی در پی فور من را دفاع میکرد بر علاوه آن امتیازات را بخود نصیب میشد ، قریب يك دقیقه کلی در کنار رینگ به چنگ فور من گیر ماند . بود و کلی مطابق به نقشه که قبلا در موردناك اوت نمودن فور من در نظر گرفته بود بعد از روند پنجم ضربات اش را به فور من آغاز کرد . با آغاز شدن این ضربات حرکات مخصوص اش نیز آغاز نموده بود که به جا لب شدن مسا بقیه افزود شده میرفت . فور من که در روند پنجم ضربات کلی رامانند باران می دید از خستگی

پیروزی حیرت انگیز محمد علی کلی دنیای بوکس جهان را به لرزه در آورد

بود او در روند های اول الی پنجم به کلی گذاشته بود که فورمن آخرین قدرت اش را بکار ببرد شیوه که کلی اختیار نموده بود حتما موفقیت را - میتوان در آن سراغ کرد . بالا خیره محمد علی کلی زمانیکه اطمینان حاصل کرد ، از کنار رینگ به چابک دستی خاصی که داشت در وسط رینگ پریده جای خود را به فورمن خالی کرده و این لحظه بود که فورمن به سر نوشت مغلوب شدن اش رسید .

فور من زمانیکه کلی را در کنار رینگ میخکوب کرد فریاد تماشا چیان استدیو رابه سرور داشته بود هر تماشا چی با احساسات شان ورزشکار مورد علاقه شان را تشویق میکردند فور من در این فرصت ضربات متعددی به کلی حواله کرد ولی هیچ يك از ضربات او کاری نبوده ولی سر انجام با خالی نمودن جای اول کلی با تجربه و مهارت ، یکبار دیگر شگفتی آفرین شد و فور من نسبت به اثر ضربات متعدد محمد علی کلی در روند هشتم نقش بر زمین شد و دیگر قدرتش را از دست داده بود .

فورمن از زمانیکه تا بحال مسابقه داده ، در حدود ۴۰ مسا بقیه را بسا پیروزی های چشم گیر ، انجام داده ضمن اینکه در ۳۷ مبارزه اش حریفان راناک اوت نموده بود ولی قدرت او در نبرد چهل و یکم کار ساز نشد و همانطور بکه پیش بینی های صاحب نظران نشان میداد ، کلی پس از ۸ روند مقاومت به پیروزی با لای فور من دست یافت و لقب قهرمانی بوکس جهان را نصیب شد .

فور من تمام قدرتش را در چند روند اول تمام کرد ، چنانکه کار شناسان ورزش بوکس جهان گفته

مسا بقیه با حریفش جورج فورمن بکار برد ، يك جدال حسابی شده و در عین حال شکل دفاع و خسته کردن حریف



محمد علی کلی

«رشد شخصیت از دامان مادر آغاز می یابد»

از بیانات بنا غلی رئیس دولت و صدرا عظم

(مساوات، انکشاف، صلح) شعار سال

پیوسته به شماره گذشته

مملکت سعی نمایند تا نسل آینده واقعا يك نسل روشن و فهمیده در جامعه ما عرض اندام نماید.

میرمن صالحه نظام در مورد حقوق و نهضت زنان در افغانستان چنین گفت:

در افغانستان زن چادر نشین و چادر پوش بود، نه تنها حقوق شان در نظر گرفته نمیشد بلکه باو منحیت يك موجود حقیر دیده میشد، اما چهارده سال قبل از استقرار جمهوریت و یا رژیم مردمی به اثر توجهات رهبر ملی ما بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم نهضت زنان بوجود آمد و با اینکار حقوق و حیثیت طبقه زن اعاده شد و زمینه را برای سهمگیری زنان منور مساعد ساختند و زنان اکنون سهمگیری فعالی را چه بحیث معلم و مربی و چه بحیث مدیر و رئیس و چه بحیث وکیل و دادگتر پدوش گرفتند ما یقین داریم که در آینده فعالیت زنان که نیمه از نفوس کشور را تشکیل میدهند در ساحات مختلف کشور بیشتر گردد.

موصوف در مورد بر گزاری این سال گفت:

سهم گیری موسسات از نظر وظایف فرق میکند اما تمام موسسات

زن موجودیست سزاوار احترام و دارای توانایی و قدرت آفریدن و سهم گرفتن در تمام امور حیاتی و اجتماعی، البته این حق مسلم آنها است که بایست زنان بانبرو مندی فکری خویش در امور زندگی سهم شوند.

اما چرا امروز درسی از نقاط جهسان و بخصوص در مالک و روه انکشاف خلای محسوسی از نظر فعالیت های اجتماعی و سهم گرفتن در کارهای فکری بین زن و مرد وجود دارد؟ در سیر تاریخ بیشتر دیده شده که زنان کمتر در کار های فیزیکی و جسمی حصه گرفته اند و این امر تا اندازه از فعالیت های اجتماعی آنها کاسته است. قسما در اعصار شکوفان و ترقی علوم نیز زنان کمتر در کار های مغزی و فکری سهم میشوند و هم عوامل گونه گون دیگر نیز که بطور متداوم در تاریخ ادامه داشته مانعی در راه سهم شدن زن در کارهای اجتماعی بوده است. ولی آن زنانیکه مغز شانرا با کارهای فکری عمیق بکار انداخته و محک زده اند نتیجه بدست آورده اند که زنان به عین دست آورده مردان متفکر بوده اند. و امروز که زن در اجتماع جای برای خود باز کرده و موقف خاص و شایسته یافته بخصوص در کشور های مترقی، بطور واضح و روشن می بینم که قدرت کار و اثر آفرینی و فعالیت های مختلفه اجتماعی زنان همسان با مردان است.

از اینرو امروز در تمام جهان تلاش های جدی صورت میگرد تا زنان موفق و محسوس و مساوی با مردان را دارا باشند. تجلیل سال ۱۹۷۵ بعثت سال بین المللی زن بهترین شاهد مثال این مدعا بوده و بزرگترین اعتراف تاریخی است به این نکته که زن واقعا موجود والا و برتر از مرد است.

در فصلنامه سال بین المللی زنان در ملل متحد چنین تذکر رفته (برای سهمگیری کامل زن در تمام مساعی انکشافی مخصوصا با تاکید مساویت زنان و نقش مهم آنها در انکشاف اقتصادی - اجتماعی و کلتوری به سويه های ملی منطوقی و بین المللی مخصوصا در انانای دومین دهه انکشاف ملل متحد - برای درک اهمیت سهمگیری روز افزون زنان در انکشاف همکاری و روابط دوستانه بین دول و استحکام صلح جهانی)

بنا تجلیل سال ۱۹۷۵ عیسوی بعثت سال زن اقدام ارزشمندی است که از طرف ملل متحد رویدست گرفته شده و اینک در کشور ما از این اقدام ارجمند استقبال بعمل آمده و ما مصاحبه های خود را با زنان کشور در مورد این سال ادامه میدهم.

د نیاله مصاحبه های گذشته را که در شماره گذشته بنابر تراکم مضامین از نشر بازمانده بود اینک قسمت اخیر آن با مصاحبه که با پروین علی مدیره کوچیانوایس بعمل آورده ایم خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم مینمایم. راپور از رشید آشتی

رهنمایی شوند. در این خصوص وظیفه جوانان تعلیم یافته و قشر منور طبقه نسوان سنگین تر است تا آنها در مورد شناسایی حق و حقوق و موقف زن در اطراف و اکناف

صحی و تعلیمی تهیه و مورد تطبیق قرار گیرد، مخصوصا توجه بحال آن عده زنانیکه در اطراف و اکناف مملکت ما به صنایع مختلفه دستی مشغول اند و لی امکان میسر بودن مزایای تمدن امروزی برای اکثر آنها تا بحال تدارك نگردیده است.

آمره جوایز مطبوعاتی بیا سخ سوال دیگر گفت:

یکی از اهداف مهم اینکار اینست تا آنها نیکه بنابر فقدان تسهیلات لازمه در خصوص تعلیمات متوسطه و یا بخاطر رسم و رواج های معمولی مختلف از تعلیم و تربیه باز مانده اند دو باره با تاسیس کورس های مختلف، تعلیمات شان تکمیل شده و یا در جهت احیاء نمودن يك زندگی بهتر و عصری و معقول تشویق و

میرمن معصومه استاد لیسه ملالی در خصوص ابتکارات و وزارت اطلاعات و کلتور در تجلیل از سال زنان تمجید نموده گفت:

سهم گرفتن ابتکارانه و وزارت اطلاعات و کلتور در تجلیل از این سال به حکم اصل و وظیفه که مرجع خدمات اطلاعاتی و کلتوری در کشور است، مورد تقدیر و تحسین بوده و امید است تمام موسسات مربوط خصوصا وزارت پلان، معارف و انکشاف دهات و موسسه نسوان در این راه پیش از همه نه تنها در تجلیل آن سهم بگیرند بلکه پروگرام های همه جانبه و عملی از طرف مقامات مسؤل خصوصاً در چو کات فعالیت های معارف و موسسه نسوان در دهات و قراء با تدویر کنفرانس ها و فرستادن هیئت های سیار،



زنان کشور مادر تقویه صنایع ملی نقش اساسی دارند

گرچه در کشور ما طبقه نسوان درمکاتب و پوهنځي ها پيش از نېست نسوان مصروف تحصيل و تعليم بودند ولي ساحه خدمت بوطن فقط درچار چوبه بعضی از پوهنځي ها و موسسات نسوان منحصر بود و هم چنان توازن بېس تعلیمات ذکور و انات وجود نداشت .

بعد از نېست زنان در کشور و تطبيق موفقانه ان و توجهات حکومت آنوقت در تامين اين آرزو زنان توانستند عمل در امور اجتماعی سپيم شوند دختران توانستند با برادران شان مشترک کار بوختون هاو ديگر موسسات تعليمی شامل

موسسه ملل متحد در تجليل از اين سال بیشتر بر سه موضوع تاکيد مينمايد .
الف: گسترش مساوات زن و مرد .
ب- سپيم گسيري زنان در تمام ساحات انکشافی
ج: به رسميت شناختن اهميت و نقش زن در تقويه صلح جهان .

همواره امید های زندگی ، از چپش های احساسات برو مندان مایه میگیرد و این باشد .
مادرانند که آنان را تربیه میکنند .

در اسامیهای برین :

فرشتگان، هنگامی که به یکدیگر زمزمه میکنند.

نمی توانند در میان کلمات سوزان عشق خود کلمه که بقدر ، مادر ، مقدس باشد بیابند.

۱۹۷۵ سال بین المللی زنان



پروین علی هدیره گو چنیا نوانیس

شوند و از امکانات تعليم و تربیه سکالر شپ ها و بورس های مالک دوست استفاده کرده و در مجامع بین المللی اشتراك نمایند .

ولي متأسفانه در دهه اخير اقدامات مهم دیگری در این مورد و آماده ساختن ذهنیت عامه در تمام افقا نستان برای پذیرش نېست و مجادله بارسم و رواجها و عنعنات که مانع سپيم گيري زنان در امور اجتماعی ميشد بوجود نیامد از اینرو این نېست فقط در شهر ها تنها در قشر تعليم یافته منحصر ماند و زنان دهات و قراء از این نېست محروم ماند.

گسترش و وجود آوردن کودکستانها ، پرورش گاهها ، بخاطر تربیه بهتر فرزندان و امکانات تهیه محیط آرام برای مادران در فعالیت های اجتماعی ، مساله ایست که در تعمیم نېست زنان در کشور سپيم ارزنده دارد .

امید است در برتو نظام مردمی جمهوریت در مساعدت ساختن زمینه برای تساوی حقوق زن

ورق بزنید

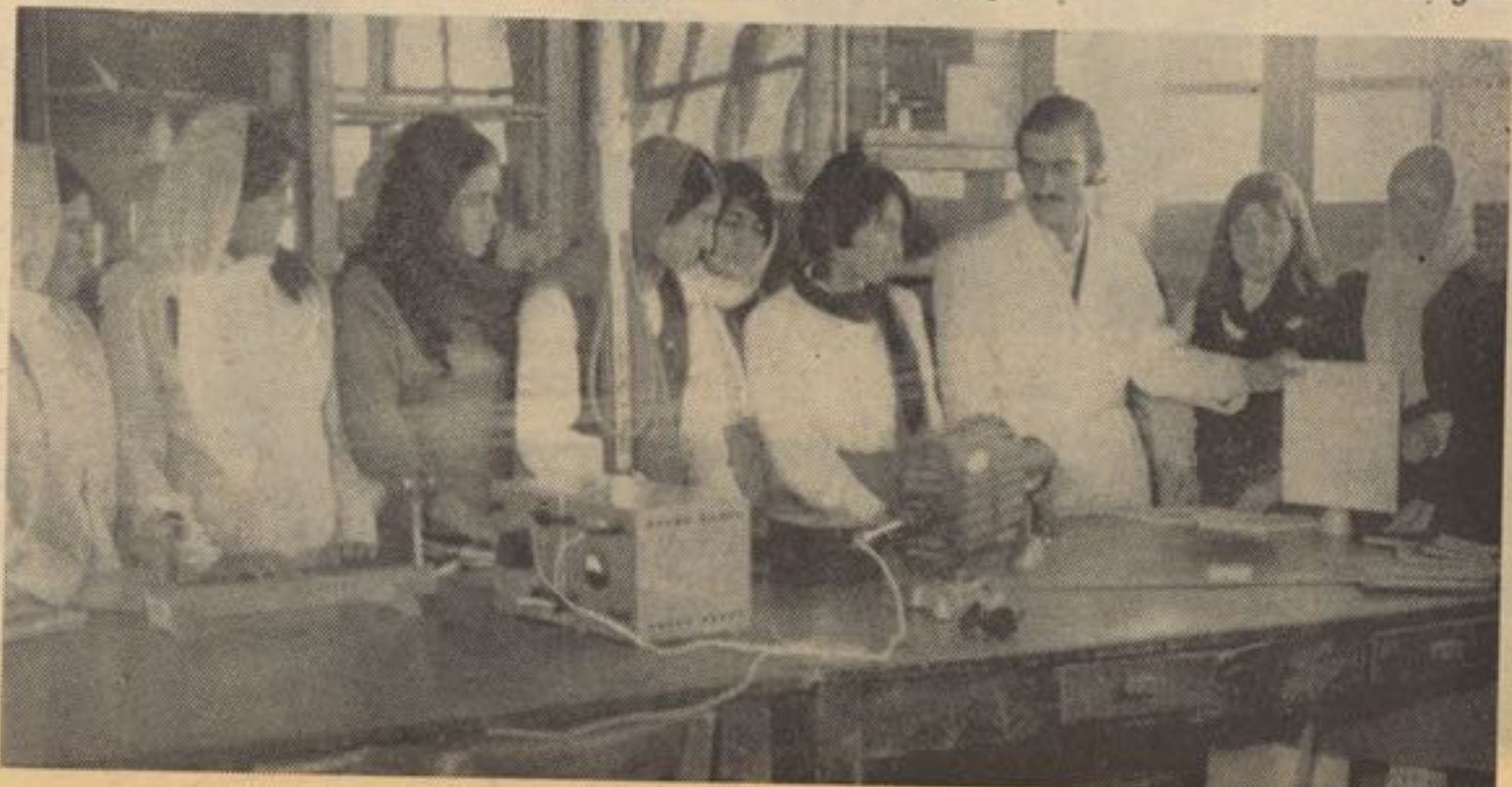
بایست در بزرگداشت از این سال بپردازند که جنبه تشویقی داشته و حقایق روشن را برای تمام مردم بعد و در بیداری طبقه زنان سپيم فعال بگیرد و یک بار دیگر زنان باید موقف اصلی خود را در جامعه امروزی و جامعه فردا بدانند .

اکنون که پالیسی کلتوری کشور روشن و واضح است و حرکت های ما را واضح و روشن میسازد وزارت اطلاعات و کلتور بحیث ارگان نشراتی و تبلیغاتی باید بسیار فعال باشد و از این سال از طریق نشر کتاب ها ، وسایل ، درامها ، دیالوگ ها و امثال آن تجلیل نمایند.

پروین علی هدیره مجله کوچنیانو انیس در مورد اقدام موسسه ملل متحد در تجليل از سال ۱۹۷۵ بحیث سال بین المللی زن گفت :

موسسه جهانی بخاطر اینکه بتواند توجه جهانیان را به یک موضوع خاص جلب کند ، همیشه بعضی از سالها را مختص به یک موضوع ساخته است چنانچه سال ۱۹۷۴ بحیث سال نفوس مسمی گردیده بود و البته شمامی فهمید که علت آنهم موضوع انفلاق نفوس و خطراتی بود از این ناحیه متوجه امروز و فردای بشر میگردید به همین سان سال ۱۹۷۵ را موسسه ملل متحد نظریه نقش زن در انکشاف ، به سال زن اختصاص داد و البته این سال آموزده دوم انکشاف ملل متحد می باشد .

پروین علی هدیره کوچنیانو انیس در مورد نېست زن در کشور گفت :



از سالهاست که زنان افغان در مؤسسات علمی مصروف تحصيل اند در این عکس عده از محصلان دارالمعلمین هرات در حین تجر به علمی دیده میشوند . شماره ۳۳ و ۳۴

ومرد توجهات لازم بعمل آید و چنانچه در بیانیه تاریخی خطاب به مردم افغانستان شایسته رئیس دولت و صدراعظم در مورد موقوف زن فرموده اند :

دولت نظریه ایجاب وضع مالی مملکت زایشگاه ها شیر خوار گاهار کودکستانها به منظور حمایت از مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت جدیداً ایجاد خواهد کرد .

امید است در پرتو این توجهات وضع زنان در کشور ما بهتر و با مساعد ساختن امکانات نهضت زن سیر تکاملی خود را پی ببرد .

پروین علی در مورد سپیم گیری موسسات در تجلیل این سال گفت:

در قدم اول سپیم وزارت عدلیه و موسسات فضائی در تجلیل این سال مهتر و ضرورتر به نظر میخورد . مطالعه و بررسی قوانین که در کشور مادر مورد زن نافذ است و بررسی خلاصهای آن و هم صورت بهتر تطبیق آن قوانین در اجتماع کاریست که اقدامات لازمه بکار دارد

در قدم دوم سپیم موسسه نسوان بحیثیک قانون نهضت زنان در کشور با اهمیت تر است مراجعه به افکار و نظریات زنان پیشقدم و منور

در گسترش فعالیت های موسسه نسوان در فرا و دهات تهیه و تدارک امکانات سپیم گیری زنان در موسسات متذکره از جمله اقدامات است که بایست موسسه نسوان با آن توجه نماید .

بقدم سوم سپیم وزارت اطلاعات و کلتور بحیثیک ارگان تنویری و کلتوری در تنویر اذهان مردم نقش عمده دارد . در چوکات وزارت اطلاعات و کلتور تثبیت رادیو در مورد گسترش و فعالیت های اطلاعاتی و تنویری بیشتر و مهتر است .

چون اکثریت مردم خصوصاً طبقه نسوان از سواد محروم اند بنا سپیم رادیو پراهمیت تر می باشد .

وزارت اطلاعات و کلتور و ارگانهای مربوط به آن بانشر و اشاعه و تالیف کتاب های تنویری و آموزنده که نماینگر چهره واقعی زن باشند و آثار ادبی اجتماعی ، در راه تیارز استعداد های نهفته زنان و پانمایش گذاشتن فلم های مستند تعلیمی و تربیوی در دهات و قرا برای مجادله علیه رسوم و عنعنات بی جا و کم شکن که در تضعیف موقف زن نقش منفی دارد از جمله اقدامات است که نه تنها وزارت اطلاعات و کلتور بلکه همه موسسات میتواند سپیم موثر در بهبود شرایط زندگی زنان بگیرد .

بنابر همین اساس در چوکات وزارت اطلاعات و کلتور گهتیه انسجام پروگرام کار در مورد تجلیل بهتر از این سال تهیه کرده تا

بتواند بانشر و اشاعه و تطبیق آن خدمات برارزنده آنچه درخور توقع است به انجام برساند

میرمن عزیزه آمره جوایز مطبوعاتی در اخیر گفت :

توجه بحال اطفال و محبو سین زنانه در محاسب و تفریق در نوع جرم و توسعه بخشیدن حرفه های مروجه در محاسب و تدویر کورس های صنعتی در آنجا کاریست که وظیفه ما را سنگین تر و توجه جدی بکار دارد . تقمیم محبوسین به آینده شان و دو باره آماده ساختن آنها برای یک زندگی بهتر و خلق مفکوره برای علاقمندی شان به آینده بهتر ، کاریست که فقط از راه تهیه پروگرام های مفید و تریبری آنها توسط معلمین نسوان عملی شده میتواند .

به همین ترتیب ، امید داریم در پر تو رژیم جمهوریت عموم طبقه نسوان بتواند آنچه حقوق مسلم شان است بکف بیاورند .

باید گفت در بین زنان افغان در تمام ولایات اشخاص یافت میشود که از نظر سویه و علم و دانش قابل تعریف اند .

واگر کمیسیون سی در مورد شناسایی موقف زنان تا سیس گردد کاریست نیکو و مفید برای جامعه زنان افغان .

میرمن صالحه نظام در پ سخ سوال دیگر گفت:

برای بزر گذاشت این سال تمام موسسات باید آمادگی کامل بکیرند ، اما این آمادگی مخصوص شهر های بزرگ نباشد بلکه باید کمیسیون اریابی و معلوماتی و آنهاییکه با کلتور و رسوم مردم بلد هستند تشکیل گردد .

توجه بحال صحتی زنان در اطراف قابل یاد آوری است . در افغان نستان اینکار از طریق گروه های صحتی آسان میشود و اما باید در راس این گروه ها و در عضویت آن اشخاص فعال ، پاک و با عاطفه باشد تا بتوانند قدرت فنی و تجهیزات و ادویه را برای اعاده صحت طبقه مذکور بکار اندازند .

کنون زن افغان در هر مرحله که قرار دارد باید آنها در همان ساحه بیشتر بکار انداخته شود که فعلاً مصروف میباشند باین کار فعالیت آنها سریع میگردد .

و ضمناً در رپهلوی آن از نظر سواد زنان افغان باید تجهیز شوند ، و قتیکه آنها با دانش و منور شدند اصطکاک فکری و تبادل نظریات و یا صحبت ها یی ذات البینی هم تأثیر مثبت در رشد فکری و ذهن آنها می کند .

ولی باید از طریق پرو گرام های رادیو این مساله جامعه عمل پیوشد

زیرا رادیو یگانه وسیله است که همگان با آن سرو کار دارد .

این پرو گرام ها باید زنده و دارای روحیه قوی بوده و در آن سو یه **گرام زنان مدنظر** باشد مخصوص صااز نظر سایکا لوجی باید بسیار عمیق و قوی باشد .

تشکیل کمیسیون برای از بین بردن رسم و رواج های یک امر ضروری است اما این کار باید از طریق اداره انکشاف دهات بعمل آید زیرا انکشاف دهات در ولایات بخوبی میتواند از عهده آن بر آید نهایت در مورد پرسونل این اداره باید غور شود .

میرمن معصومه استاد لیسه ملالی

در اخیر یاد آور شد ، بر آورده شدن این مامول یعنی بهتر شدن موقف زنان در اجتماع ما ، بدون از یک فعالیت سرتاسر امکان پذیر نیست و گفت آرزو مند است تا موسسات مسؤل در پر تو رژیم جمهوریت مسؤلیت بزرگی که در برابر زنان کشور دارند ، در عملی نمودن آن و سیم تر و بیشتر اقدام نمایند .

همینا جهت از توجهات دولت جمهوری در پیشبرد موقف طبقه نسوان در کشور یاد آور گردیده و آرزو نمود تا نسل آینده کشور در پرتو اقدامات مفید دولت از نگاه رشد ذهنی و مفکوره رو شمن تر و بهتر بار آید .



سپیم گیری طبقه نسوان در امور اجتماعی کشور



مترجم الف صدیقی

موتورهای شهری

کمپنی های موتور سازی جهان قوی ساخته شود. و از همه سعی دارند تا ساختمان موتور ها را مهمتر باید گاز مضر را در فضا تولید نظر به ایجابات شهر های مدرن و نکند. جدید وفق دهند، محاسبات نشان این خواسته ها و تقاضا را موتور داده است که از اکثر موتور ها در های الکترونیکی مرفوع نموده میتواند تردد و گشت و گزار بین شهر ها مدل های جدید آن شانس موفقیت



استفاده میشود، و سرعت مو تر هائیکه در شهر ها حرکت میکنند زیاد نیست بنابراین موتور با قدرت اعظمی خود کم کار میکند در این صورت موتور هائیکه از آن در شهر استفاده میشود بایست مختصر، با داشتن سیستم اداره ساده و ماشین استفاده میشود، و سرعت مو تر هائیکه در شهر ها حرکت میکنند زیاد نیست بنابراین موتور با قدرت اعظمی خود کم کار میکند در این صورت موتور هائیکه از آن در شهر استفاده میشود بایست مختصر، با داشتن سیستم اداره ساده و ماشین

برای حمل بار های کم وزن در داخل شهر سرعت حد وسط آنچهل کیلومتر فی ساعت وبعد از یک چارج ۱۳۰ کیلو متر باشد.

در پولیند تولید موتور تیز رفتار برقی (ملکس) آغاز گردیده است. قدرت انجن آن سه کیلو وات که از طریق بطری باطراقت آن ۳۶ و لت تغذیه میشود و زن خالص مو تر ۶۰۰ کیلو گرام و وزن موتور با راننده و سواری آن ۸۵۰ کیلو گرام میشود سرعت اعظمی آن ۶۰ کیلو متر فی ساعت و بعد رفتار بدون چارج ۷۰ کیلو متر و امکان مضاعف شدن آن هم پیشبینی شده است. در نتیجه مقایسه «ملکس» با «فیات» ۱۲۵ پ، معلوم گردید که فاصله هر کیلومتر آن نظر به فیات سی مرتبه ارزان تر است اما فیت بار زیاد تر و سرعت بیشتر دارد.



علائم جدید ترافیکی در امریکا

امسال در ایالات متحده امریکا استعمال سیستم لوایح جاده های اروپایی آغاز گردید. تاکنون در این کشور لوایح جاده ها بصورت علائم نبود و این لوایح را با نوشته ها عوض کردند. اما خواندن نوشته ها در سرعت زیاد دشوار است و علائم به يك نگاه و آن هم در صورتیکه به مطالب علائم آشنایی داشته باشند، تاشرح آن هم در بهلوی این علائم فهمیده میشود علاوه بر این در سرحد باقی بماند.

بایسکل رانی در هالیند

کشور هالیند با داشتن ۱۳ میلیون نفوس زیاد تر از هفت ملیون بایسکل دارد. صرف در سال ۱۹۷۲ تعداد کسانیکه از بایسکل استفاده میکنند در این کشور بيك ملیون، افزایش نموده نظر به معلو مسات

انتظار میرود که صادرات ملکس در سال ۱۹۷۴ در جمهوریت فدرالی آلمان آغاز گردد.

اما حجم انرژی بطری با حجم انرژی مواد سوخت مقایسه شده نمیتواند. بنا برین سازندگان موتور های شهری انجن دیگری راجستجو میکنند و موتور گاز در این حال مناسب تر حساب میشود مثلیکسه میکرو اتو بوس «شتیر دایملر-پوخ» که برای تردد در شهر تخصیص داده شده است و از اختراق گاز فعالیت میکند. این بس برای بیست سواری (۱۰ نفر از آنها ایستاده) بسرعت تا چهل کیلو متر در ساعت که برای شهر مناسب است، پیشبینی گردیده است.

وبالآخره دومین مو تر شهری با انجن پترو لی معمولی «لینی سیمما»

دکتران هالیند عمر بایسکل سواران به مقایسه زندگی آنعده یکه از بایسکل استفاده نمیکنند پنج سال بیشتر است. علاقه مندان پیاده گردی در هالیند از حد وسط عمر باشندگان آنجا سه و نیم سال بیشتر زندگی میکنند.

چار نفری که در نمایشگاه بین المللی موتور در لندن به معرض نمایش گذاشته شد طول این مو تر ۲۲۵ سانتی بود انجنیر فرانسوی مو تر خود را «اور بانیکس» نامیده است طول این مو تر ۲۱۵ سانتی متر و انجن آن زیر چوکی جابجا شده است. سرعت اعظمی مو تر «اور بانیکس» به ۱۲۰ کیلو متر در ساعت می رسد تا گرفتن سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت ۱۵ ثانیه زمان لازم است.

این نوع مو تر های خورد که جای کم در ایستگاه و تانک های بنزین میگیرد و مصرف بنزین آن هم اندک و دارای سیستم اداره ساده است میشود به زودی شکل عمومی را در شهر های بزرگ بخود بگیرد.



سنجی کیست؟

هنر همیشه خوش قیافه که طرفدار ابتکار و نوآوری است - او بعد از یازده سال هنر پیشگی بالا خره

دائر کتر شد



سنجی در فلم دهند

امور دایرکشن فلم را نیز خودش
متعهد شده است .

نقش اول این فلم را خود سنجی
ایفا میکند و همدوش وی زینت امان
پروین بابی ، ونی و پران نقش
های را بدوش گرفته اند .

سنجی سه برادر دیگر دارد که
فیروز خان در سال ۱۹۶۰ وارد سینما
شد و اولین فلم وی زمانه نام دارد
سمیر برادر خوردش در سال ۱۹۷۲
دفلم ظاهر شد که اولین فلم او
«گهومتی کناری» میباشد، اکبر برادر
کوچک در سال ۱۹۷۳ دریک نقشی
کوچک در فلم «انجان راهین» ظاهر
شده است که نقش عمده و اول این
فلم را فیروز خان بدوش دارد .

اولین فلمی که از سنجی در سینما
های کابل نمایش داده شده فلم
«دلنی بیکارا» است که ششی کپور
بھیث سائید هیرو ورا جشییری
بھیث هیرو یسن در آن فلم حصه
گرفته اند .

سنجی در طول این یازده سال
در بیشتر از سی و هشت فلم شرکت
نموده که از فلم های مشهور
پشپا انجلی = میله = ابا سنا =
دهرکن = دهند و ایلا شا رامیتوان
یاد کرد .

در مورد سنجی اغلب ستارگان
سینمای هند نظر نیکی نداشته و به
صورت عمومی عقیده بر این است
که او جوان تند خوی ، از خودراضی
مغرور و بد دماغ است که این نسبت
ها را ناشی از ناز دانگی های ایام
کودکی و طفولیت او میدانند .

اما آنانیکی باوی معاشرت نزدیک
دارند تمام این گفته ها را در مورد
او تردید نموده علاوه می کنند که
سنجی جوان خلیق ، مهربان و صاحب
احساسات نهایت شسته و پاک بوده
وبقدری خوش صحبت است که از
صحبت او شنونده هیچگونه خستگی
احساس نمیکند .

وشما خوانندگان محترم ابرازات
خرد و دسته را که متکی به خوش
بین و بد بینی هاست جدی نگیرید.
ژوندون

سخت اسپ دوانی بوده و در حال
حاضر اسپ های نهایت ورزیده دارد
که قسمت اعظم پول های خود را در
دایره شرط بندی میگذارد و از این
ناحیه او گاهی پول هنگفت بدست
می آورد و زمانی پول هنگفت را از
دست میدهد .

سنجی باو صف اینکه مقدار قابل
توجهی از پول های خود را در آزادی
شرط بندی های متواتر از دست داده
است باز هم در قبال هنر نمایی های
یازده ساله خود را بقدری پول بدست
آورده که اخیرا بھیث پرو دیو سر
فلم احراز موقعیت نموده است .

اولین فلم شخصی «سنجی» که
گفته میشود پول فوق العاده در آن
مصروف خواهد شد «چاندی سونا»
نام دارد که علاوه از تهیه کننده فلم

است و لی قبل از این فلم او دریک
فلم دیگر نقش کوچکی را ایفا کرده
که باید آن فلم را فلم اول سنجی قبول
کرد . آن فلم «تارزن کام تو دهلی»
نام دارد .

نام اصلی سنجی عباس خان
است که قبلا از دواج نموده و فعلا
دو فرزند دارد . وی قبل از سال ۱۹۷۲
فعالیت هنری وسیعی داشت و از
دو سال باینطرف است که تصمیم
گرفته در فلم ها کم ظاهر شود و در
مقابل چون درهندیک جنریشن نوی
دربین علاقمندان سینما بمیان آمده
او میکوشد موافق بخواسته ها و
آرزو های همین جنریشن نو آوری
کند تا از این رهگذر خدمتی بهنر
سینمای هند نموده باشد .

«سنجی» یکی از علاقمندان سر

«سنجی» برادر دومی فیروز خان
هنر پیشه فلم های هندوست که در
سال ۱۹۴۱ در بنگلور دریک فامیل
مستعد پتان چشم بدتیا کشوده و
ناز دانه ترین فرزند آن فامیل
بشمار میاید .

وی پس از ختم تحصیلات و قتی
موفقیت فیروز خان برا درش را در
بازی های سینمایی دید تصمیم گرفت
او هم بروی برده فلم ظاهر شود و
برای خود مسلك هنر پیشگی را
انتخاب نماید روی این اراده بکومک
و همکاری نزدیک فیروز خان که عده
از پرو دیو سر های معروف بمینی
را میشناخت وارد حلقه سینما شد
و برای اولین بار بھیث هیرو در سال
۱۹۶۳ در فلم «دوستی» نقشی را
ایفا کرد که مردم از آن سخت استقبال
کردند . چنانچه بعد از هفته سوم
نمایش فلم «دوستی» بیشتر از هشت
قرار داد نقشی های اول به سنجی
پیشنهاد شد .

«سنجی» تا حد ودی در فلم
«دوستی» و بعدا با ظهورش در فلم
های «دس لاکه ودل نی بکا را»
بموفقیت و شهرت خواستنی خود
نایل آمد .

«سنجی» که در حال حاضر سی
و چهار سال دارد از ردیف هنر -
پیشگانست که از مکتب دلپ کمار
پیروی میکند و با وصف اینکه یازده
سال از عمر هنر پیشگی او میگذرد
بقدری در حرفه و مسلك خود جلو
رفته و ترقی نموده که امروز از جمله
ستارگان دست اول محسوب میشود.
ناظران در مورد سنجی اظهار
عقیده کرده اند که «سنجی» اولین
فلمی را که در آن بعنوان هیرو ظاهر
شده است «دوستی» وانمود کرده



عکس صحنه ای از فلم «چاندی سونا» را نشان میدهد که بپسول شخصی
سنجی تهیه گردیده است

امتحان حیات

فضای سینه قفس گشت آشیان، دیگر
 که مرغ دل دهد آزار سر لغان دگر
 بامتحان حیات آنقدر خجل ماندم
 که مرگ نیز نیامد بامتحان دگر
 حریم گوی خوابات عشق باد آباد
 که ما سراغ نداریم آستان دگر
 زسوز سینه شمعیت حال ماروشن
 چه لازم است درین بزم ترجمان دگر
 جهان اگر چه بمن حقه شد ندارم غم
 خیال بازوگر بیان و صد جهان دگر
 «استاد خلیلی»



گردن آزاده

قید هستی نیست مانع خاطر آزاده را
 در دل مینا برون گردیست رنگ بساده را
 خوابنا کائرا نمیباشد تمییز روزوشب
 ظلمت ونور است یکسان تن بغفلت داده را
 تا توانی مشق دردی کن که در دیوان عشق
 نیست خطی جز در بدن نامه های ساده را
 همچو گوهر سبزه یکدانه دل جمیع کن
 چند چون کف بر سر آب الگنی سجاده را
 نیست سر و ای بی بری ممنون احسان بهار
 بار منت خم نسازد گردن آزاده را
 آب در هر سر زمین دارد جدا خاصیتی
 نشه باشد مختلف در هر طبیعت بساده را
 اشک یاس آلوده بود از دیده بیرون ریختیم
 خاک بر سر گردم این طفل ندامت زاده را
 هر کجا عبرت سواد خاک روشن میکنند
 خجلت کور یست چشم از نقش پانکشاده را
 «بیدل» از تسلیم ، ماهم صید دلها کرده ایم
 نسبتی با زلف میباشد سر افتاده را
 «بیدل»

جنون آشکار

شراب در سرم و دوست در کنار منست
 خدای داند و من دانم و نداند کس
 بچشم منست تو ساقی که امشب این دل منست
 پیاله راز کف از میسهم نه هشیار منست
 که مرگ منتظر نوبت خسار منست
 جو گل نشسته در آتش گلشت عمر مرا
 در انتظار خزانگی که نو بهار منست

اگر چه بر همه عالم نپخته میگیریم
 رهین خنده خویشم که پرده دار منست
 «دیوانه»

شگوفه نور

بهرگ روز نوا میکند پرنده شب
 ولی غروب غم انگیز بر ترانه من
 بهر بهار گل ولاله میسر شد بچمن
 گوهر خشک سینه بخت جاودانه من
 بهر سینه شگوفان شود شگوفه نور
 ستیغ لعل سه پوشی این زمانه من
 دگر ز کج قفس نشنوی توناله من
 پی شکستن ناموس آشیانه من
 «بیرنگ»

تومرو

آفتاب و فلک
 اندر کف سایه توست ،
 گردود این فلک واختر تابان ،
 تو مرو!
 دست طومار دل من

به درازای ابد ،
 بر نوشته ز سرش ،
 تاشوی پایان:
 (تو مرو!)
 (مولوی)

هر چند بر آئینه آوار قیود رنگ آورم
 یا بر مینای اعتبارات وجود سنگ آورم
 کم نیست که در تحیر آباد خیال از گردنفس
 بروی حقیقتی که جزو هم نبود رنگ آورم
 «ابوالمعانی بیدل»

برگ گل

در پای مگس دامن میناست بدستم
 هر سبزه بر قفس است در آغوش نسیمی
 امشب ز خوشی هیچ سراز پا نشناسم
 در لانه من باد خزان راه ندارد
 از هر تکه لذت خاصی است نصیبم
 مگشست کنان دست تعاشق است بدستم
 امشب که منم ، و آله ، از و غرق تنم
 یکدسته گل از گلشن فرداست بدستم



جز این واقعیت تلخ که سیلوی حامله دار بود و جوی پایش شکسته ، و مادرش آنها را از خانه بیرون کشیده و آنان از فرود زیاد به توانخانه شهربانده نمی پرسند هیچ درد سری ندارند. کم از کم آنان همیشه سستی می کردند چنان پشیمانند که هیچ مشکل ندارند .

سیلوی روز نشانی هجده ساله و چسبو گیلادی زده ساله بود .

آنان در کاروانی در بخش برو کلین نیویارک بهم آشنا شدند . و همه به نیا بان خدمت و یکم بین جاده اول دوم درست چایبگه جوژندگی می کرد از فزاج نرسوند . کار ساله ای بود .

چو مانی نزدیک بار واقع محله ایست شاید پیش خدمت بود . ولی پایش در بازی شکسته و مجبور بود تا سیلوی را با خود گرفته و به مادرش دربار کو چک در اپارتامنت های شان زندگی کند .

آنها به اتاق سالون روی کو چکی گنیه شکل پستری تبدیل می شد خواب مگردند و تنها چیزی پانی که داشت این بود که مادر چو تا نصف های شب و حتی ۲ تا ۳ صبح تلویزیون را تماشا میکرد دوست داشت که برای تماشای تلویزیون روی همان کسوف بنشیند .

آنان همیشه بخاطر این حرکت با مسافر چنگال داشتند و نتیجه این گفتگو ها آن شد که مادر چو آنان را از اپارتامنت بیرون راند . و آخرین گفتگویش این بود که دیگر حاضر نیست آنان را بخانه اش راه بدهد .

در بروین شما قلب مرا شکستید و من هم هم از شما و می شکانم .

ساعت ۵ بجه صبح بود دعوا به شدت سرد که آنها از اپارتامنت بیرون رانده شدند . چو با پولیسی بر خورد و از او کمک خواست و پولیسی آنها را به اداره توانخانه و خدمات کرد . به اداره تیفلون کرد و مامور شبانه پایش گفت که به مرکز حوادث غیرمترقبه یارک وینلی واقع چاره ای نیست و مشتمل مراجعه کند . آنها به اداره مذکور مراجعه کرده و در وقت آنجا یک مسئله سوا ل حاضر مرد شکفت . مهم توانایی اش و کمک های طبی نبود چو از دست سوال های پشت هم خسته شد و برایشان گفت که آنان قلیرو احساس بستند ولی از بیرون شهربانده یکس های شان را زدیده اند و فقط پشیمانانند که همین شب را بگذرانند . مردان مرا با چاهماده روی دراز چوکی بخوابند .

پیش از اینکه بخواب بروند حس او روشن شد . ولی تا ساعت ۳ بعد از ظهر بخواب بود تا اینکه سیلوی او را بیدار کرد .

بیدار شو .

(چی گپ اس)
جواز جایش پرید .
رنگ سیلوی مانند گل چراغ پرید .
در پایشان معلوم می شد مردم با نگاه شکفت ده به آنان می نگریستند . تکرار کرد :
(بلند شو برویم)
آنها برخاستند و زنی بطرف آنها آمد .
(مکن باشما کسی گپ بزنم) و دستش برافز کافه ها بود .

آنان در کاروانی در بخش برو کلین نیویارک بهم آشنا شدند . و همه به نیا بان خدمت و یکم بین جاده اول دوم درست چایبگه جوژندگی می کرد از فزاج نرسوند . کار ساله ای بود .

چو مانی نزدیک بار واقع محله ایست شاید پیش خدمت بود . ولی پایش در بازی شکسته و مجبور بود تا سیلوی را با خود گرفته و به مادرش دربار کو چک در اپارتامنت های شان زندگی کند .

آنان همیشه بخاطر این حرکت با مسافر چنگال داشتند و نتیجه این گفتگو ها آن شد که مادر چو آنان را از اپارتامنت بیرون راند . و آخرین گفتگویش این بود که دیگر حاضر نیست آنان را بخانه اش راه بدهد .

در بروین شما قلب مرا شکستید و من هم هم از شما و می شکانم .

ساعت ۵ بجه صبح بود دعوا به شدت سرد که آنها از اپارتامنت بیرون رانده شدند . چو با پولیسی بر خورد و از او کمک خواست و پولیسی آنها را به اداره توانخانه و خدمات کرد . به اداره تیفلون کرد و مامور شبانه پایش گفت که به مرکز حوادث غیرمترقبه یارک وینلی واقع چاره ای نیست و مشتمل مراجعه کند . آنها به اداره مذکور مراجعه کرده و در وقت آنجا یک مسئله سوا ل حاضر مرد شکفت . مهم توانایی اش و کمک های طبی نبود چو از دست سوال های پشت هم خسته شد و برایشان گفت که آنان قلیرو احساس بستند ولی از بیرون شهربانده یکس های شان را زدیده اند و فقط پشیمانانند که همین شب را بگذرانند . مردان مرا با چاهماده روی دراز چوکی بخوابند .

پیش از اینکه بخواب بروند حس او روشن شد . ولی تا ساعت ۳ بعد از ظهر بخواب بود تا اینکه سیلوی او را بیدار کرد .

بیدار شو .

این ماره همانسال رعداد . و سیلوی در حالیکه در برابر رستوران امتیاز منظر بود سرپایش از برف ترشد . بویانگم بالا آمد . زیر برف و هوای سرد انتظار می کشید انتظار کشیده برای برگشت چو . زیرا او با استفاده از قیمت مادرش که برای خرید رفته بود . به اپارتامنت شان رفت تا از برادرش بیست دلار قرض کند .

بالاخره چو در چارچوب در بازه شا هر در حالیکه چو چار مازرا می چوید

آنان در کاروانی در بخش برو کلین نیویارک بهم آشنا شدند . و همه به نیا بان خدمت و یکم بین جاده اول دوم درست چایبگه جوژندگی می کرد از فزاج نرسوند . کار ساله ای بود .

چو مانی نزدیک بار واقع محله ایست شاید پیش خدمت بود . ولی پایش در بازی شکسته و مجبور بود تا سیلوی را با خود گرفته و به مادرش دربار کو چک در اپارتامنت های شان زندگی کند .

آنان همیشه بخاطر این حرکت با مسافر چنگال داشتند و نتیجه این گفتگو ها آن شد که مادر چو آنان را از اپارتامنت بیرون راند . و آخرین گفتگویش این بود که دیگر حاضر نیست آنان را بخانه اش راه بدهد .

در بروین شما قلب مرا شکستید و من هم هم از شما و می شکانم .

ساعت ۵ بجه صبح بود دعوا به شدت سرد که آنها از اپارتامنت بیرون رانده شدند . چو با پولیسی بر خورد و از او کمک خواست و پولیسی آنها را به اداره توانخانه و خدمات کرد . به اداره تیفلون کرد و مامور شبانه پایش گفت که به مرکز حوادث غیرمترقبه یارک وینلی واقع چاره ای نیست و مشتمل مراجعه کند . آنها به اداره مذکور مراجعه کرده و در وقت آنجا یک مسئله سوا ل حاضر مرد شکفت . مهم توانایی اش و کمک های طبی نبود چو از دست سوال های پشت هم خسته شد و برایشان گفت که آنان قلیرو احساس بستند ولی از بیرون شهربانده یکس های شان را زدیده اند و فقط پشیمانانند که همین شب را بگذرانند . مردان مرا با چاهماده روی دراز چوکی بخوابند .

پیش از اینکه بخواب بروند حس او روشن شد . ولی تا ساعت ۳ بعد از ظهر بخواب بود تا اینکه سیلوی او را بیدار کرد .

بیدار شو .

زیباتی که در آن سنگ های آسوری کار شده بود منشته داخل جاده سوم شده ازین جمعیت مردم می گذشتند و به جای رسیدند که برای سیلوی آشنا بود چو راست و راستی رفت و مردم را مجبور می ساخت که برای خودش و چو بیایند از خطای گنه بدنیال جواب می شد استفاده کند .

بالاخره پرسید :
(کجا می روی؟)

آنان در کاروانی در بخش برو کلین نیویارک بهم آشنا شدند . و همه به نیا بان خدمت و یکم بین جاده اول دوم درست چایبگه جوژندگی می کرد از فزاج نرسوند . کار ساله ای بود .

چو مانی نزدیک بار واقع محله ایست شاید پیش خدمت بود . ولی پایش در بازی شکسته و مجبور بود تا سیلوی را با خود گرفته و به مادرش دربار کو چک در اپارتامنت های شان زندگی کند .

آنان همیشه بخاطر این حرکت با مسافر چنگال داشتند و نتیجه این گفتگو ها آن شد که مادر چو آنان را از اپارتامنت بیرون راند . و آخرین گفتگویش این بود که دیگر حاضر نیست آنان را بخانه اش راه بدهد .

در بروین شما قلب مرا شکستید و من هم هم از شما و می شکانم .

ساعت ۵ بجه صبح بود دعوا به شدت سرد که آنها از اپارتامنت بیرون رانده شدند . چو با پولیسی بر خورد و از او کمک خواست و پولیسی آنها را به اداره توانخانه و خدمات کرد . به اداره تیفلون کرد و مامور شبانه پایش گفت که به مرکز حوادث غیرمترقبه یارک وینلی واقع چاره ای نیست و مشتمل مراجعه کند . آنها به اداره مذکور مراجعه کرده و در وقت آنجا یک مسئله سوا ل حاضر مرد شکفت . مهم توانایی اش و کمک های طبی نبود چو از دست سوال های پشت هم خسته شد و برایشان گفت که آنان قلیرو احساس بستند ولی از بیرون شهربانده یکس های شان را زدیده اند و فقط پشیمانانند که همین شب را بگذرانند . مردان مرا با چاهماده روی دراز چوکی بخوابند .

پیش از اینکه بخواب بروند حس او روشن شد . ولی تا ساعت ۳ بعد از ظهر بخواب بود تا اینکه سیلوی او را بیدار کرد .

بیدار شو .

بیا باور کنیم هیچ بدبختی وجود ندارد

نوشته ی : پیلرو

نویسنده ی این کتاب است

پیشانی هستی ؟

رنگ با انگشتش بازی میکرد .

زن اندام داد :

همه یو یارک را دوست دارم و از چندانان بدم می آید

شعرش پنداشد و بدون نگاه کردن به سیلوی گفت :

(تکسی گرفته بیا بروم)

حمال بکس های شان را گرفت و آن را مهربانی بسوی سیلوی دست دراز کرد

(با مقلت خوش بخت باشی)

سیلوی با آرام گفت :

(بزرگی به یو یارک دوباره برگرد)

بعد از اینکه آنان رفتند سیلوی تصور نمود که چقدر خوب است در دهن خود را بلان دیگری بماند گذارد . و جمع به چو با او حرف زد و اینکه چگونه آنان در برابر خانواده های خود پشاندی کردند تا با هم ازدواج کنند . چو در یگروز حتی برای ساعت تیری چو بد بود آهنی بل خنیا بان پنجاه و نهم بالارفت تا او را واکه با پایش به آسمان زده و به آنجا افتاده بود پایش آورده و چگونه از ارتفاع بیست و پنج فتنی بزمن خورد پایش شکست . و چگونه بتزد دوکتوری که پایش برایش نوصیه نموده بود رفتند . زیرا پول پرداخت فیس دکتر را نداشتند . و اینکه چگونه او جواز هم جدا شده و او تمی داشت بکجا برآید چو برود . بالاخره سیلوی بطرف قطار تلفون های عمومی رفت و سگرت دیگری روشن نمود و شماره گرفت :

«هلوا ، مادرش بود .

(چطور هستی مادر ؟ مسیلوی)

(کجا هستی؟)

(در یک هونک)

مادرش گوشه رانور نمود

(با بدت کب بزن)

«تالام»

نویسنده ی این کتاب است

پیشانی هستی ؟

رنگ با انگشتش بازی میکرد .

زن اندام داد :

همه یو یارک را دوست دارم و از چندانان بدم می آید

شعرش پنداشد و بدون نگاه کردن به سیلوی گفت :

(تکسی گرفته بیا بروم)

حمال بکس های شان را گرفت و آن را مهربانی بسوی سیلوی دست دراز کرد

(با مقلت خوش بخت باشی)

سیلوی با آرام گفت :

(بزرگی به یو یارک دوباره برگرد)

بعد از اینکه آنان رفتند سیلوی تصور نمود که چقدر خوب است در دهن خود را بلان دیگری بماند گذارد . و جمع به چو با او حرف زد و اینکه چگونه آنان در برابر خانواده های خود پشاندی کردند تا با هم ازدواج کنند . چو در یگروز حتی برای ساعت تیری چو بد بود آهنی بل خنیا بان پنجاه و نهم بالارفت تا او را واکه با پایش به آسمان زده و به آنجا افتاده بود پایش آورده و چگونه از ارتفاع بیست و پنج فتنی بزمن خورد پایش شکست . و چگونه بتزد دوکتوری که پایش برایش نوصیه نموده بود رفتند . زیرا پول پرداخت فیس دکتر را نداشتند . و اینکه چگونه او جواز هم جدا شده و او تمی داشت بکجا برآید چو برود . بالاخره سیلوی بطرف قطار تلفون های عمومی رفت و سگرت دیگری روشن نمود و شماره گرفت :

«هلوا ، مادرش بود .

(چطور هستی مادر ؟ مسیلوی)

(کجا هستی؟)

(در یک هونک)

مادرش گوشه رانور نمود

(با بدت کب بزن)

«تالام»

نویسنده ی این کتاب است

پیشانی هستی ؟

رنگ با انگشتش بازی میکرد .

زن اندام داد :

همه یو یارک را دوست دارم و از چندانان بدم می آید

شعرش پنداشد و بدون نگاه کردن به سیلوی گفت :

(تکسی گرفته بیا بروم)

حمال بکس های شان را گرفت و آن را مهربانی بسوی سیلوی دست دراز کرد

(با مقلت خوش بخت باشی)

سیلوی با آرام گفت :

(بزرگی به یو یارک دوباره برگرد)

بعد از اینکه آنان رفتند سیلوی تصور نمود که چقدر خوب است در دهن خود را بلان دیگری بماند گذارد . و جمع به چو با او حرف زد و اینکه چگونه آنان در برابر خانواده های خود پشاندی کردند تا با هم ازدواج کنند . چو در یگروز حتی برای ساعت تیری چو بد بود آهنی بل خنیا بان پنجاه و نهم بالارفت تا او را واکه با پایش به آسمان زده و به آنجا افتاده بود پایش آورده و چگونه از ارتفاع بیست و پنج فتنی بزمن خورد پایش شکست . و چگونه بتزد دوکتوری که پایش برایش نوصیه نموده بود رفتند . زیرا پول پرداخت فیس دکتر را نداشتند . و اینکه چگونه او جواز هم جدا شده و او تمی داشت بکجا برآید چو برود . بالاخره سیلوی بطرف قطار تلفون های عمومی رفت و سگرت دیگری روشن نمود و شماره گرفت :

«هلوا ، مادرش بود .

(چطور هستی مادر ؟ مسیلوی)

(کجا هستی؟)

(در یک هونک)

مادرش گوشه رانور نمود

(با بدت کب بزن)

«تالام»



جمهوری بیرغ ته

داولس دآرزومانو می سباشه
 دوطن دستقبل دگل مسکانه
 اید خوانو افغانی ارادو نخبی
 پهفضاکی په رباشه، پهگواشه
 اجمل خټک



متصلی ژبی

لرغونی ادب :

دنتکی تصور

چی محبوبه راته وگوری مسکی شی
 زماهیږه شی سپوږمی دشوار لسمی
 شوک چی ستا دخواش دمومی دلیری !
 ستا کچه کچه خوانی تهچی زه گورم
 اوس دیار دوصالونو تنهایی کی
 خودبه ستا غولدی همیشه دارته خیزی
 چی به ژوندی راخودی تودی کوشی شی

«همیش خلیل»

زما یار شه!

سرمی سلخه ترقا دلبره ژار شه
 په درست عمرکی کنار راڅخه گرشی
 پرهنه چی ستا خاطر پری آزادیږی
 چی په میان ددرو مینو چدایی که
 دوصال شپه دشپ قدرده واناره
 پردغه شپه چی اوده نشی بیدار شه !
 (انار، ددولسمی پیری شاعر)

اوسنی ادب :

دچایاد

اندیشمنی تلوسی می خوروی بیا
 تیری هیری خاطرې رایادوی بیا
 ژپوی همی دمیښی بیوسی می
 بیا دریزی زخمی زپه ته مایوسی می
 بیاپه زپه می عشق سری لمبی بلیری
 پری می سوی دغمونو تازه کیری
 بیا زخمونه دخیگر وهی غریکی
 تیر یادونه پکنی باسی دغم لیکی
 بیامی هیلی دژوندون غمونه ژپری
 راسپیری می دغوخ شوی ژپمی نواری
 بیامی لگی دامید پهسو گلونو
 یوسوږ باد دار مانونو حسرتونو
 بیالیهوگی می ورو ورو اویشگی ډنډیری
 یواشتا غوندي تصویر پکنی خلیږی
 وینم بیادخیال آلیشه کی پاڼه ورو وخی
 تیره غشی می زپه له غو شو وخی
 دوکتور مجاور احمد زیاره

ماهیره کړه!

د ادبی آوټه :
 هغه راته ولاړه اومروده ولاړه .
 دادغنی وروستی پیغام ؤ :
 نورنو په ما پسی لټمه کوه . ماهیره کړه همی چی انسان دوخت په تیریدوسره مرغه
 هیروی .
 سره ددی چی وایم ته بی گټی مالتوی خوزه لاهسی ستا دلیدو او راتلو په هیله دنړۍ
 دینی خورم ، لامی هم سترگی ستا په لاره نښتی اولاهم مات زپگی تمی داداو وړکوم
 چی ته په راشی ... که شه هم چی مورده یم . خوته باید پدی پوه شی چی زه لاهم داهیله
 په زپه کی نغرم چی ته په راشی .. اودزکندن په وخت به می په هغو سترگو ورو خپلی گوتی
 کپدی چی کلونه کلونه یی ستا لار څارله اوستا دلیدو په امید روښانه وی .
 خوزه ! لکه چی هیږه کړی دی یم ... او زه هم پدی خوښه یم
 نورڅکه اوس دادرته وایم چی که بیاهم زما دلیدو لپاره هغه اولته کوی نوبی گټی ده ...
 هو ! په چاډ درته وایم چی بی گټی ده .. ته مانور نشی موندلای .
 نو هرکله چی درپه یاد شوم ، هغه ورځ ورپه یاد کړه ، هغه ورځ چی :
 هوا ترڅه ووه ، دیسری دیسری وریشو دآسمان مخه پوښلی وه ، زپه در دوسکی
 بادهم چلیده او زما وپښتان یی ستا په سراوغ شیندل ، پاران هم وریدی ... خوزه او
 ته ورو ، ورو په هغی دښتی کی سره روان وویچی له صحرا یی کلانو څخه یی لمنه ډکه
 وه .. زما زپه هم دغم وریشو پوښلی وواو او ښکی مسی دپاران دڅاشکو سره ... می
 تونیدی ... ماته زپلی اوستا د بیستون لپاره می ژپلی .
 خدا توی چی گومان دکاوه پیرزه دسره اړکی کوم .. هغه کړی وه چی پراخه دنسیا
 را باندی تنگه شوه نو درڅخه ولاړم .. اودتل لپاره درڅخه ولاړم .
 نو اوس غواړم چی ماهیره کړی اوما پسی لټه ونکړی ځکه بی گټی ده .
 بیامی چی ته ما پینا کړی . هو . خو هغه وخت چی پر سینی می دیری دیری خاوری
 او ښتی وی مرور روح به می په آسما نونو کی گرشی اوما به خپله خپه او غم لرلی شیرده اید
 لپاره له تانه پته پیری وی .
 «مصطفی چپاده»

ملک ته !

ستاد خانی په کلمی دافغنی خپل میلاد ملکه
 شی به خراب ملکه!
 ستاد خانی کلمی بر باد وینمه
 دغریبانو کور آباد وینمه
 غټ خیتی واره په لریاد وینمه
 ستا گله خیالو، چی به راشی انقلاب ملکه !
 شی به خراب ملکه!
 تا کله خیال په غریبانو کړلو
 ظلم دی تل په مظلومانو کړلو
 څنگه ستم دی په خوارانو کړلو
 اوس راشه وردی کړه دا ټول حساب کتاب ملکه!
 شی به خراب ملکه!
 اوس راشه وگوره داحال پخپله
 خان ته دی پښی کړو داجنجال پخپله
 ښکېل شوی اخر پدغه چال پخپله
 دخپلو کړوله لاسه ته شوی په غدا پملکه!
 شی به خراب ملکه!
 دخپلو کړو دی هیڅ علاج نشته
 زمونږه تاته هیڅ اختیاج نشته
 شکر په مونږه دی خراج نشته
 ته خولاڅه کړی چی خراب دی شه نواب ملکه!
 شی به خراب!
 قلندر مومند



نوشته از: نور ما شیر

مترجم: نیرو مند
قسمت دوم

قربانی در معبد

يك مرد، دا رای افتخارات و القاب
آکادمیک، این روش را مناسبت
تلقی نکنید. اما من میبایست
بسادگی همسرم را تعقیب کرده
بدنبالش می رفتم و سه مرتبه دیدم
که همسرم در داخل عمارت باستان
شناس از نظرم نا پدید شد.

اما به چه دلیل با ستان شناس
تصمیم می گیرد همسر شما را به
قتل برساند؟

پرو فیسر با لحن تمسخر آمیزی
پاسخ میدهد: برای چه؟ غالباً کدام
زن دیگر را پیدا کرده است و همسر
من سد را هوش میزند. این با ستان
شناسی مرد محبلی است. جدا می
خواهم توجه شما را به این نکته
جلب بدارم که با ستان شناس
دارای روح خبیثی می باشد.

فاکنر دست خود را در جیب
بالا پوش فرو برده، کارد را بیرون
آورد.

چرمیچل با صدای تیز فریاد زد:
قتل توسط همین کارد صورت
گرفته است؟ این کارد متعلق بخود او
می باشد، آری، این کارد کاوش
دونات است! مدتی زیادی ازان تاریخ
نمی گذرد که يك روز همین کارد را
بما نشان داده بود. این کارد دلیل
کافی برای محکومیت او بشمار
می رود. حقیقت ندارد؟

فاکنر وعده کرد: ما در اسرع
وقت این موضوع را معلوم میکنیم.

در راه رفتن به لندن فاکنر جریان
را با هوک بریدی معاون خود مطرح
کرد. هر باری که سر جنت پولیس
از شنیدن ما جرا به هیجان می آمد
فاکنر را سرگرم میافت. سریدی
همیشه به شغلش طوری می اندیشید
بقیه در صفحه ۵۶

بايك با ستان نشناسی در لندن
روابطی داشت.
مرد باستان شناس سال گذ شته
به آنجا آمده بود. تازمارة معبد شتون
هیك تحقیق کند. و خانم چرمیچل
که در نجوم دیپلوم دولتی داشت،
درین پروژه با او همکاری میکرد.

داکتر برای معلومات انسپکتر
پولیس اظهار داشت: ابتدا با ورم
نمی آمد. تلیسیتی - نی. او جدا مدعی
بود همین بار اولست که او را می
شناسد و روابطش با این با ستان
شناس محض جنبه مسلکی دارد.

من سعی نمودم این مطلب را بحیث
يك حقیقت قبول کنم. اما آندوباهم
بسیار نزدیک و صمیمی بودند. اکثر
اوقات این احساس بمن دست
میداد که اینها از مدت ها پیش
همدگر را می شناختند و تحقیق
در معبد شتون هیك محض يك بهانه
برای تجدید دیدار و يك اختراع

داکتر متفکرانه بحر فها پیش اومه
داد: شاید آنها با این کار به نتیجه
نمی رسیدند. اما آنچه را من
پس از در یافتم، بسیار واضح
و آشکار بود. آقای انسپکتر
فلیسیتی هر هفته يك باره ملاقات
با ستان شناس به لندن می رفت.
این رفتار و حشتمناک بود.

فاکنر پرسید: شما این مطلب را
از کجا میداند؟

پرو فیسر در جواب گفت: او به
لندن می رفت و بمن در باره علت
رفتارش توضیحاتی میداد که با
حقیقت وفق نمیداد. فلیسیتی دروغ
میگفت. دیروز عین عملش را تکرار
کرد. شاید شما مرا نسبت به این
رفتارم ملامت کند یا لااقل این کار را
شایسته مردی به مو قف من ندانید.

مجلات مسلکی بفرو شد او مرد
میانہ قدی بود و سرش را به پشت
گردنش چسبیده بود تا صورت
رئیس پولیس را بتواند بهتر
بیند. طوری معلوم میشد که نسبت
به همسرش بسیار پیر تر یا شد.
داکتر چرمیچل اضافه کرد:
اوا کشته اند؟ شما مطمئنید که او
به قتل رسیده است؟

فاکنر پاسخ داد میترسم که
بگویم بلی. بهتر است شما خود
اوا را از نزدیک ببینید. آنگاه مطمئن
شما حاصل خواهد شد.

وقتی فاکنر پرو فیسر متقاعد را
در مرده خانه رهنمایی کرده، جسد
همسرش را به روی تذکره به او
نشان داد. دیگر تردیدی باقی نماند
گریه راه گلوی پرو فیسر را گرفت
و فاکنر او را سر انجام با مو تر خود
به منزلش گرداند و در آنجا يك
گیلاس مشروب کنیاك برایش
ریخت رئیس پولیس اظهار داشت
داکتر، شما چه حدس می زنید؟
چه کسی ممکنست مرتکب این
جنایت شده باشد؟

چرمیچل زیر لب زمزمه کرد:
اوه، بلی. چگونه تووانسته نسبت
بمن بچنین کاری دست بزند.
در زمانی که فلیسیتی هنوز زنده
بود، وضع بقدر کافی بد بود، اما
حال اکنون دیگر او را برای همیشه
از دست داده ام و برای من باز
نخواهد گشت.

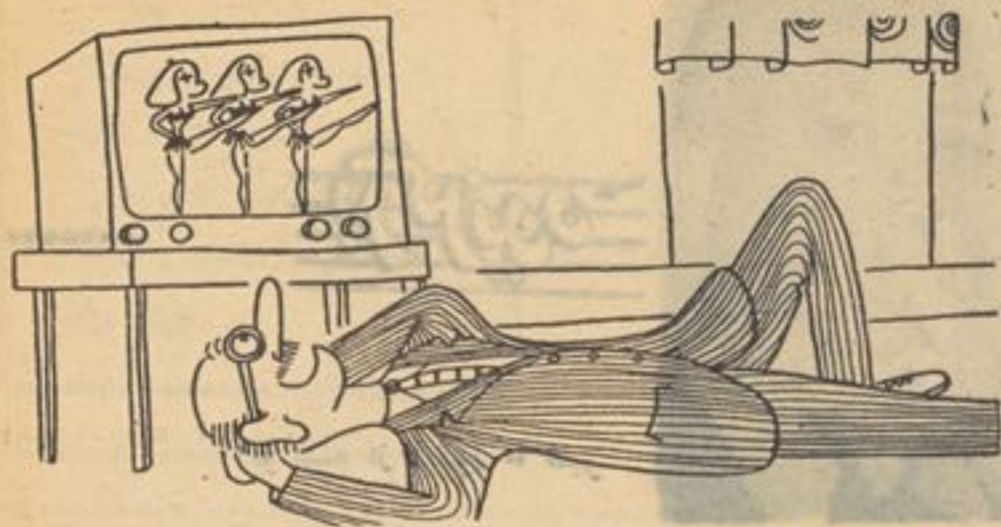
داکتر چرمیچل که به فکر حفظ
حیثیت و شهرتش بود، با لاخره
حقایق را فاش ساخت همسر قاتل
پرو فیسر و شرافتمند پرو فیسر
يك روح لطیف و شیرین چنانچه
داکتر ویرا بهمین صفت یاد میکرد

فاکنر به سرعت از آنجا دور
شد و از وسط حلقه از سنگسهای
سلیتی و لوحه های بالای قبرها
ویا هر چه پس از مرور چهار هزار
سال درین حلقه باقی مانده بود،
قسم زنان عبور کرد. سپس به طرف
خیابانی که مو ترش را پارک کرده
بود، روان شد.

داکتر الکساندر چرمیچل،
پرو فیسر در ریاضیات بود و در
حال تقاعد بسر می برد. چشمپایش
از زیر مژه های غلو غم آلود و
عصبی جلوه مینمود. وقتی فاکنر
خبر غم انگیز کشته شدن همسرش
را به اطلاع او رساند، صورت
پرو فیسر مانند ما سکی در آمد که
تغییر افسردگی و اندوه فوراً ازان
خوانده شد. آندو در اتاق کوچک
نشستن خود پرو فیسر نشستند

یادداشت ها و کتا بسهای باز در
اطراف چرمیچل به روی میز و
چوکی ها و حتی به روی زمین
پراکنده افتیده بود. به روی بعضی
اوراق و نبشته ها يك طبقه نازک
از گرد و خاک وجود داشت. چند
بوته زینتی در اتاق گذاشته بودند
که بر گهای زرد و پرمردۀ آن
از آنها آویزان بود. رویه اکثر موبل
فرسوده و سو راخ سو راخ بنظر
فاکنر آمد. زن مقتوله با در نظر
گرفتن وضع اتاق نمی توانست يك
زن منظم خانه دار بشمار رود.

داکتر چرمیچل با صدای نازکی
دوباره سوال کرد: فلیسیتی مرد
فاکنر چرمیچل در دوران تقاعد
سرگرم معضلات ریاضی اساتیری
در منزل شخصی اش بود و تلاش
میکرد نتایج حاصله از مطالعات
علمی و تحقیقاتش را به جراید و



بدون شرح

بدون طفل زندگی بکلی شکل دیگری دارد هیچ تکلیفی ، هیچ درد سری ، و هیچ ترسی وجود ندارد . خانم اولی از پرگوئی او پستسوه آمده بود و ریزه کاری های زندگی خصوصی خانم دومی او را بکلی گیج کرده بود .

این چه زندگی ایست که من دارم ، به کجا شکایت کنم ، اپارتمان بزرگی که من دارم همه از اشیای زرقمیت پر است . آیا درین عصر ممکن است خدمتگارسادق ورامتکار سراغ نمود ؟ یکی هوش پرک و بی سر رشته ، دیگری دزد و فریبکار . فقط و فقط همین باقی می ماند که انسان تمام اشیاء و لوازم منزل را یکسر بشکند و یا دور بیندازد خوب شما خود قضاوت کنید سه دانه قاشق چای خوری نقره نی مرا از بین یک سرویس مکمل بیست و چهار نفری آن دزدیدند . سه دانه قاشق در حقیقت تمام سرویس چای خوری هیچ ! و شما اموال قیمت بهای تانرا کجا نگهداری می کنید ؟ ... خو شما اموال ذیقیمت ندارید ؟

شما خوشبختید ، واقعا بهتر آنست که انسان هیچ چیزی نداشته باشد .



تمام زندگیات را وقف این کن که لوازم منزلت را نگهداری کنی و همواره درمورد آن فکر کنی بالاخره انسان حق دارد یک کمی در پاره خود هم فکر کند و به سرو پر خود رسیدگی نماید ، زندگی من همواره در تلاطم است و همیشه در هیجان و اضطراب بسر می برم ...

در همین زودی ها دانسته شد که پای خانم اولی را درست نبسته اند و کج جوش خورده لازمست تا د و باره پایش شکستانده شود و از نو



از مجله کاریکا دیل مترجم : ژرف بین

حسرت

همینکه او پهوش آمد ، خانمی که کنار بستر وی بستر بود گفت : شما خوشبختند بر خورد با صمچو تصادمی و فقط با شکستن یک بانجات پیدا کردن عجب می نماید . اگر من با این حادثه مواجه میشدم حال دیگر نام و نشانی از من در صفحه روز گار باقی نمی ماند . خود این خانم که چند یست در شفاخانه تحت تداوی قرار دارد . در روز های عیادتش شوهر وی میایدو آنقدر گل با خود میاورد و روی او می پاشید که همه تعجب میکنند در روز های دیگر یک شخص دیگری می آید و همان کاری را که شوهرش آه ازسینه برون میکرد ادامه داد .

شما او نیز به تقلید تکرار می نماید . به عیادت خانم اولی هیچ کسی نمی آمد ، این موضوع را خانم دومی متوجه شد : شما خو شبختید . مرد ها برای ما فقط هنگامه جوئی میکنند و سرا سیمگی می آورند ، آیا شما طفل دارید ؟ خانم اولی نخواست راجع به اطفال حتی سخنی هم بزبان بیاورد ، هیچ چی نگفت فقط کمی سرش را تکان داد . شما خو شبختید . ودر حالیکه آید و همان کاری را که شوهرش



بدون شرح



بدون شرح

کتاب و شفاخانه

سوزی با سرعت سرسام آوری گذشت و رهروی را زیر گرفت .
 وقتیکه پو لیس ترافیک اسم او را یاد داشت کرد و علت تصادم را
 جویا شد . سوزی با تبختر گفت:
 - خیلی برایم عجیب است که علت تصادم چه بوده ؟ من با آنچه
 که راجع به درگیری میدانم ، میتوانم يك كتاب بزرگ را بر بسازم .
 پو لیس ترافیک اظهار کرد:
 - درست است ، ولی با آنچه که راجع به درگیری نمیدانید ،
 میتوانید يك شفا خانه بزرگ را بر بسازید .

گدای عصری



« بدون شرح »

سیلی پدرانه

پیترا با صدای بلند میگريست .
 مادرش پرسید :
 - چرا گریه میکنی ؟
 پیترا در حالیکه صدای گریه اش
 بلند تر شده بود ، گفت :
 - پدرم میخ را بدیوار میکوبید و
 چکش خطا خورد و انگشتش را افکار
 کرد . . .
 مادر با مهربانی گفت :
 - اینکه گریه ندارد ، تو باید
 میخندیدی .
 پیترا با لحن گریه آلود گفت :
 - منم خندیدم ، ولی . . .

وقتیکه ز نان شوق دریوری میکنند!



خانم بشوهر :
 - اگر تصادفا موترا ما تصادم
 کند ، اطمینان داری جورج که
 شرکت بیمه برای مایک موترا نو
 میخرد ؟

منطق کود کانه

هنگام عصر ، وقتی یو ها ن بخانه برگشت ، خانمش حکایت نمود
 که کودک شان قبل از آنکه میبایست يك دندان کرم خورد هاش کشیده
 شود ، از صبح تا چاشت گریست .
 شوهر پرسید :
 - خوب بالا خره چطور حاضر شد که دندانش کشیده شود ؟
 مادر کودک گفت :
 خواهرش برایش گفت :
 برادر عزیزم ، اگر اجازه بدی دندانت را دکتر بکشد ، فردا يك
 دندان کمتر را برس خواهی کرد!

انتظار



- چه میکنی ؟
 - ساعت را بلعیده ، منتظرم تا
 مسترد کند !

هیجان

- از لطف شما تشکر . غذای
 پر کیفی بودا . . .



عادت

پدر - چه میکنی فریتس ؟ آیا
 تو همیشه باید انگشت به بینی خود
 و دیگران کنی ؟



همسر خوشنود

به « اریش » اطلاع دادند که خانمش در غیاب وی با یکتن از
 سرایندگان جوان سروسری دارد . وی بر افروخته بمنزل آمد و خانم را
 دید که روی کوچ لمیده ، با آرامش تمام مجله میخواند .
 اریش فریاد کشید :
 - بگو با کدام سگ ارتباط عاشقانه داری ؟
 خانم بدون آنکه از مطالعه دست بکشد ، گفت :
 - با تو . . .
 اریش با صدای بلند تر گفت :
 - من همه چیز را میدانم .
 خانم سگرت خود را روی خاکستر دانی گذاشت و گفت :
 - اگر واقعا همه چیز را میدانی پس بگو : اسم مکمل یکی از شاخه
 های دریای راین چیست که با «ام» آغاز میشود و با «ان» ختم ؟

اطفال امروز

- نول بزنی . . دلم يك گدی كك
 نو شده .
 - ؟
 - وقتیکه تو نول زدی ، من گریه
 میکنم و ما درم برای من يك گدی
 جدید میخرد .



از روی نسخه طیب!



مادر - دکتر صاحب گفته بود که
 بعد از استحمام ترا بزیر شعاع
 آفتاب خشک کنم . دیگر بهتر اس
 صدايته نکشی !

مترجم: مهدی دعاگوی

مودل موفق هنر پیشه موفق

« بیتا مارین » مودل بیست و دو ساله انگلیسی که او را صاحب زیبایی خیره کننده می گویند گذشته از اینکه يك مودل فوق العاده بخاطر زیبایی و اندام کشیده و موزون خود بحساب میرود. چون ارتباط نزدیک فامیلی به ملکه انگلستان دارد این موضوع هم بمحبوبیت و شهرت او افزوده است.

این دو شیزه صاحب موهای نیمه طلائی و چشمان میثی بوده و تبسم گیرائی دارد که هر بیننده را درنگاه اول تسخیر میکند، چنانچه وقتی او در آخرین نمایش مود سال حصه گرفته و مصروف نمایش بود که پرودپوسروکارگردان معروف انگلیسی «جان هستون» متوجه اش گردید. سرانجام این توجه عمیق نتیجه بار آورد که « مارین » با چست دوم خود از جهان مود بسوی سینما کشید.

شود چه « جان هستون » با او يك قرار داد طویل المدتی را امضاء نموده است که برویت آن « ما رین » مکلف است در ۲۲ پارچه فلم تلویزیونی « هستون » شرکت کند.

علاوتا « مارین » دريك فلم بزرگ انگلیسی نیز شرکت میکند که این فلم بشمول فلم های تلویزیونی در اسپانیا و روم تهیه و فلمبرداری خواهد شد. این مودل خوشگسل بجواب يك سوال گفته است باظهور در پرده فلم گذشته از اینکه خودش رافوق العاده خوشحال احساس میکند یکی از آرزو های دیرینه خود را نیز بر آورده میخواند و یقین دارد در هنر پیشگی هم بموفقیت های نایل خواهد آمد.

ستاره سینما و خبر نگاری

را نیز در فلم ها بازی کرده تصمیم گرفته هرچه زود تر حرفه خود را تغییر دهد و از جهان فلم و سینما يك قلم خودش را کنار بکشد.

از خلال نشرات بزرگترین مجلات امریکائی که در این مورد سلسله، بچاپ رسانیده است این حقیقت

ستارگان



کاندیس برگن ستاره که میخواهد زور نالیت شود. حاصل میشود که « برگن » برای حصول شغل خبر نگاری تلاش های فراوانی نموده بود و این مسلك رؤیا کهنه « برگن » محسوب می شود و از اینکه زمینه مساعدی پیش آمده که او رؤیای خواستنی خود را در آغوش میکشد فوق العاده مشعوف و خرسند است.

کاین در جال ازدواج دوم :

« میشل کاین » هنر پیشه چهل ساله انگلیسی که معروفیت بسین الملی را با بازی های هنری خود در سینما بدست آورده است بعد از چهارده سال زندگی با « پاتریسا » هانیس، بالاخره جدا شد و او را رسماً طلاق داد.

« پاتریسا » که خودش از ستاره های بنام رسیده در سینمای انگلستان بشمار میاید از کاین يك دختر سیزده ساله هم دارد در خصوص این جدائی کدام ابراز نظر بخصوصی نداشته و گفته است اینکار را بخاطر خوشی « کاین » قبول نموده است.

ژوندون



« روت ماریا » ستاره چهل ساله آلمانی که برای بازی در فلم های تلویزیونی اطریش جلب شده است



هورست با همسر و اطفاش در شهر پاریس

افسانه ساز

شوخی همسر يك هنر پيشه :-
 «هورست بو خپلس» هنر پيشه چهل ساله آلمانی که در حال حاضر هنر پيشه بين المللی شناخته شده است در این اواخر در پاریس زندگی میکند ولی در فرصت های مساعد برای تفریح های سالم به سوئیس هم میرود . اما در این باریکه او مصروف بازی در يك فلم آلمانی بود و با استفاده از فرصت میخواست مدت کوتاهی را در سوئیس سپری کند تا گهانی بسوی پاریس پرواز کرد .

چه او از مدتها قبل میدانست که «کاین» ارتباطی با يك دو شیزه «گواپانی» داشت . این دوشیزه « شاکره شیلابخش» نام دارد که در سال ۱۹۶۷ ملکه حسن هم شناخته شده بود که «کاین» بعد از جدائی از همسرش «پاتریسبا» فوراً با «شیللا» از دواج نمود . «شیللا» در يك مصاحبه گفته است :- «کاین» مرد ایده آلی او بوده و میتواند بگوید که اوستاره بخت برایش خواهد بود .

اگر کار فلمش را شروع نمیکند و دو عد معینه بسر میرسد هیچگونه مسوولیتی در برابر آن نخواهد داشت .

محمد رفیع بیمار است :-

محمد رفیع معرو فترین سراینده فلم های هندی از چندینست گرفتار يك تکلیف شدید مزاجی گردیده که حسب توصیه دوکتوران باید مدت طولانی را با استراحت بپر دازد از اینرو او در « گهنداله» با استراحت پرداخته و بهیچگونه فعالیت هنری دست نمیزند تا ظران گفته اند که غیابت محمد رفیع میدان را برای فعالیت کشور گمار بیش از پیش مساعد خواهد ساخت .

« روت ماریا» در حال حاضر چند فلم کوتاه تلویزیونی را به همکاری «فریتس» تهیه میکند تا دیده شود کار های هنری « ماریا» در تلویزیون چه نتیجه برای او بار خواهد آورد ، ولی «فریتس» عقیده دارد که چون بازی های « ماریا» همه اش شوخی است نتیجه کار اوفوق العاده مطلوب خواهد بود .

ممتاز هنر پیشگی راترک میگوید :

ممتاز ستاره معروف فلم های هندی تصمیم دارد بعد از نیمه سال ۱۹۷۴ از سینما یکسره کنار برود . چه اوچندی قبل با یک تاجر هندی که در لندن شغل تجارت دارد رسماً نامزد شد و حسب قرار قبلی که با نا مزدش نهاده بود در نظر دارد تا نیمه سال جاری تمام فلم های نیم کاره خود را تکمیل و بعداً ازدواج نموده و ر هسپار لندن شود .

نامزده ممتاز (میورمد هوا نسی) منتظر است کار های هنری ممتاز پایان بر سد تا مانعی برای از دواج شان و جود نداشته باشد و از جانب دیگر ممتاز هم بسرعت وتلاش حسنگی نا پزیر مصروف ختم کار های هنری دیده میشود .

گفته میشود یگانه فلمی که از ممتاز نیمه کاره مانده همانا فلم «مهمان» است که ممتاز رسماً با اطلاع پرو دیو سر آن رسانیده است که

علت این پرواز غیر متر قبه این بود تا «هورست» از زن واطفا لش که برای باز دید او پپاریس آمده بودند دیدن کند و چون عزیمت زن واطفاش بدون اطلاع قبلی صورت گرفته بود از اینرو در نخستین بر خورد با «هورست» گفت :- کار های را که زن يك هنرمند اجرامیکند باید هنری باشد . آیا در اینکار او هنری ملاحظه میشود ؟

«هورست» به بیحو صلگی تمام گفت :- اینکار کوچکترین شمه از هنر ندارد اما يك شوخی گا ملا خسته کن و کسل کننده حتمی شمار میشود .

ستاره چهل ساله و بازی های شوخ :

«روت ماریا» ستاره تلو یزیون و سینما که موفقیت های او در بازی های هنری چشم گیر و متبازر است اخیراً بسوی تلویزیون اطریش جلب شده که بزودی نقوش زایل ناشدنی در تلویزیون اطریش جاه خواهد گذاشت .

جلب همکاری « ماریا» به تلویزیون اطریش با هتمام «فریتس» اکارد صورت گرفته است چه این مرد خودش مدت طولانی را در راه نگارش درام ها ، تمثیل درامه ها و رژیسوری صرف نموده و یکی از چهره های موفق در تمثیل شناخته میشود .



پینا هارین مودل زیبای دیروز و ستاره موفق امروز



میشل کاین

احمد ضیاء خواننده آواز فلکوریک « دلبر شیرین »

سبك و هنر نمایی بخصوصی دارند. علاقه ام به همه آنها به خصوص هنرمندان و رزیده و جوان ما، آقای مسحور جمال، احمد ظاهر و ظاهر هویدا بیشتر است. در زمره خانمها به آواز « ناهیده » علاقه مفراطی دارم.

تاکنون از کسی پیروی نکرده ام، میخواهم روش خاص خود را داشته باشم.

احمد ضیاء میگوید:

به نواختن آرمونیه، اکور دیون، نیو تنبور آشنایی دارم. به سبب اینکه شرایط نا مساعد بوده است، بقیه در صفحه ۶۱



احمد ضیاء در مورد تحصیلش میگوید: زادگاهم شهر زیبا و خوش آب و هوای چاریکار است. تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در لیسه نعمان (پروان) به پایان رسانیدم. پس از فراغت تحصیل دوره بکلوریا، تقریباً یکتیم سال بحیث عضو فنی فو تو زور نالیزم مدیریت عکاسی و زارت اطلاعات و کلتور رسماً ایفای وظیفه نمودم. یکی از آرزوهای دیرینه ام، تحصیل در رشته هنر و ادبیات بود تا آنکه خوشبختانه در امتحان کانکور پوهنتون کابل موفق شدم و فعلاً در صنف سوم پوهنځی ادبیات و علوم بشری مصروف تحصیلم میباشم.

احمد ضیاء از هنر مندان موسیقی و مورد علاقه اش چنین میگوید: باید گفت که هر يك از هنر مندان موسیقی رادیو افغانستان از خود

احمد ضیاء میگوید: تقریباً یکتیم سال قبل برادری افغانستان مراجعه کردم و برای اولین بار آهنگ اصیل فلکوریک «دلبر شیرین» را که در مرکز و محلات پروان و بعضی جا های دیگر وطن عزیز ما شهرت داشت در سنتدیوی رادیو افغانستان ثبت نمودم. که پارچه مذکور را بناغلی فقیر محمد ننگیالی با آرکستر بزرگ رادیو افغانستان عارمو نیزه کرد. بعد از طریق دیپارتمنت موسیقی آهنگ های دیگر ثبت نمودم، اولین آهنگم که از طریق این موسسه ثبت شد، بنام: (میروم باحسرت حرمانها) که شعر و آهنگش از خودم است. پارچه دو م، (چون ابر نوبهار بهر جا گر یستم) و پارچه سوم که درین اوا خرد ثبت شد است، که مجموعاً تاکنون چهار پارچه خوانده ام.

تدریس موسیقی به شیوه های جدید



مادامیکه تشخیص گردد که بحد معقول تعقیب موسیقی برای اطفال ممکن است و طفل استعداد آنرا دارد که به موسیقی رو آورد و یاد میگیرد معلمین و مسئولین موسیقی با درک این مسایل بتدریج در آموزش موسیقی و پذیرش آن از طرف اطفال زمینه آموختن موسیقی را به سیستم جدید برای شاگردان مهیا میسازد. البته باید در نظر داشت که ذوق و علاقه شاگرد به موسیقی او لتر از همه مد نظر باشد و تدریس موسیقی به شیوه هاییکه برای شاگردان کم سن و سال ثقیل نباشد باید به تدریج صورت گیرد تا از یک طرف شاگرد آهسته آهسته به موسیقی علاقه گیرد و از جانبی هم نتیجه که بدست می آید فنا عت بخش باشد، و شاگرد بتواند در آینده موسیقی را به معنی واقعی آن بداند.

در جستجوی دوستان قلم

بنده علاقمندم با هموطنان خویش
دروایات و مرکز مکاتبه نمایم .
اسم منصور اعل .

درجه تحصیل : بکلوریا .
علاقتمند : تکت پوستی و دیدن
فلم های هنری .

زبان : بپتسو، دری، اردو،
انگلیسی .

آدرس ترجمان سفارت هند در
کابل .

• • •

بنده میخواهم در مطالب ادبی
مخصوصا شعر و موضوعات اجتماعی
با تمام خواهران و برادرانیکه مایل
به مکاتبه اند نامه بنویسم .

آدرس : لیسه نادریه، فقیر حسین
اندو هکین متعلم صنف یازدهم دال .

• • •

اینجانب عبدالنبی میخواهم درباره
موضوعات مختلف اجتماعی مکاتبه
نمایم .

آدرس : هرات - عبدالنبی متعلم
صنف یازدهم لیسه جامی .

• • •

مایلم درباره سینما و هنر فلم
برداری معلومات جدید داشته باشم
کسانیکه درین قسمت علاقه مند
باشند لطفا به این آدرس مکاتبه
نمایند .

کابل - لیسه نادریه، محمد زبیر
متعلم صنف نهم .

آرزوی مکاتبه را با خواهرانیکه
درباره بافت ماشین معلومات دارند
و میتوانند درین باره کمک نمایند
لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .

لیسه عایشه درانی، نجیبه متعلم
صنف دهم .

• • •

اینجانب محمد طاهر میخواهم در
قسمت جمع آوری و کلکسیون جیک
قطعه با کسانیکه در این قسمت
علاقتمندی داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - لیسه استقلال، محمد
طاهر متعلم صنف نهم .

• • •

جوانان و روابط خانوادگی

در این هفته از میان نامه های
رسیده این یکی را انتخاب نمودیم
امید است که مورد دلچسپی تان قرار
گیرد .

موضوع نامه ازین قرار است که
پسر جوان خانواده از دواج نموده و
صرف چند ماه از ازدواج آنها
گذشته که بازهم جنگ زبانی و کنایه
های همیشگی که در بعضی از فامیل
ما متأسفانه رواج دارد در میگیرد .

این جنگ و دعوی خانوادگی از
جای شروع میشود که یکی از دختران

جوان فامیل باتازه عروس اختلاف
نظر پیدا میکند مثلا تازه عروس
میخواهد که شوهرش را از خرج

های بیجای که در گذشته داشت منع
نماید و میخواهد که شوهرش کمتر
سگرت بکشد اما یکی از اعضای خانه

که در گذشته تقریبا همه کاره منزل است
وقتی که می بیند صلاحیت های او تا
اندازه محدود میشود بنای مخالفت

رابطاتازه عروس که خانم برا درش
است میگذارد و میخواهد که برادرش
مانند گذشته آزاد باشد هرچه زاکه

دلش میخواهد بکند و نباید آزادیش
سلب گردد .

این اختلافات و ده ها اختلاف
کوچک دیگر منجر به جنگ زبانی
و بعد از مدتی این سلسله مسایل

باعث میگردد که شیرازه خانواده از
هم بپاشد .

حال بایک نظر اجمالی بر اعمال

وسيله کم کردن وزن اضافی برای جوانان

در بسیاری از ممالک اروپایی
جوانان ازین وسایل برای کم کردن
وزن اضافی استفاده میکنند و نتیجه

که از آن بدست آمده خیلی مفید و
مثبت بوده است، اما اگر جوانان
ما به مشکلی چاقی گرفتار اندو

میخواهند که وزن اضافی خود را
تا اندازه از بین ببرند میتوانند
با ورزش های سالم از چاقی جلو

گیری نمایند .

باید توجه داشت که اندام متناسب
آرزوی هر جوان است چه این جوان
زن باشد یا مرد، بهر حال آرزوی
شان داشتن اندام متناسب و موزون

میباشد .



و کردار این فامیل ها نظرمی اندازیم
و میبینیم که آیا کدام يك از طرفین
حق بجانب است .

آیا جوانان ما باز هم مانند گذشته
در آن زمانیکه متاهل نبودند و لخرج
باشند یا معنی اقتصاد خود و خانواده
خود را بدانند ؟

آیا يك زن حق دارد که شوهرش
را از بعضی مصرف های بی مورد
منع نماید ؟

و آیا مرد باید به گفته همسرش
توجه کند یا دلایل خواهرش را
بشنود؟ اگر به گفته همسرش کند،

خواهرش آزرده نخواهد شد؟ این ها
مسایلی است که باید جوانان ما به
آن توجه داشته باشند . ممکن است

که بعضا با این چنین مسایل رو برو
با بکار بردن وسایل ساده ورزشی

میتوانید به این آرزوی خود برسید
و اگر باز هم کمی مشکل پسند هستید
میتوانید که مانند این

وسيله ورزشی که در عکس دیده میشود



بقلم مهرا

بسازی و از آن استفاده نمائید. البته
نباید شما به شیک بودن و خارجی
بودن و وسایل و ورزشی فکر کنید
تنها فکر شما به ورزش و داشتن
اندام زیبا و صحت خوب باشد .

شگوفان شدن استعداد های نهفته در روند تکامل

نسرین اصغر دختر یست محبوب و آرام تبسمی که ناشی از موفقیت و پیروزی تیمش در بازی های خزانگی است بسوی لیانس نقش بسته است و او کاپیتانی تیم باسکتبال را به عهده دارد از او می پرسیم:



پیغله نسرین اصغر

ساگر در بازی باسکتبال توفیقی نمی یافتی بعدا چه رشته های ورزشی را بر میگزیدی. اومیگوید:

و آنوقت به اسب سواری و شنا او میاوردم که البته در انصورت با مشکلات و مخالفت های فامیلی وضع اقتصادی که نمیتوانست به آرزویم جامه عمل بپوشاند روبرو می شدم. ملیحه کبتان والیبالی که دختری آرام ولی نسبتا جدی به نظر می رسد در این قسمت سخنستان همکاری را تأیید کنان میگوید:

آنچه که میخطر برای ما ساخته است و آنچه که فامیل ما را پرورش داده است به

ما اجازه نمی دهد تا از حدی که خود تعیین کرده اند قسم فراتر بگذاریم اما باید یاد آور شد چیزی را که در تمام دوران زندگی ازان محروم بودیم و همیشه طبقه زن و فعالیتش از چار دیواری خانه بیرون نبود تحرک عظیم و جنبش که همه را به تلاش و کوشش و داشته است و فردای روشن و پرشکوهی را به آنان نوید میدهد بدون شک در فعالیت های ورزشی طبقه زن نیز اثر خواهد کرد و سالهای آینده ما صاحب چهره های درخشانی در رشته های ورزشی از طبقه زن خواهیم شد البته ورزشهای که زنان می توانند از عهده آن بقیه در صفحه ۶۲



پیغله ملیحه سرتیم والیبالی

و اکنون در پرتو شرایط جدید و با امکانات تازه ای که در تمام ششون زندگی ما پدید آمده است ورزش نیز از حال رکود آن که ظاهرا فقط اسمی داشت بیرون کشیده شده و جنبش چشم گیری که نمودار فرداهای روشن و ورزش در کشور ماست در رشته های مختلف بچشم می خورد. زن این ژئانی احصاء و قرون که استعداد ها و طرافیت های فطری اش در همه فعالیت های اجتماعی و مخصوصا ورزش که در طول دهه اخر بکلی می خشکید و از بین میرفت، اکنون در این دوره پرافتخار جمهوری یکبار دیگر موقع می یابد تا توانائی و استعداد خود را بروز دهد و در زندگی اجتماعی امروز همگام با مردان آنچه را که بدو سپرده شده است بخوبی از عهده انجام آن بر آید و این چیز است که با ما نوید میدهد که ورزش پس از از این به انجمن های ورزشی مخصوص مردان محدود نخواهد ماند و در آینده ای که زیاد دور نخواهد بود چهره های ممتازی از میان زنان و دختران علاقمند به ورزش خواهیم برداشت.

برای تشویق و معرفی استعداد های ورزشی دختران جوان و ارج گذاشتن به تلاش و کوشش گروهی شان مصاحبه ای داریم با دو سرتیم ورزشی لیسه ملالی که در این صفحه از نظر تان می گذاریم.

این دوازده جمله ورزشکارانی اند که مدت مدیدی است کاپیتانی گروه های ورزشی باسکتبال و والیبالی خود را به عهده دارند.



تپه از : مریم محبوب

دخترها به زیبایی اندامشان علاقه دارند

پس اگر میخواهید اندامتان برازنده باشد این ستون را مطالعه کنید.

صبح قبل از ناشتا در هوای آزاد بروی فرش آرام فراد بگریید سرطش این است که لباس آرام و راحت بپوشید البته به خاطر داشته باشید که این سپورت برای خورد شدن شکم و کمر بوده و همچنان برای زیبایی پاها مفید تمام میشود پاها را دراز کنید خود را خم نمائید طوری که کمر و شانه منعنی شود انگشتان دست چپ را به پای راست برسانید و انگشتان دست راست را به پای چپ ناکفته نمائید که پاها به تناسب قد شما از هم فاصله داشته باشد این عمل را هر روز صبح چندین مرتبه اجرا کنید. بعد از جابر مرخیزید دستها را بطور آزاد تکان دهید و نفس عمیق بکشید.



ورزش

چاپ انداز ما هر

یا قهرمان امسال بزکشی

هایم ، اهدای مانند تفنگ ، اسپ ، سکه های طلایی از طرف تماشاچیان و مردم برایم داده شده است . او که شاگردانی نیز تربیه کرده است از هم باز هایش ، و یا از چاپ اندازان دیگر مانند سید عمر از تخار و معصوم صفت کرد و بازی آنها را ستود .

پهلوان حفیظ ، بیشتر به خربوزه و کباب علاقه دارد و از مهمان نوازی های ریاست المپیک به خوشی یاد کرد و در اخیر از تشویق ریاست المپیک در راه انکشاف سپورت در کشور آرزو مندی خویش را ابراز داشت .

بزکشی ، در کابل ، تخار و بعضی ولایات دیگر میسر دازم و اکثر موفقیت نصیب من و تیمم بوده است ، پیروزی امسال ، که نخستین موفقیتیم در مسابقات ایام خجسته جمهو ریست است ، مرا بی اندازه خوش ساخته است و برای من و رفقایم ، افتخار بزرگیست که کپ قهرمانی را ز عیم ملی ما بناغلی رئیس دولت و صدراعظم برای ما اهداء نمود .

او که ۳۷ سال عمر دارد ، ولی مسن تر معلوم میشود ، گو یا این سپورت او را پخته تر و تنومند تر ساخته است گفت : در ولایت خود و دیگر ولایات بعضا بخاطر موفقیت

اشخاص دیگر آنها بر اینکار استخدام و اعاشه میشوند ولی قهرمان تیم تخار خودش ، با اسپ شخصی خویش قهرمان امسال شناخته شد .

پهلوان حفیظ قهرمان امسال بزکشی ، که خیلی آرام و خوش طبع مینماید در چگونگی های موفقیت و سپورتش با خبر نگار ورزشی ژوندون لحظه پس از موفقیت آنروزه اش چنین گفت :

بیست سال است که به مسابقات

امسال ، باز هم ، چاپ اندازان ماهر و اسپان قوی و تنومند ، از آنسوی کو هپایه های هندوکش ، در مرکز کشور شان هیا هوی سردادند و جاده های شهر را سم باران کردند . شهر یان کابل ، شاعده مسابقات بزرگ بزکشی در چمن منطقه جشن بودند . و از نزدیک به عظمت این بازی اعتراف کردند .

بر دباری ، حوصله ، حزم ، متانت ، و خوش طبعی ، خصایل است که نه تنها در چهره چاپ اندازان دیده میشود ، بلکه فقط گویی اسپان تنومند و با همیت شان نیز این خصایل را بخود دارند .

در این مسابقات که تیم های ۹ ولایت کشور اشتراك دارند روز اول عقرب باشکوه ترین مسابقه در چمن منطقه جشن در حالیکه هزاران نفر در دندانه های غازی ستودیم گرد آمده بودند انجام دادند . در این روز بین تیم های ولایات مختلف کشور مسابقات آغاز یافت و در نتیجه تیم ولایت تخار با اخذ سه نمره ، درجه اول شناخته شد ، و بیریق و کپ قهرمانی نصیبش گردید .

کلید پیروزی تیم ولایت تخار ، فقط بدست چاپ اندازی بود که نیرو و توانیش بیشتر و اسپش قوی و تنومند تر بود و او توانست پیروزی را نصیب تیم و رفقایش نماید .

اکثر چاپ اندازان به پهلوان مشهور اند ، و آنها آدم های هستند که از خصایل ، شهامت ، جوا نمردی و بردباری و قوی دل بودن بیشتر برخوردار اند و آنها بیشتر با سواری اسپ های اشخاص دیگر در این سپورت میپردازند و یا از جانب



پهلوان حفیظ چاپ انداز ماهر ولایت تخار

مسابقات

تورنمنت خزانگی

نسوان دوباره

آغاز شد

تورنمنت خزانگی مکاتب نسوان که بنا بر آمدن ماه رمضان به تعویق افتاده بود دوباره آغاز یافت این مسابقات که به سیستم لیک آغاز یافته بود ، باید هر یک از تیم های شامل تورنمنت باتمام اشتراك کنندگان مسابقه را انجام میدادند که به این اساس در اخیر مسابقه هر یک از تیم های که زیاد ترین نمره را گرفته باشد قهرمان شناخته میشوند .

قبل از عید نتایج معلوم نگردید که ما میتوانیم منتظر نتایج نهایی مسابقات در هفته آینده باشیم .

(عکس مقابل صفحه جریان مسابقات نسوان را نشان میدهد .)

ژوندون

چشمهای شما، سخنگویان عاطفه شما اند



چشم ها حرف میزنند شادی میکنند اندوهگین میشوند پس اگر میخواهید چشم های شما به فشتگترین شکل قصه بگویند به شفاییت آنها بهزیبائی آنها و به عوامیلیکه باعث خرابی آن میشود توجه کنید .

نگهداشتن چشم

اطراف چشم عارا باکریم یاروغن مخصوص چشم چرب کنید . ناپوست اطراف چشم به اثر خستگی پوست چین وچپیلیکی پیدا نکند زیرا پوست اطراف چشم خیلی لطیف و حساس است خارش پلك های چشم به احتمال قوی در اثر حساسیت است اگر بعد از استفاده واستعمال آرایش چشماتان خارش پیدا میکند از آن استفاده نکنید اگر خط چشم میکشید باید راه درست و معقول آنرا بدانید خط

چشم را باید از گوشه داخلی چشم تا گوشه خارجی آن کشید و خط چشم باید خیلی باریک و ظریف باشد .

سایه را در رنگهای گو ناگون وانواع بودد بدست آورده میتوانید اما بیش از استفاده باید دانست که سایه چشم همانطور که از نامش معلوم است سایه است از یک رنگ پس باید از آن به مقدار کم و خیلی با دقت استفاده کرد . سایه چشم باید از حدود گوشه خارجی ابرو تجاوز نکند در زیر ابروها از سایه کمرنگ که براننده صورتتان باشد استفاده کنید قبل از این که منزل رانرا میکشید نگاه کنید بصورت خود بیندازید تا اگر نیاز به ترمیم دارد او رانجدید

ایه ل :-

همانطوریکه ریمل زدن درست زیبایی چشم عارا دوچندمی سازد عکس آنها از زیبایی چشم به همان اندازه می گاهد .

کوشش کنید که برس رابه نوك مژه هاتماس دهید تا به طول مژه ها بیافزاید باید کوشش کنید که به فرم مژه هاریمل انتخاب نماید اگر موهای تصواری دارید از ریمل قهوه ای رنگ استفاده کنید و اگر مژه ها چن تان سیاه است از ریمل معمولی کاربگیرید تا آرایش جعلی جلوه نکند .

فاطمه مژه هارا برجسته می سازد اما مواظب باشید که مژه زود می ریزد .

کوشش کنید که آرایش لب با آرایش چشم و ابرو هماهنگ باشد در پوست های گندمی لیسرین تیره بزنید و در پوست های روشن (کلابی) از

روز قهوه باطلانی تیره استفاده کنید . اگر جلد صورتتان سبزه تیره است از رنگ های روشن که براننده لب است استفاده کنید .

کوشش کنید که مو عا در روز بسیار ساده و بی آرایش و بیچ در بیچ باشد چون احتمال دارد بدون تافت خراب شود و از طرف دیگر زود خود را بازنماید که ترمیم دوباره آن وقت زیاد راد در بر میگیرد اگر هر قدر موهای تان به شکل ساده آرایش داده شود شاید به صورتتان زیبند تر باشد ظرافت و زیبایی طبیعی زن و دختر با عوم در ساده می و بی آرایش جلوه میکند اگر ممکن است از آرایش غلیظ صوت جدا بپرهیزید چون در غیر آن لبها و چشمها بارنگ های غلیظ به نظر مردم بسیار زننده جلوه میکند فرستنده : سیده شامل

اگر میخواهید لکه های لباس را پاک کنید این ستون را بخوانید

لکه شمع

اول باناخن ویا پشت چاقو شمع را از روی پارچه بترانید بعد زیر وروی آنرا دو تکه تر را گذاشته اطوی داغ را روی آن قرار دهید اینکار در اغلب موارد لکه را بکلی از بین میبرد اما اگر مشا عده کردید که هنوز اثری از آن مانده است پنبه ای رابه آنکسل آغشته کرده با آن بقیه لکه را پاک کنید.

برطرف کردن لکه زردی اطو

اگر لباس در اثر کشیدن اطوی بسیار داغ زرد شده باید لکه آنرا با آب اکسیژنه معمولی پاک کنید اگر امکان آن نبود با پراکس که ماده سفید رنگی است پاک کنید این ماده را از دواخانه ها میتوانید بدست آورید . استفاده از بودر رختشو یی آنزیم دار

پاسخها به نامه ها

خواهر عزیز فاطمه از شاه شهید :

رادر بابیم و برای شما پاسخ بدیم .
الله یارتان
دوست عزیز پیغله فریده سعادت :
مضامین جالب تانرا راجاب میکنم شما تاحد توان کوشش کنید مطالبی برای ما بفرستید که مطابق روحیه مجله بوده و هم آموزنده و مفید باشد البته مجله ژوندون به همکاری شما دوستان سخت نیاز دارد .
موفق باشید

نامه پراز لطف شمارا گرفتیم از احساس نیک تان در مورد مطالب این صفحه سپاسگزاریم .
درباره مشکل تان باید گفته شود که اگر خودتان زحمت کشیده به اداره ژوندون تشریف بیاورید شاید بتوانیم به کمک هم گروه مشورتی خود گروه از مشکل تان باز کنیم
و دیگر این که شما انطور موضوع را که اتفاق افتاد برای مانوشته نکرده اید که ما اصل مطلب

تورنمنت خزانگی با سکتبال در جمناز یوم پوهنتون کابل

تورنمنت خزانگی با سکتبال به اشتراك تیم های پوهنځی های مختلف پوهنتون کابل به سیستم دبلنک اوت آغاز یافته و تا هنوز دوام دارد این مسابقات تا اخیر طوری دوام دارد که بادوباخت بیک تیم از مسابقات خارج میگردد، این مسابقات در روز های شنبه دوشنبه و چهار شنبه صورت میگردد .

با وجود آنکه امتحانات نهایی پوهنځی ها رو به نزدیک شدن است ورزشکاران به مسابقات شان ادامه داده و علاقمندان سپورت با ذوق و علاقه مفرط به تماشای مسابقات می آیند.



در این روز مسابقه با سکتبال لهیجانی تربود و گروهی زیادی از علاقمندان سپورت ، در جمناز یوم پوهنتون کابل گرد آمده بود .

نتایج مسابقات این هفته :
تیم پوهنځی حقوق ۵۸ مقابل ۴۴

بر تیم پوهنځی ادبیات تیم پوهنځی انجنیری ۵۴ مقابل ۴۵ بر تیم پوهنځی علوم ، پوهنځی اقتصاد ۶۰ مقابل ۴۹ بر تیم پوهنځی طب ، پوهنځی پولی تخنیک ۵۳ مقابل ۲۳ بر پوهنځی زراعت، همچنان پوهنځی علوم ۶۴ مقابل ۶۳ بر تیم پوهنځی اقتصاد و تیم پوهنځی انجنیری ۴۱ مقابل ۳۴ بر تیم پوهنځی طب و تیم پوهنځی حقوق ۱۸ مقابل ۳۵ بر تیم وترنری و تیم پوهنځی انجنیری ؛ تیم پوهنځی پولی تخنیک غالب شده اند که به این اساس تیم های پوهنځی حقوق و انجنیری با امتیاز بیشتر و نداشتن باخت موقت خوبتری را دارا هستند و تیم پوهنځی اقتصاد نسبت دو باخت از جدول مسابقات کشیده شد .

ژیمناستک در اتحاد شوروی

در اتحاد شوروی ۶۴۷۰۰۰ نفر به ژیمناستک اشتغال دارند و ۱۲۰۰ موزه تعلیمی ژیمناستک برای نوآموزان افتتاح شده است تقریباً پنج هزار معلم به علاقمندان این نوع ورزش در پی بردن بر موز آن کمک میکنند. ژیمناستک به عنوان وسیله ای جهت تکامل جسمی جوانان و هم بعنوان گسترده ترین و دسترس ترین وسیله بسیار مہیج در زمینه تالیف تربیتی برای تماشاگران و هم کسانی که به ژیمناستک می پردازند میباشد.

میرمن لاریسا لاتینینا معلم جوان تیم انتخابی زنان اتحاد شوروی در ورزش چیمناستک که سه بار عنوان قهرمان المپیک را بدست آورده است، میگوید:

در مسابقات مانده تنها پیروز شوندمان بلکه شکست خوردگان نیز وضع چگس دارند. دلیل این حرف آنست که بسیاری این شکست خوردگان میتوانند در آینده به پیروز شوندگان مبدل گردند.

ولی پیش از اینکه سفر فردا را شروع کنیم ،نگاهی به سیمای آن آدمهای میثمیم

که امروز پیروز میشوند.
در خزان سال ۱۹۷۲ در میونخ الگار «زن جادوگر المپیک» میخواندند ولی در حین بازی وقتیکه از لباس ژیمناستک جدا میشود محزون میگردد و حتی به گریه در میاید هنگامیکه علی ترین امتیاز ها را در یافت می کند از خوشحالی می پرد و چهره اش برافروخته میشود، الگا اندام کوچکی دزد قدش ۱۰۰ سانتیمتر است میتواند دوست دارد برای خودش عدای طرفدار و دوست بدست آورد، وی همیشه آماده است با حرکات فوق العاده سخت باعث تعجب دیگران گردد معلمین عقیده دارند، پفله الگا کوال چنان ژیمناستی است که میتواند راه و رسم پراتخارمکتسپ ژیمناستک شوروی را در باره مہیج ترین رشته ای که اکنون خیلی مورد علاقه جوانان میباشد یعنی در باره حرکات آزاد ژیمناستک ادامه دهد، در عین حال این دخترک ظریف که دارای روش ملایم و گرم است و وضع مطمئن برای خود نه تنها روی تشک بلکه روی پارالل نیز احساس میکند، او در سال ۱۹۶۱ در شهر المان متولد شد. مادر و پدر الگا که سابقاً ژیمناست بودند ویرا وقتیکه شاگرد صنف اول بود وارد درس ژیمناستک کرده بودند. صفحه ۴۵



گوشه ای از مسابقات با سکتبال در تورنمنت خزانگی نسوان شماره ۳۳ و ۳۴



معمای منظوم

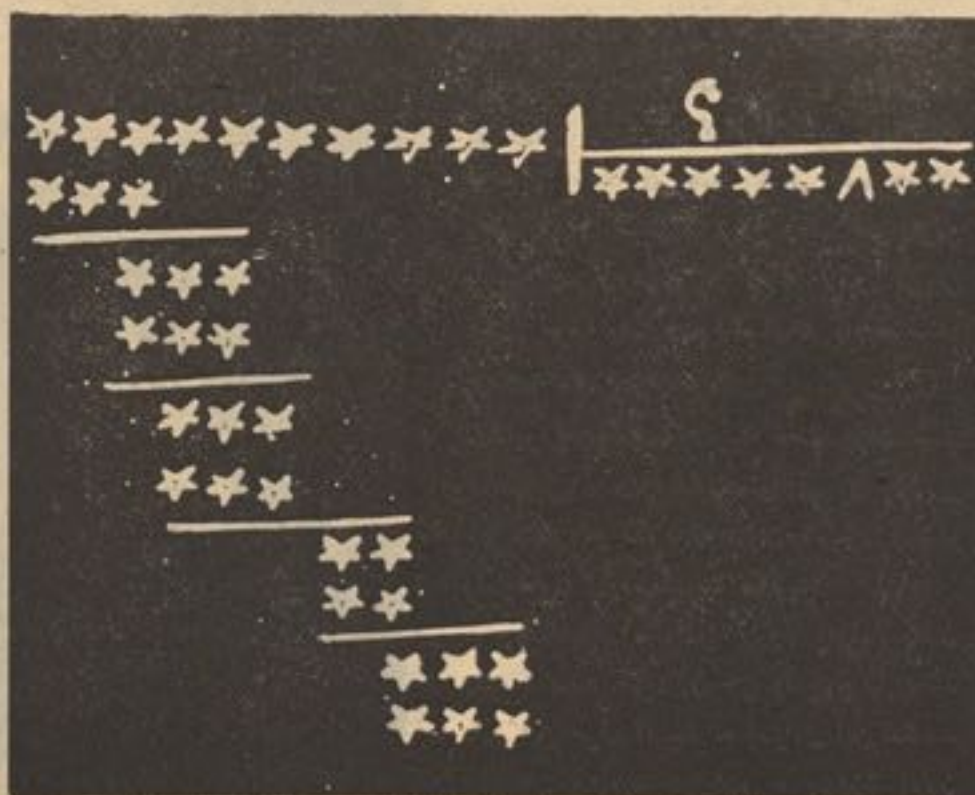
ازین معما که سراینده اش مولیناجامی است . اسم (نجم) استخراج میشود .
 کمی دقت کنید ، راه حل آن پیدامیشود و اگر موفق نشدید باید تا هفته آینده صبر کنید .
 بکنج مدرسه آن ماه صرف خوان با من
 نهادگوش به نی دوش جام می بر کف
 برای نام چو کرد م سوالش ازنی و جام
 بخنده گفت که نی ناقص است و جام اجوف

یک معمای جالب حسابی

یک عدد که از چهار رقمی کمتر نباشد (اگر بیشتر باشد پرواندارد) انتخاب کنید ، همان عدد را بطوری بنویسید که اولین رقم سمت چپ آن زیر چهار مین رقم واقع شود آنگاه هر دو را جمع کنید و این حاصل جمع را ابتدا بر عدد (۷) تقسیم کنید، خارج قسمت آنرا بر عدد (۱۱) تقسیم کنید و خارج قسمت ثانی را بر عدد (۱۳) تقسیم نمایید، همان عدد انتخابی اول بدست می آید .
 آیا میدانید چرا؟
 اگر جواب این پرسش را یافتید به ما اطلاع دهید و گرنه تا هفته آینده صبر کنید و در همین صفحه بخوانید .

ولی این معما مشکلاتر است

به این تقسیم توجه کنید، بجای تمام اعداد آن بجز یکی که عدد (۸) است ، ستاره گذاشته شده است مقصوم علیه هم معلوم نیست تصور نشود که قیمت ستاره هایک سان است ، یک ستاره ممکن است صفر باشد ، دیگری یک باشد دیگری پنج باشد یعنی همه آنها یک چیز نیستند ، آیا می توانید اعداد اصلی را پیدا کنید؟ شاید بتوانید ولی از شما میخواهیم که بنویسید چگونه آنها را پیدا کردید؟



اعداد گم شده را پیدا کنید

صورت حل جدول اطلاعات عمومی شماره قبل .

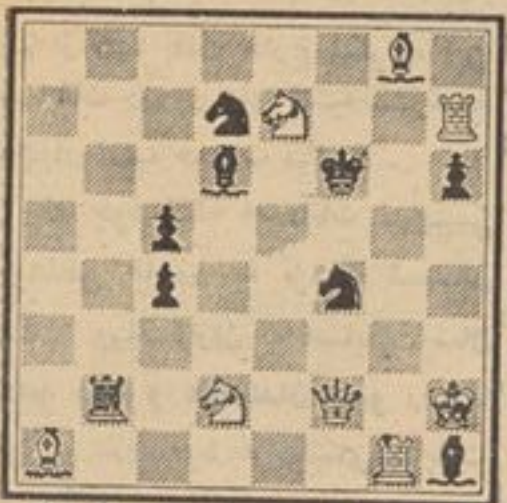
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
X	X	X	X	X	۱	X	X	ش
X	X	X	X	X	س	X	ش	۲
X	X	X	X	X	ت	ش	۳	۳
X	X	X	X	X	ش	۴	۴	۴
۱	X	X	پ	ش	۵	۵	۵	۵
ش	X	X	۶	۶	۶	۶	۶	۶
ش	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

حل جدول اطلاعات عمومی شماره قبل

صورت حل مسأله شطرنج شماره گذشته

۱- کلید مسأله: فیل سفید از خانه (د-۵) به خانه (و-۷) میرود.

مسأله شطرنج



ا ب ج د ه و ز ح

نوبت حرکت باسفید است ، حرکت میکند و در حرکت دوم سیاه را مات می نماید .

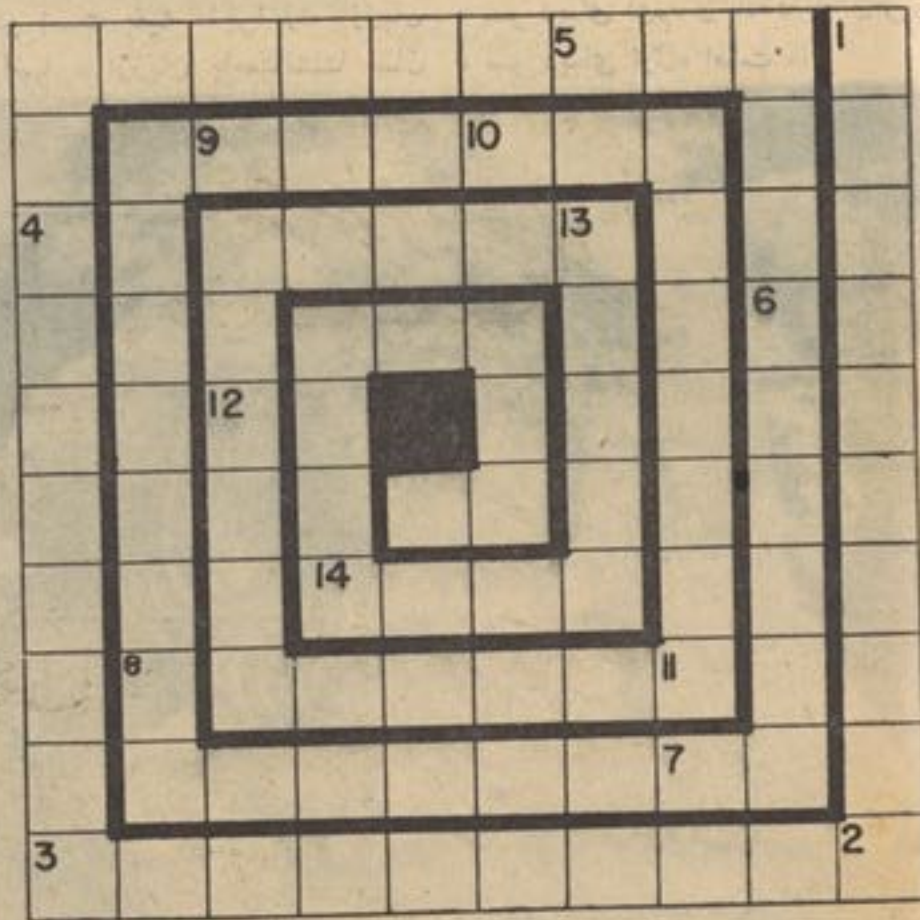
- ۱- اگر رخ سیاه (و-۸) آنرا بزند .
- ۲- رخ سفید (ز-۵) به خانه (ا ف -۵) میرود، کش و مات .
- اگر فیل سیاه (ب-۷) به خانه (ب-۶) برود .
- ۲- پیاده (د-۲) به خانه (د-۴) میرود کش و زیر و مات . فیل (ا ل ف -۶) آج رخ است .
- اگر پیاده (ب-۷) به خانه (ب-۶) برود .
- ۲- پیاده (د-۲) به خانه (د-۳) میرود کش وزیر و مات .
- اگر پیاده (ب-۷) به خانه (ب-۵) برود .
- ۲- پیاده (د-۲) به خانه (د-۴) میرود کش وزیر و مات .
- بیاد داشته باشید که در مسأله شطرنج همیشه سفید از طرف پایین رو به بالا و سیاه از طرف بالا رو به پایین حرکت میکند و باید تعداد حرکت از همان اندازه ای که در طرح مسأله معین شده است تجاوز نکند .



این هفت شکل، هر کدام نمایشگری از اقسام ورزش است، اگر شما علاقه مند به سپورت باشمید بدون شک، از ملاحظه شکلها قورا نوع ورزشی را که با ترسیم هر شکل اراده شده است، تشخیص خواهید داد و البته برای ما نیز خواهی نوشت. دوهفته آینده برای اطلاع کسانی که نمی توانند نوع این سپورت ها را تعیین کنند، توضیح داده خواهد شد.

جدول جغرافیایی

مجله ژوندون برای سرگرمی خوانندگان عزیز، در این هفته جدول جدیدی را نشر میکند که با جدولهای دیگر فرق دارد، باین معنی که کلمات از عدد (۱) شروع و به عدد (۲) ختم میشود و حرفی که کلمه اول با آن ختم میشود، حرف اول کلمه دوم است و به همین ترتیب تا آخر که روی هم رفته چهارده کلمه در جدول بطوریکه در فوق ذکر شد، بقسمی باید قرار بگیرند که دور یکدیگر چرخیده سرانجام به مرکز ختم شوند. این جدول را بناغلیغ، کهگدای فرستاده اند و از ایشان معنو نیم.



S. Rezaī

این هم شرح تعریفی کلمات است تا بتوانید آنها را پیدا کنید:

آیا این دانشمند وطن را می شناسید

- ۱- سال تولدش معلوم نیست ولی وفاتش در سال ۹۱۰ واقع شده است.
- ۲- زندگانش در هرات میگذشت و قبرش نیز در آنجا است.
- ۳- سخنران زبیر دستی بوده و آوازی خوش داشته است.
- ۴- مؤلف جیب السیر در بسازه او گفته است: «در علم نجوم و انشا بی مثل زمان خود بود و در سایر علوم نیز با امثال و اقربان دعوی برابری می نمود».
- ۵- از کتابهایی که نوشته است جواهر التفسیر، مواهب عالیه، روضة الشهداء، انوار سبیلی، مخزن الانشاء، اخلاق المحسنین، ولب لباب مثنوی بسیار شهرت دارد.
- اگر او را شناختید اسم و شهرتش را برای ما بنویسید و گرنه تا هفته آینده صبر کنید.

- ۵- همانطور که در مقابل شهر کهنه شهر نو وجود دارد، این کلمه هم در مقابل آبا دیبای کهنه در محلات مختلف کابل مانند ده افغانان بریکوت، باغ بالا و غیره وضع شده و تازگی عبارات آنجا ها رامیرساند.
- ۶- از مناطق مشهور در ولایات مرکزی افغانستان است.
- ۷- یکی از بنادر مهم جاپان.
- ۸- یکی از شهرهای مهم ترکیه که قبل از انقره مرکز آن کشور بشمار میرفت.
- ۹- از جمله دریا های فرانسه است که به بحر اطلس میریزد.
- ۱۰- در ناحیه شمال غربی هند واقع شده و صحرای بزرگ تار هم در آن قرار دارد.
- ۱۱- این کشور در سال گذشته بزرگترین تحول نصیبش گردید و نظام نوینی را اختیار نمود.
- ۱۲- از آبشار های مهم و بزرگ جهان.
- ۱۳- از بحیره های بزرگ اروپایی که تریست و فیوم از بنادر مهم آن بشمار میروند.
- ۱۴- یکی از ایالات غربی امریکا که وادی و خلیجی نیز به آن اسم مسمی می باشد.

کسانی که درین هفته به ارسال جواب صحیح موفق شده اند، عبارتند از محمد ظاهر ناصر، زین الدین جمیلی، عزیز الحق کارگر مطبوعه دولتی، پیغله سیما از لیسسه زرغونه، شریف الله و عبدالخلیل از لیسسه نادریه، عبدالسیحان از لیسسه تالقان، محمد قاسم، محمد نوروز و عبدالله از لیسسه خان آباد و احمد جاوید امینی از خیر خانه مینه.

- ۱- یکی از ایالت های صناعتی جنوب شرقی آسترا لیا است.
- ۲- یک کشور جزیره ای دارای رژیم جمهوریت است که از هر طرف وسیله اقیانوس آرام محدود می باشد.
- ۳- یکی از شهر های مهم و صناعتی آلمان فدرال.
- ۴- کوهی است در غرب افریقا که ۱۵۰۰ متر ارتفاع دارد.

نخستین جعبه اسرار آمیز

این جعبه يك پوش مسی ، يك پوش نقره‌یی و يك پوش طلايي داشت و در بین آن يك استخوان پوسیده قرن دوم قرار داشت

آثار هنری هده در آسیای مرکزی بی نظیر است.

این محل تاریخی، از شهرهای کهن سده‌های دوم تاریخ بشمار می رود

آفتاب داغ تموز با گرما می سوزند اش می تابد ، دشت و تپه های کوچک و بلند اطراف آن ، در زیر شعاع آفتاب ، چون کوره آتش کرده به نظر می رسد که برنده ها همه از آن فرار کرده اند ...
چهره های باستان شناسان عرق کرده و دانه های درشت عرق ، در شیار های پیشانی شان بل بل میکنند ... آن ها همچنان تلاش میکنند ، کمتر حرفی بین شان رد و بدل میگردد ... دقایق همچنان کند و خسته کننده میگذرد ... یکبار یکی فریاد میکشد :
- یافتم ...
و دیگر شادمانه به انجامی نگرند ...
به زیر بیل باستان شناس ...
لحظه بی بعد در برابر آن ها خمره سفالینی قرار دارد ... سفالی رنگ باخته که از زش علمی فراوانی دارد گران بهاست و بس نایاب ... خمره بی

که می تواند ، تاریخ هزار ها سال قبل را ، روشن کند و راز قطعه زمینی را فاش بسازد ، که امروز همه تمدن آن در زیر خاک مدفون است ...
دست های محتاط ولرزان آنها ، سفال ها را به آهستگی پاک میکنند ، سرش را می کشایند و بعد در بین آن دو چیز است ... دو چیزیکه که قلب باستان شناسان جوان افغان از دیدن آن شادمانه تند تند می تپد و لبخندی پیچیده ، عمیق بر لب های شان نقش می بندد ، لبخندی که گره از تمدن کهنی می کشاید و طرز زندگی و هنر باستانی منطقه بی را ، روشن می سازد ...
آری ! گفتیم دو چیز ...
- يك جعبه کوچک مسی ...
جعبه‌یی که مرور سده ها ، آن را ، چنان محفوظ داشته و بیداد ، گرما شدت سر ما تو فان ها و صد ها سال حوادث عجیب

و غریب این دنیا ، بر آن آسیبی نرسانده است ...
باز هم دو دست لرزان ، جعبه را آهسته بدست می گیرد ، با احتیاط سر آن را می کشاید و تازه جعبه کوچک و ظریف ، از نقره در بین آن دیده میشود ...
دقایق اینبار تند تند می گذرد ، باستان شناسان با شوق بیشتری تلاش میکنند ، چشمان کنجکاو شان دقیقانه به جعبه ها خیره شده ، به جعبه مسی ، به جعبه کوچک نقره‌یی که در بین آن بوده و به جعبه ظریف طلايي ، که از بین جعبه دومی بدست آمده و در زیر نور آفتاب میدرخشد ...
بهتر است بقیه ماجرا را ، از زبان خود آنها ، از زبان باستان شناسان



رواق دهلیز عهومی بودا بالای تخت مارها ژوندون

از هده کشف گردید



تخت بوداء با شکال دو مارد هلیزعمومی معبد

وی می افزاید :
- کشف این آثار ، از نگاه باستانشناسی اهمیت به سزایی دارد و شاید نظیر این جعبه تا حال در آسیا ، بدست نیامده باشد . . .

در شماره گذشته و عده داده بودیم ، که کماکان طی گزارش هایی ، درباره تمدن های باستانی بعضی نقاط تاریخی افغانستان روشنی می اندازیم و شما را در جریان مطالعات دانشمندان علم باستان شناسی قرار میدهم به همین سلسله ، در این شماره شما را با « هده » با محلی که قرن ها قبل از امروز ، در آن شهر « نگاهارا » با عظمت و وسعت خود قرار داشت و در این منطقه آسیا شهرت بسزایی کسب کرده بود . . .

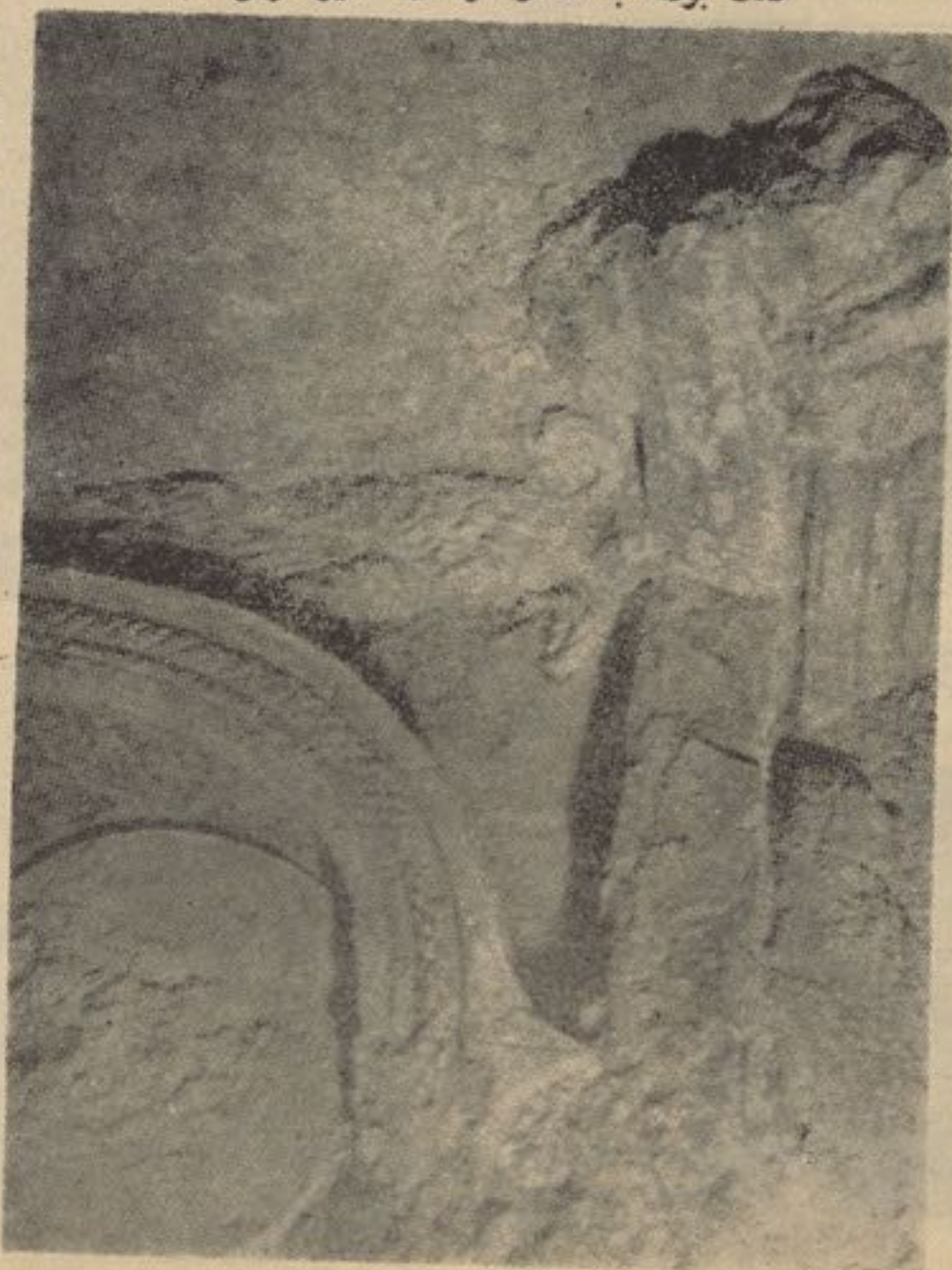
داکتر ز مرالی طرزی مدیر عمومی باستانشناسی و وزارت اطلاعات و کلتور میگوید :

- ساحه مخروبه های هده بسیار وسیع است و تحقیقات باستانشناسی صرف در چند نقطه محدود آن صورت گرفته است . . . در تپه های کلان ، باغکی ، و تپه شتر . . . تپه بی که امروز هیئات افغانی در آن به تحقیقات خود ادامه میدهند .

تپه شتر در قسمت شمالی سطوح کم ارتفاعی که از کانگلو میرا - (رسوبات دوره سوم جیولوژیکی) ساخته شده قرار دارد و فعلا فارم جدید هده ولایت ننگرهار نیز ، در نزدیکی این تپه موقعیت دارد .

تاریخچه هده ارتباط مستقیمی با تاریخ شهر « نگاهارا » دارد ، که روزگاری در نزدیکی این منطقه وجود داشته است . این شهر در بین بلخ به سمت « تکسیلا » موقعیت داشته و نظر به بعضی اسناد باستانی در زمان لشکر کشی های اسکندر اهمیت خاصی پیدا کرده بود ساکها ، پارت ها و کوشانی ها ، در طی قرن اول تا چهارم ازین سر زمین عبور کرده اند و در آنجا مستقر شده بودند .

نظر به مطالعه طرز ساختمان های شماره ۳۳ و ۳۴



رواق معبد به شکل يك عقاب

این محل ، در زمان کوشانی ها آرت یونانی با هنر محلی این منطقه در هم آمیخته و یک مکتب خاص گریکو بود یک را بوجود آورده است .

از مدیر عمومی باستانشناسی درباره آغاز تحقیقات علمی در این منطقه می پرسیم ، وی میگوید :

- ما دوره مطالعه و حفريات را در

هده به سه بخش تقسیم می کنیم .

بخش اول مربوط به زمانی است که

سیاحین در قرن نوزدهم ، آثار و سکه های ازین محل بدست می آور دند .

شارل مسون سیاح فرانسوی درین

قرن سکه های از هده بدست آورد

که مربوط دودمان های گریکوباختری ،

سیتی و پارتی ، کوشانی ها و

امپراتور رومن و روم شرقی

بود .

بخش دوم آغاز حفريات قانونی

درین منطقه است که در ۱۹۲۲ توسط

هیئات باستان شناسی فرانسه

صورت گرفت . . .

آثاری که درین زمان از هده کشف

شد در موزیم کابل و موزیم پاریس

موجود است .

بقیه در صفحه ۶۰



عقودم





عفو نمودم





رئیس دولت و صدراعظم

شخص من مربوط بوده است از همان نوازی که از من بعمل آمده خیلی متخس شده ام میخواهم یک بار دیگر تکرار کنم ما با افغانستان روابط نیک داریم و این روابط روز بروز بهتر میشود. دکتور هنری کیسنگر وزیر خارجه امریکا و همراهانش ساعت ۲:۰۳ دقیقه بعد از ظهر ۱۰ غروب از کابل عازم تهران گردید.

دکتور عبدالحمید وزیر عدلیه بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه بناغلی عبدالحمید لغوت مدیر عمومی سیاسی دکتور ریس محبوب رفیق متضلی ریاست تشریفات بناغلی میرشمس الدین مدیر شعبه سوم سیاسی و بناغلی محمد انور نوروز معاون ریاست تشریفات بناغلی ایلیوت سفیر کبیر امریکا و بعضی اعضای آن سفارت کبیرا در میدان هوایی بین المللی کابل با دکتور کیسنگر وداع کردند.

قبل از عزیمت جانب تهران الیوم مناظر مسافرت وزیر خارجه امریکا و خانمش که از طرف شعبه عکاسی باختر آژانس تهیه شده بود توسط رئیس آن موسسه به مشارالیه اهدا شد. خبرنگاران با اختراطلاع میدهند که وزیر خارجه ایالات متحده امریکا و میرمن کیسنگر و سایر همراهانش ساعت ۲ بعد از ظهر از مسافرت کابل و هیجان انگیز بزرگش که بودند استقبال نمودند.

بیش از بیست ساعت در میان آتش

حالت حریق تا بحال روشن شده است؟ - خیر، ولی یک هیات باصلاحیت پولیس موظف گردیده تا درین زمینه تحقیقات جدی بعمل آورد. فعلا تحقیق به شدت ادامه دارد.

ساحه حریق را تخمین زده میتوانید؟ - خنده ای میکند، اصلا وقتی برای اینکار نداشته ایم، ولی همانطوریکه مشاهده میکنید سرای عطاری با تمام اموال آن و منازل قسمت بیرونی عمارت سه طبقه ای سرای و یک قسمت از سرای که جوار سرای عطاری قرار دارد طعمه حریق گردیده است. منازل و پارتمان هایی که در جوار سرای عطاری قرار دارند

با درگاههای اطراف آن کاملا بهم چسبیده هستند، و اگر قوای اطفاییه اردو و پولیس اندکی درنگ میکردند و از تمام قوای دست داشته کار نمی گرفتند و مبارزه وسیع را با آتش راه نمی انداختند خطر آن می رفت تا آتش به سرای های اطراف و عمارت و منازل متصل سرای عطاری سرایت کند

برای خاموش ساختن حریق چند نفر

بناغلی رئیس دولت گفتند:

رهبر ملی ما ضمن صحبت با آنها پیرامون به میان آمدن نظام جمهوری در کشور روشنی انداخته فرمودند:

رفاه و آسایش همه جانبه مردم این سر زمین و تامین عدالت در کشور از روی دولت جمهوری میباشد. برای بر آورده شدن این آمال و برای اعتلا و ترقی کشور حکومت به همکاری دسته جمعی همه مردم این خاک نیاز دارد.

بناغلی رئیس دولت در اخیر روسای تیم های بزرگش را به حفظ اصالت کار ملی این ورزش ملی و همچنان گسترش آن توصیه بودند.

ابلاغیه مشترک

موضوعات عمده بین المللی بشمول وضع منطقه ای که افغانستان به آن تعلق دارد به اطلاع دکتور کیسنگر رسانید.

بناغلی کیسنگر مذاکرات خود را با زعمای سایر کشور های منطقه به طرف افغانی اطلاع داد. هر دو جانب موافقه کردند که طریق یافتن راه حل دایمی دوامدار و صلح آمیز برای برابری و اختلافات موجوده بین دولت ها مذاکرات مثبت و جامع بین همه جوانب ذی علاقه میباشد.

هر دو جانب از روابط گرم و دوستانه ای که بین حکومت شان موجود است اظهار خرسندی کردند.

وزیر خارجه امریکا با ابراز امتنان از این فرصتی که برای بازدید از افغانستان یافته ترقیاتی را که حکومت و مردم جمهوری افغانستان حاصل کرده اند تقدیر کرد.

وزیر امور خارجه امریکا همچنان تمینات گرم شخصی رئیس جمهور فورد را به بناغلی محمد داود تقدیم نمود.

یکمقدار اموال را از آتش سوزی نجات داده اند و بجای های مسؤن گذاشته و به مالکین آن تسلیم داده اند. مأمورین امنیتی پولیس در طرف مدت کوتاه بعد از حدوث واقعه از تمام مأموریت ها که در نزدیکی محل حریق قرار داشتند به فعالیت پر داخشد. همچنان از تمام مأموریت هایی که مربوط ولایت کابل میشود یکنمده از موظفین پولیس در زمینه همکاری نمودند.

خبر نگار زوندون که از ساعت ده الی دوازده بجه ظهر در محل حادثه حریق حضور داشت می نویسد که از طرف قوای اطفاییه اردو تمام وسایل ضد حریق جهت خاموش از گزند حریق محفوظ مانده است.

ازدوستان

میر قصد

دل عشاق کرد عارضت مستانه میر قصد
 بلی چون شمع روشن شد دو صد پروانه میر قصد
 مگر نقاشی در بت خانه زد نقش جمال تو
 که از شوق تو می بینم بت و بتخانه میر قصد
 مرا دیروز واعظ و عظم ترک عشق و می میکرد
 شکست امروز پیمان و سر پیمانه میر قصد
 دلم چون دام زلف و دانه خال تو می بیند
 ز تر سردام میلر زد ز شوق دانه میر قصد
 مگر با دصبا از چین زلفش نگهتی دارد
 که بلبل به گلستان جغد در ویرانه میر قصد
 که باشد در پس برده نوایی دلبری دارد
 ز آوازش ببین «سوره» را دیوانه میر قصد
 «فر ستنده: یزغان»

چند دوبیتی

شب و صلست گلو گیر شو ای مرغ سحر
 پاسی از شب نگذشتست چه فریاد است این
 امشب بوصل اوخوشم ای صبح دم مزین
 ای آسمان تو نیز شبم را سحر مکن
 شب وصال تو دانستم از چه کوتاه است
 تو خود ستاره روزی چو پرده بکشانی
 حرف شب وصال که عمرش دراز باد
 کو ته تراست زانکه ز دل بر زبان رسد
 ما را زشب وصال چه حاصل که از ناز
 تا پند قبا باز کنی صبح دمید است
 بعد عمری شب و صلی شده حاصل مارا
 مهلت ای چرخ ده آنقدر که تا صبح شود
 فرستنده سگندر «یوسفی»

از: عبدالوحید (فقیرزاده)

عید فطر

ای دوستان ببینید عید فطر رسیده
 چرخ فلک ز عشرت قوس قزح کشیده
 ساقی صیام بگذشت می ریزد در پیاله
 عمریست چشم نرگس مل در قدح ندیده
 عید است ای عزیزان صلح و صفا بیاید
 انسا نیت چه با شد جز خصلت حمیده
 دست مرا بگیرید بر در گه اش رسانید
 عمریست کار زویم بیجا ز من رسیده
 ای عاشقان بدیدار حسرت ز دل برآید
 کان مظهر محبت تا بدد کربنده
 تو هم برا ز خانه سیری ببوستان کن
 بین از نوای بلبل گلشن بخون تپیده
 امشب «وحید» ز حسرت داغی بدل نهفته
 او را ز بزم جانان بخت سیه کشیده

درمان

ای خدا خا موش بکن خا موش بکن
 ایندل شورید و رسوای من
 آتشی زن خرم من عمر مرا
 خفه بنما در گلو غوغای من
 از تما شاه جهان سیرم دگر
 کاش چشم بی فروغم کور بود
 کاش یارب حلقه های زندگی
 از دو پای ناتوانم دور بود
 همچو رودی پر خروشی زندگی
 نیست در من بعد ازین تابشنا
 تن بدینجا لاجرم می افکنم
 کن تصییم زین شناور پ فنا
 گوهری مرگم میسر گرشود
 میکنم در مان درد زندگی
 (نا دری) با اشتیاق مفر طی
 تا جهد پیرون ز قید بندگی
 از نصرالله (پرتو، نادری) محصل پوهنشی ساینس

معالجه امراض گوناگون

قربانی در معبد

که رویاهای جوانی اش بر آورده شده باشد. رویاهای که از خواندن رومان های جنایی پرایش خلق شده بود. معینا باوصف اینهمه شوق و هیجان رو ما نیک او یک ما مور لایق و پولیس فعالی بار آمده بود فاکتر ضمن صحبت به هوگ خاطر نشان ساخت: هوگ! ما باید به این حادثه درست عمیق شویم و درست بمو ضوع بیندیشیم. بدین معناکه باید اساسا دو معبد شتون هیگ واقعی که باستانشناسان و منجمان در پی تحقیق آن سر شان را به درد می آورند و دیگری شتون هیگ رومانیک در برابر ما قرار دارد که عده خو شیوار در باره معبدکشیش ها و دادن قربانی انسا نه با بر اساس خرافات پسندی به آن معتقد هستند شکل دومی یک اختراع و تخیل محض میباشد. حتی کو چکترین اشتباهاتی برای آن وجود ندارد که کشیش ها کمترین از تباطی با این محل داشته باشند. اکنون ۱۵۰۰ سال از افسانه زیا رتگاه کشیشها در گورستان شتون هیگ میگذرد. شتون هیگ طبعا علمی طبعاً مراتب قابل قبولتر بوده نباید فراموش کنیم که ما در تلاشی خود برای پیدا کردن سر نخ مربوط به مساله علمی گورستان شتون هیگ میشویم. اما بارها اتفاق افتید که در حلقه دانشمندان و محققان هم، گاهگاهی بعضی نیایش ها و پرسش های خرافی را به شتون هیگ مرتبط میکنند و این محل را شایسته نذر و نیاز های تلقی مینمایند و من همیشه باشک و تردید در باره

دانشمندان و محققان قضا و ت کرده بعضا در میان شان اشخاصی به مراتب خو شیوار و تر خرافاتی تر را بر میخورم. زیرا آنها چنین گمان و تصور را نسبت به خود بر می انگیزند. گاهی یک علاقه نهانی برای دنبال کردن و در یافتن محالات مشترک آندو می باشد. و مسایل غیر قابل قبول یک آدم جوان را پراهی می کشاند تا از طریق توسل جستن به علم و دانش در یچه اسرار را بکشایند و لهذا با داشتن افکار و عقاید خرافی از علم استمداد می جویند غیر عقلانی و عجیب نیست؟ این چنین افراد از علم انتظار کدام اثبات را برای عقاید خرافاتی شان ندارند، بلکه لاشعوری امیدوارند که کدام دلیل برای او معتقدات شان پیدا نشود. بلی من در الماری کتابهای پرو فیئند چرمیچل متوجه وجود یک سلسله کتابها پیرامون سنن نذر و خیرات و دانش شناخت اسرار شدم. اما نمی توانم حدس زد که کتابها متعلق به پرو فیسر میباشد یا همسرش شاید در اینجا هم یک کنجکاوی در پشت این جریان پنهان باشد. مشکل است این موضوع را حدس زد هوگ زیر لب اظهار داشت: صحیح فر مودید.

هوگ بیشتر به مفکوره کشیشها و به قربانی کردن او نذر شان در معبد کشیشی ها و به قربانی کردن و نذرشان در معبد شتون هیگ تمایل داشت.

موثریت زیادی در معالجه امراض قلبی سبب قلبی امراض ششها علم کفایه قلب و غیره دیده شده است.

بلی پیشرفت زیادی نصیب جراحی گردیده است.

یکی از جمله مشکلات اصلی در عملیات عادی عبارت از آنست که جراح شراین بزرگ را قطع میکند درین صورت تهیه اکسیجن برای عضلات توقف می نماید آنها شاید ازین بروند در محفظه های فشاری این اقدام آن قدر خطرناک نیست

بقیه در صفحه ۵۶

آن می توان تحلیل و تجزیه خون را انجام داده میباشد در آنجا یک میز برای گذاشتن سامان های جراحی گذاشته است.

وقتی که فشار باندازه لازمه بلند گردد درینصورت گروپ داکترنی که در تشکیل آن هشت داکتر شامل است به محفظه عملیاتی که در آن جافشارها به ۱۲ الی ۱۳ اتمو سفیسر علاوگی می رسد داخل می شو ند.

درینجا هر چیز به شکل عادی است فقط تماما وسایط الکترونی جهت جلوگیری از مشتعل شدن حریرق به خارج محفظه پرده شده است داکتر بیپوش کننده از طریق یک ساختن کوچک می تواند درجه الات عقربک را بگوید غیر ازین درپیش روی پوالت خارجی یک نفر داکتر تشخیص کننده همیشه موجود است داکتر مذکور از حالت شخص مریض مراقبت می نماید از اکسیجن تحت فشار فقط از طریق نل های مخصوص برای تنفس شخص مریض داده می شود مردمان پالپاس های پنجه ملبس می باشند به نسبت اینکه در لباس های مصنوعی سینیکی برق ستاتیکی ذخیره می گردد.

جراحی های عملیاتی در مقابل انفلاق مقاومت داشته و انفلاق نمی کنند دیوار های محفظه فشار سنج تماما از رنگهای مخصوص صن ملون شده است.

به همین علت است که قبل از شروع عملیات باید تمام اشیا فلزی ازجان خود بیرون کرده و در بیرون محفظه باید گذاشته شود به نسبت اینکه ازضربه فلزات وجو هرات شاید جرقه های برق بوجود بیاید بلی اشخاصیکه در اثنا عملیات حاضر بودند آنها می دانند که سامان و آلات الکترونی که سبب قطع جریان خون می شوند بسیار خوب جرقه میدهد بلی این موضوع یکی از پرابلیم مهم جراحی در محفظه های فشار سنج می باشد طراح های راه حل این پرابلیم را جستجو میکنند جراحان شراین که با تارهای ابریشمی کش خواهند کرد.

در اتاق های جراحی داکتران

کدام کلنیک دیده میشود. محل کالای کشیدن اجازه نامه مخصوص برای مریضان ساری بالا پوش های بعد از عملیاتی اتاق داکتران و همشیره ها لابراتوار تحقیقاتی انستیتوت و شعبه مخصوص برای نگهداری سامان و وسایط عملیاتی از تاثیر میکروویها و غیره.

دریک محفظه فشار سنج بسیار بزرگ آزمایشات را در بالای حیوانات اجرا می نماید این دستگاه ها و چند دستگاه دیگر که از سه محفظه فشار سنج فلزی بزرگ ساخته شده دریک اتاق بسیار بزرگ در طبقه دوم چاپچاشده است در طبقه دوم سالون عمومی (اصلی) شفاخانه میباشد در مرکز سالون سه پوالت او پرا تور ها قرار گرفته است عقربک های آلات اندازه گیری درجه حرارت فشار در محفظه ها و وضع هر یک از مریضان را نشان میدهد درینجا مخابره تیلیفونی تیلوژیونی ولار ونکو فونی تامین گردیده است از طرف مقابل در زیر سقف یک میدان دیده میشود که از آن می توان سالون عمومی را مشاهده کرد منظره آن از کدام یک فلم علمی وفانتیزی نمایندگی مینماید در مرتبه اول وقتیکه به طبقه اول داخل شوید به فکر آن می افتید که در بین یک جنگل انبوه راه را گم کرداید. نل های فلزی هر طرف شما را احاطه کرده است کامپریسورها، دستگاههای سرد پوالت اتوماتیکی، سیستم های اشاروی و مخابرات را هر طرف را احاطه کرده است تماما این تخنیک معلق و عصری طوری تهیه گردیده است که برای مریضی بالکل مناسب و مستریج بوده و برای فعالیت داکتران بسیار باامن می باشد.

ما با سالون عمومی بر می گردیم تا هر یک از محفظه های فشار سنج را مطالعه کنیم از همه اولتر ماپسه ساحه قبل از عملیات می رسیم یک اتاق نه بسیار بزرگ با دیوار های شیشهئی در آنجا داکتران جراح دستهای خود را شسته و بلباس مخصوص خود را ملبس کرده و بعد از آن به مجرائی که در آنجا فشار هوا به تدریج بلند می شود داخل می گردد مجرا مانند لابراتواری که در

صفحه ۵۶

باید قدری انتظار بکشند تا اینکه فشار به تدریج پایین بیاید یا نین آوردن فشار دقتاً برای اورگانیزم ضرر داشته مثل اینست که از عمق بسیار زیاد به سرعت به سطح زمین خیز بر نید.

یک محفظه فشار سنج تحقیقاتی دیگری نیز موجود است که تحت فشار بسیار بلند فعالیت می نماید دریجا بدون اشتراک جراحی می توان نقره دری را اعلاج کرد.

عصر جدید در جراحی. در محفظه های فشار امید نجات از بیماری امراض موجود است. در شفاخانه

علیشیر نوایی

علاوالدین مشهدی باچشمان نیمه بازی -
موازیه وارد شد و سلطان مراد را دعوت کرد تا
با وی نزد توغان بیگ بیرون سلطان مراد به پنهان
اینکه مشغولیت زیاد دارد از رفتن بسوی
مغزرت خراسان .

حدین شهر کسانی را هم دیده ام که از افراط
در مطالعه کار شان به جنون کشیده است .
علاوالدین با تازش آمدنی ادامه داد آیا مصیبتی بدتر
ازین وجود دارد که انسان بامید تقویه عقل از
خریدنیگانه گردد ؟ بیمارها همراهم کن :
سلطان مراد با وضعی گرفته جواب داد :
همین کتابها مایه تسلسل من اند ورنه قطعا از
مشاهده مصائبی که بر کشور آمده است دیوانه
میشدم .

سچی برای شکوه و شکایت وجود ندارد . این
چرخ کهن هر روز برنگی میگردد فرصت را
مغتنم بشمار و بکوش تا دقایق زندگی را به
خشنودی سپری کنی . بدون تردید توغان بیگ
زنگ کدورت از زلفهای ما خواهد زدود . درین روز
ماطالع او گل کرده است
چطور ؟ سلطان مراد اظهار علاقه کرد .
علاوالدین مشهدی مغرورانه جواب داد :
مگر اطلاع نداری ؟ توغان بیگ در مره قهرمانان
دوره میرزا یادگار درآمده است !

بقیه در صفحه ۶۲

حجره کوچک نیمه تاریک شب و روز به مطالعه
اشتغال داشت . گاهی دوست او زین الدین
اطلاعات نویسی با خود می آورد دانشمند جوان
با تائیر آنها را می شنید و آتشو یگرانی را که مایه
انچه اضطراب و ناملنی کشور بودند نفرین
میگفت و بی اختیار درباره عواقب و خیم خودائی
که روی میدار می اندیشید این وقایع در نظرش
بمشابه امری مقلوب نیرویی غیر قابل تردید
جلوه میکرد و چون خویشتن را از توجیه مسیور
آن درجهت مطلوب ناتوان میدید در آتش درد
واندوه خویش میگذاشت و باز هم در لابلای
کتابهای کرد آلوده فرو میرفت .

شامگاهان روز سوم ورود پرشکوه میرزا
یادگار در پایتخت بود سلطان مراد تنها و تنگین
در پای شمع می نشست صدا های که پیوسته
بر دیوارهای مدرسه بزرگ پراز طاق و رواق
انعکاس میکرد ، بخاموشی گزاید سکوت سنگین
و با عظمتی در همه جا حکمروایی داشت . ملام
به عزم تماشای جشن پرشکوهی که بافتن ساز
سلطان جوان بر پا گردیده بود از مدرسه بیرون
رفته بودند .

بقیه صفحه ۵۶

معالجه امراض گوناگون

خواب راقطع کرده و از نوسیدن
اکسیجن بمغز سر هیچ ترس ندارد
تمام این عملیات به کمک محفوظه
های فشاری در ظرف ۳۰ دقیقه صورت
می گیرد و در قلب باز شده اجرا
عملیات بسیار ساده می باشد
جراحی آن موجوده به نسبتی عجله
می نماید که خونی را که پمپ ها
بجریان درمی آورد برای مدت دوام
داری زنده نمی ماند در شرایط محفوظه
فشار سنج می توان زنان خاموش
زیاد ساخت .

این موضوع مهم دیگر را شما در
نزد خویش مجسم بسازید : نظریه
رسیدن آلام خطر بسوی يك حادثه
و واقع دلتراش هلیکوپتر امبولانس
پاداشتن محفوظه فشار پرواز می کند
در ان صورت کمک های اولیه برای
اشخاص مریض و قربانی حادثات
ناگوار . آنچه اندازه موثر خواهد
بود .

بلی طوریکه قبلا یاد آور شدیم
(دریای حیاتی) در اینجا عبارت از
حباب ها یسست که تا مین کردن
خون را مهیا می سازد .

در شرایط عادی دور کردن تروپ
(لخته کوچک خون) از شا رگ خواب
يك عملیات سه مرحله می مشکل
بوده و چندین ساعت را در بر می گیرد
در مرحله اول يك کار بسیار ظریف
صورت می گیرد در شاه رگ مذکور
يك ترتیبات کوچک را می دوژند
بدین ترتیب خون باید به عضلات
مغز از راه این ترتیبات علاوگی جریان
پیدا کند و در اثنا یکه شرائین اصلی
را قطع می نمایند و تروسپ رادور
می کنند باید مقاطعه خون صورت

نگیرد دور کردن تروپ مرحله دوم
عملیات فوق الذکر را تشکیل میدهد
در مرحله سوم ترتیبات علاوگی را
که در مرحله دوخته بودند جدا سازند
در محفوظه های فشاری داکتر
جراح با اطمینان کامل شاه رگ

خوانده شود میرزا یادگار بسرعت و شتاب از
ولایت (طوس) حرکت کرد .
عامه مردم که مرکز از سلاطین روی نیکی
ندیده و با تبديل پیم آنان گاماعادی شده بودند
در برابر این رویداد هایی اعتنا باقی ماندند
اشرف واعیان شهر برای اینکه خویشتن را
به سلطان نوبترب سازند و به آرزوی اینکه
شاید تیول (۱) تونصیب شان .

گردد چهار چشم در راه انتظار نشسته . . .
پالاخره لباس های فاخر اطلس و کتخاب در بر
نموده سوار بر اسبهای راهوار بفاصله يك
فرسنگ از هرات به پیشوازمیرزا یادگار برآمدند
در برابر سلطان جوان نه بار خم شده رسم تعظیم
بجا آوردند و دامنش را بوسیدند میرزا یادگار
پس از مراسم دعا و تشریفات پرشکوه دو ساعت
(سعد) وارد هرات شده در (باغ زانان) بر تخت
نشست .

میرزا یادگار هیچگونه معلوماتی درباره
اداره امور مملکت نداشت و نمیخواست درین
زمینه چیزی بیاموزد . ششزاده فرورفته در خود
ازین که دشمن او حسین با یقرا در کجا ست و چه
میکنند و چه تصمیمی دارد کمترین تشویشی در
خود راه نمیداد (باغ زانان) پراز دختران زیبای
شه و محافل عیش و نوش اوج گرفت

امور دولت را پاینده سلطان بیگم انجام
میداد . طبعاً دلسوزی این خانم بخاطر برادر
زاداش با آرزوی او برای فرودن به حیثیت در
اعتبار خودش بیوند ناگسنتی داشت او چنین
می پنداشت که حقیقتا به آرمان خود رسیده است
و به ضمت زردخورد منده و کار آزموده شهرت
یافته بود . علاوالدین مشهدی و شعرا دیگری
بسوی او چکامه های در ستایش او سرودند اما
پاینده سلطان بیگم موفق نشد به مغرور خود
سوی های سرگردگان ترکمن خاتمه دهد بر
عکس باگزیر بود . با آنان راه سازش در پیش
گردد زیرا تمام نیروی جنگی در اختیار آن
قرار داشت . همچنان آنها بودند که میرزا یادگار
را به قدرت رسانیدند و میبایستی طر برابر رقبا
نیز حمایتش کنند اما این سرگردگان به به سو
استفاده از موقعیت و صلاحیت خود آغاز نمودند .
در هرات دماحول آن خود سری و بی بندوباری
فزونی یافت مردم تحت فشار شدید قرار
گرفتند .

درین روزهای دشوار و پراز التهای که بر
هرات آمد سلطان مراد تقریبا از مدرسه بیرون
ترفت در میان دیوارهای سنگی مدرسه بزرگ
که نظیر حصاری عظیم دامن گسترده بود در کج
(۱) تیول زمینی بود که سابقا از طرف سلاطین
و پادولت به اشخاص بمنظور بهره برداری داده
میشدم .

سخنان به چاهی که کنده اند ، خود فرو خواهند
افتاد نباید شهادت را از کف داد . درست است
که وضع خیلی دشوار است ، اما هرگاه با اعتماد
توأم باشهادت و ایمان دست بکار برده شود ،
ممکن است هرگونه موانعی را که سد راه رسیدن
به هدف است ، از میان برداشت حالا باید به
سپاه توجه جدی مینول داشت بکوشید تا
افسران موجود از دست نروند باید پیوسته با
آنان بود . وای بر حال حکمروایی که از سپاه
خود جدا افتد !
حسین با یقرا با نکاهی تفکر آمیز پرسید :
پلان بعدی ما را چگونه تصور میکنید ؟

نوایی بدون تردد پاسخ داد :
حالا باید ازین محل خود را گوشه کرد . در
پایتخت آدمهای صادق زیادند . شما میتوانید
به کمک آنان از تمام اوضاع مطلع گردید . . .
همینکه فرصت مساعد دست داد میتوان با یک
اقدام قاطع به این وضع فلاکتناخاتمه داد . . .
حسین با یقرا چشمش خود را بسته ، لحظه ای
خاموشانه غرق تفکر شد . پادستمال عرف جبین
خود را پاک کرد ساین غرق سزد حقیقت تلخ و
دعشت انگیز بود . سپس آهی کشیده از چا
برخواست و با صدای لوزان به بیک های خود
دستور داد تا فوراً آماده حرکت شوند .

تمام قشون شب و روز راه پیموده ، در
موضعی بنام (اولنگ سرتاغ) توقف کرد .
درین اثنا اطلاع رسید که فعالیت سلطان محمود
میرزا در اطراف بلخ گسترش یافته است حالا
حسین با یقرا در فکرمو خود بین دو آتش گیر
مانده بود در دست بسوی تاج و تخت خسروانه
اش دراز شده بودند میبایستی مردود دست را از
بلخ قطع کند اما هیچگونه اعتمادی به زیر و مندی
و پیروزی خود نداشت . او از رو برو شدن با
دشمن در میدان کارزار میهراسید و از توقف بزرگ
جانبیترسید و ناگزیر بود مانند مرغ آشیان کم
کرده ، هر طرف پرواز کند . از «اولنگ سرتاغ»
به دشت (ساقیلیمان) گشت در اینجا نیز دست
ای از سپاهیان خویش را از دست داده به
(نوه تاغ) آمد او چنین سنجید که حصار مستحکم
(اوغروق) را بخاطر مقابله با هر احتمالی در
تصرف خود نگه دارد . اما خیلی زود ازین تصمیم
خود برگشت و حصار را قابل اعتماد ندانست
و سرانجام خود را به قصبه (مینته) رسانید

فصل ششم

حامیان میرزا یادگار با نهایت مهارت و
استادای کار را به پیش میبردند . پاینده سلطان
بیگم یکی از شاهدخت های معتبر ، بر اساس
تشویش و رهنمونی اشخاصی چون امیر فرید
الدین برلاس از منزل خود واقع در خارج از شهر
هرات ، به شهر وارد شد و با از خود ساختن
متفقدین پایتخت بیکها و عاملان خائن ، فورا
برادر زاده خود را بحیث سلطان خراسان اعلان
کرد . از فراز دژهای پایتخت (شادیانه) نواخته
شده دستور داد تا خطبه نیز بنام میرزا یادگار
شماره ۳۳ و ۳۴

- قالین های کشور ما دارای خصوصیات و مزیت های خاصی می باشند که از همین سبب محبوبیت جهانی کسب کرده اند ، از جمله دست بافی استفاده از پشم خالص پختگی رنگ ، دوام زیاد قالین های افغانی نسبت قالین های بعضی ممالک دیگر چشمگیر است و توجه اکثر خارجیان را به خود جلب کرده است .

با وجود آن ، اتحادیه قالین برای بهبود کیفیت قالین و انکشاف صادرات آن پروگرام های خاصی را تنظیم کرده که از جمله سورت و عدل بندی ، کنترل قالین های صادراتی ، دایر ساختن نمایشگاه ها ، برگزاری جشن قالین و توزیع مدال ها و جوایز برای مولدین را می توان نام برد .
وی افزود :

- همچنان تبلیغات جهانی ، نشر پامفلیت های مصور به سه اشکاف خارجی و اشتراك در نمایشگاه های بین المللی ، از اقدامات دیگر ماست که باعث صعود قیمت و تزئین صادرات آن شده است .
می پرسیم :



گوشه یی از جشن قالین در کشور

در نه و لایت کشور به

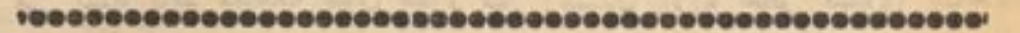
از گ سر آب

در ۲۳ مملکت آسیایی ، اروپایی امریکایی و افریقا مارکیت های فروش قالین افغانی وجود دارد .

۲۶۳۲۵۶ متر مربع قالین در نیمه اول امسال به خارج صادر گردیده است .

مزیت قالین های کشور ما ، در مارکیت های بین المللی ، توجه ممالک مختلف جهان را جلب کرده است .

برای انکشاف صنعت قالین پروگرام های وسیعی طرح گردیده است .



صادرات قالین افغانی به خارج بهالان به چه پیمان می رسد ؟ رئیس اتحادیه قالین درین مورد می گوید :

- مقدار صادرات قالین بخارج هر سال در تغییر است ، مثلاً در سال ۱۳۵۰ در حدود (۴۵۸۴۴۱) متر مربع قالین از طریق گمرکات مربوط صادر گردید و این رقم در سال ۱۳۵۱ به (۵۰۹۱۸۰) متر مربع و در سال ۱۳۵۲ به (۴۵۳۲۵۶) متر مربع رسید .

در نیمه اول امسال (۲۶۳۲۵۶) متر مربع قالین توسط تجار افغانی به مارکیت های جهان صادر و عرضه شده است .

از رئیس اتحادیه قالین می خواهم تا کمی پیرامون نقشی این اتحادیه و اعضای آن روشنی اندازد . وی میگوید :

به سوئیس ، آلمان غرب ، انگلستان ، ایتالیا ، هلند ، امریکا ، دنمارک ، بلژیک ، اتریش ، سوئد ، فنلند ، بیروت ، جد ، جاپان ، فرانسه ، کانادا ، هند ، پاکستان ، ایران ، نیوزیلاند ، ناروی ، بنکاک و افریقا مستقیماً صادر می گردد .

ظرافت قالین های هرات و بادغیس ، استحکام قالین های فاریاب و بلخ و مقدار تولید قالین در ولایات جوزجان ، بلخ ، فاریاب و کندز حایز اهمیت می باشد .

قالین های موری هرات و بادغیس و قالین های آلتی بو لکی و آقچه یسی در مارکیت های جهانی شهرت خوبی کسب کرده است .

شاعلی خان محمد رئیس اتحادیه صادر کنندگان قالین در پاسخ سوالی راجع به مزیت قالین های افغانی نسبت به سایر ممالک در مارکیت های بین المللی گفت :

کلکان هنر آفرین قالین بافان افغانی ، باعث گردیده تا شهرت و محبوبیت قالین های افغانی ، بدور دست ترین نقاط دنیا برسد و این صنعت ملی قلم درشت صنایع دراتی کشور را ، تشکیل بدهد .
همین اکنون در نه ولایت کشور در حدود پنجمد هزار نفر بصورت مستقیم و غیر مستقیم به صنعت قالین اشتغال دارند و قالین های ساخت دست های هنرمند شان



این چهره‌ها ظریفترین محصولات افغانی را عرضه میکنند .

مطابق به اساسنامه این اتحادیه فعالیت در راه اصلاح و انکشاف صنعت اصیل قالین افغانی و توسعه بازار یابی آن در جهان، از وظایف اتحادیه صادر کنندگان قالین می باشد .

این اتحادیه که یک موسسه غیر انتفاعی بوده ، از طرف تجار و موسسات صادر کننده قالین بمیان آمده سه نفر نمایندگان وزارت تجارت ، بنیستی تجارتي بانک و بانک ملی و نوزده نفر تجار ، هیات مدیره این موسسه را تشکیل می کنند .

بناغلی خان محمد می افزاید : - به تاسی از اهداف اقتصادی دولت جمهوری افغانستان این اتحادیه توانسته است ، تا در ساحت انکشاف صادرات و اصلاح جنسیت قالین های افغانی نقش بارزی بگیرد .

چنانچه نتیجه فعالیت های آن برای بهبود کیفیت و تزئین صادرات و توسعه مارکیت های تجارتي و بالاخره صعود قیمت قالین در خارج همین حالا محسوس است .

آخرین پرسش را پیرامون سابقه صادرات قالین ، با رئیس اتحادیه قالین مطرح می کنم ، که وی در پاسخ آن میگوید :

- قالین افغانی بحیث یک بدیده ظریف و مملو از آفریده های هنری ، محصول انگلستان هنرمند بافندگان کشور ، از سالهای متعددی به اینسو ، در تجارت خارجی افغانستان نقش بارزی داشته است ، اما صادرات آن با توجه به تکامل اقتصادی و ارتباط تجارت افغانستان با جهان خارج متفاوت بوده است .

صنعت قالین اشتغال داند

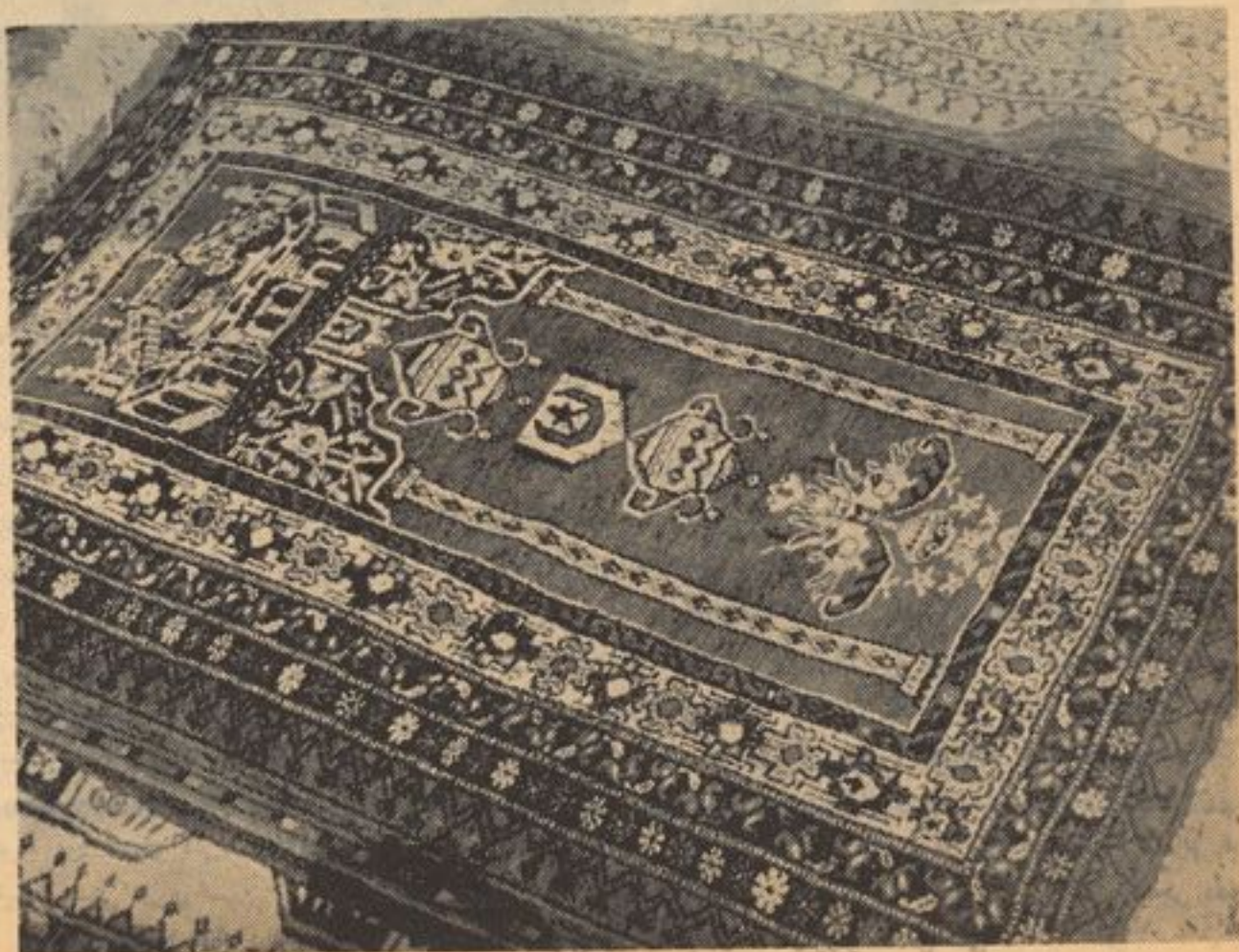
در سال های قبل از جنگ جهانی دوم ، تجارت قالین افغانی در حلقه محدودی از کشور های همسایه محدود بود .

اما در حال حاضر خوشبختانه قالین افغانستان به وسیع ترین مارکیت های اروپا، امریکا، استرالیا، افریقا و آسیا راه یافته است و شهرت آن ها روز بروز در جهان بیشتر می گردد .

.....



قالین افغانی زیبایی خیره کننده می دارد



سپین گل ...

(بقیه صفحه ۴۹)

نخستین جعبه اسرار آمیز

خبره به بی گری وی بانه چی دبدو په ساعت همدا باغوان (انارگل) اودخان مشرزی پری رانوتی دی دوی چی داحال لیدلی دی خپله وضعه یی نده بدله گری او دیخواپه شان یی له سپین گل سره خبری یلی خواته بیولی دی نجلې هم ددوی په راتگ سره زړه انگړنوتی ده.

خوچی شپه شوی خان اونور زمان یی راتول شوی نومبر زوی یی ورته داکسه کسری ده، خپلی لورته به یی ختویلی وی بانه خو زموږ په کاسه یی خواوری گری ...

دوی پخپل منځ کی مصلحت گری چی په هر دنگه وی سپین گل به پدی چی زموږ لور سره یی خبری کړیدی له منځه وړو. خیر خوله دی خبری خو میاشتی تیری شوی دخان او کورنی وضعه یی له موږ سره هېڅ بدله نه شو اوله پخوا یی لاریات ښه وضعیت راسره کلاه ترخو چی په همدغه مازیکر سپین گل له موږ بوته لومړی یی پخپلو بزگرانو پسې لیرلی وی بایی ورته ویلی وو چی کوزی زړندی ته په ژړنده گری پسې لاړشه دی خوار چی زړندی نه ورنوتی دی نو سملاسی ورپسې دخان نوگران اوزمان ننوتی دی اودی خوار یی لومړی زندی گری بایی په چرووهلی او مری یی ورته په جرگی غوزار گری ونوانارگل ته دغه کیسه ټوله خرگنده وهندی حکومتی مامورانو ته گروهه مامورانو چی دانا گل خبری اوریدلی وی او ورسره ورته دخان پدی معامله کی دتک راتگ نه هم دا اشتباه پیدا شوی وه. چی څه خبره خوشته ؟ خوچی انارگل ورته دا کیسه گری وه، نویی پدی خبره یقین لا پوخ شوی وه نو هماغه وه چی خان، زمان او په گوته شوی نو گران یی ټول حکومت ته را وغوښتل، اود لږ تحقیق په پای کی ټولو دسپین گل په وژلو اقرار وکړ، بایی نودوی بندیان کړل، او هغه خواران چی په ناحقه زندانی گری وو، بیرته خوشی کړل.

بله خبره درته وگرم، تا پوښتنه ونه کړه چی خان ولی دباژگل زمان دسپین په وژلو ونیول ؟ ما ورته کړل : ښه، بابا، نوداهلکان برولی ښودلی وو ؟

داخو داسی خبره وه، چی په کوز کلی کی دخان ځمکی دی، هلته کومه ورځ دخان دکورنډو په پوله ددی هلکانو مورغو پپوله چی دخان منځوی زوی پر برابر شوی، اودی ښکی ته یی کتخلی سپکی سپوری ویلی دی، اودښخی اولک تر منځه شور پیدا شوی، پدی کی دباژگل کوم زوی راغلی، اودخان زوی یی کوم سولا خپره وهلی دی، نو پدی ټول خان دوی ته په غضب و، چی کله به یی په دام کی کبابی، هغه وو چی دسپین گل د وژلو په ناحقه توری توری کړل.

دخان به بندی کیدو سره یی ښکی زموږ دتک راتگ له خپله کوره سیر وغورځول، او

وبختس سوم تحقیقات علمی در هده مربوط بدوره کار باستان شنا سنان مدیریت عمومی باستان شنا سسی وزارت اطلاعات و کلتور است. که از سال ۱۳۴۵ شروع شده و هنوز هم ادامه دارد.

هیئات افغانی در تپه شتر به کاوش های علمی پر داخه اند و آثاری که ازین محل کشف گردیده، از بهترین آثار تاریخی مکشوفه در آسیای مرکزی است.

مکاتب هنری هده :
داکتر طرزی پیرامون مکاتب هنری هده میگوید :

اما در جریان حفريات هیئات علمی افغانی ثابت شد، که در هده یک مکتب هنری خاصی وجود دارد، که آثار را خود هنر مندان هده، از گل میساختند.

ظرافت کار و مهارت هنر مندان هده، در سایر نقاط دنیا کمتر دیده شده و از بهترین آثار هنری باستانی به شمار می رود.

وی علاوه میکند :
یک قسمت آثار مهمی که از هده کشف گردیده، غیر منقول است و

اطراف ستوپه ها را، رواق های مستحکم احاطه کرده است. در اطراف این معبد، حجره های زیادی نیز تا حال کشف گردیده که دارای ساختمان های خاصی می باشد.

رواق های که در معبد هده، تا حال در جریان حفريات کشف شده، به سی رواق مزین و منقوش می رسند. داکتر زمیریالی طرزی در آخر این گفتگو راجع به ارزش آثار هده میگوید :

مطالعه آثار هده، این موضوع را می رساند، که هنر مندان این منطقه همان قدرت و مهارت راداشته



اند، که هنر مندان دوره رسا نسس ایتالیا از آن بر خور دار بودند. بر رسی آثار هده، قسمت های تاریک مکاتب هنری و هیکل تراشی سده های دور تاریخ را روشن می سازد، که تا قرن دوم می رسند.

در شماره آینده گزارش اختصاصی ما را پیرامون نه گنبد بلخ باستان که از نخستین آثار اسلامی بشمار می آید، مطالعه خواهید کرد.

در خود محل ترمیم و حفظ شده است، مطالعه این آثار نشان میدهد، که منشاء کار هنر مندان هده را گل تشکیل میداد و بر روی آن از اکسید سیماب و طلا استفاده می کرده اند. بر سش دیگرم از مدیر عمومی باستان شناسی در باره معبد مکشوفه هده است. او میگوید:

معبد تپه شتر دارای یک ستوپه مرکزی و ۳۳ ستوپه فرعی است و

در حفريات هیئات فرانسوی آثاریکه بدست آمد، از مسود «یستوکی» ساخته شده بود، که شامل چونه و براده مر است. بعد ها با تحقیقات بیشتر و با مقایسه آثار مکشوفه هده با «تکسیلا» معلوم شد که در هده دو مکتب هنری وجود داشته که یکی مربوط به سنکتر اشان شسیت و دیگر از هیکل تراشان ستوک است.

بابا ! له لونه می و کبلی معالی دونه غوایم، خدای دی چاره و کسره : چی ددغو رپرونو خلاص شی.

خپل خادر می و خانبه او په اوږدومی و اجاوه اوله دوی څخه راروان شوم.

کراونو اخته یم.

ماچی دسپین زیری ټوله کیسه له سر نه تر پایه بودی واوریدله، نومی ورته اجازه واخیسته او ښنه می تری و غوښته او ورته

له خپل کلی یی وشړلو. موز هم دی کلی ته راغلو. اوس نو دخپلی شپي او ورځی موزاری لپاره زه لوکوم اودا بودی اول خانگه رابسی وپی ټولوی. بابک می په کلی کی له جاسره مزدور کړی دی. او زه دادی په دی می وویل :

احمد ضیاء خواننده

توانسته ام بصورت علمی و فنی به آنها دسترسی پیدا کنم .

احمد ضیاء در مورد هنر موسیقی در کشور گفت :

احمد ضیاء در مورد هنر موسیقی در کشور گفت :

سر زمین باستانی و هنر آفرین ما با داشتن گو همای شما مخ، دره های سر سبز، آبشار های فراوان، مناظر زیبای طبیعی و زیبا رویان پاک دامن در طی سالیان متمادی الهام بخش هنر مندان ما در رشته های

شعر، ادب، موسیقی، مجسمه سازی، نقاشی و غیره بوده است که از هر رشته این هنر ها گنجینه های با ارزش ملی و ثقافتی هم اکنون در اختیار داریم، ازین رو گفته میتوانم جوانان و هنر مندان ما با خصوصیت ذاتی بی که دارند، توانسته اند تا جایی که مهای جد و جهد خود را

برای حصول هنر خصوصاً موسیقی بردارند. ولی متأسفانه در دهه اخیر همانطوریکه اهمال در ساحات مختلفه مملکت ما از طرف موسسات مسؤل

رخ داده بود، به موسیقی نیز توجهی نمی شد. یکنعداد جوانان و علاقه مندانی که درین رشته ذوق داشتند هر کدام با بسا مشکلات و

شرایط نا مساعد رو برو بودند. اکنون نظام جدید جمهوری جوان ماسعی میکند مانند سایر کارهاییکه برای رفاه مردم ماست به هنر موسیقی

و دیگر هنر ها نیز زمینه های بهتری رامییا کند تا هنر مندان بتوانند به فعالیت های هنری خویش ادامه دهند. چنانچه جوایز مطبوعاتی شما هد این

مدعاست .

مو صوف در مورد اصالت هنر گفت :

در نظر من اصالت و نجابت يك هنرمند در اجتماع خیلی ضرور است زیرا هنر مندان تیاتر، سینما، موسیقی و غیره هر کدام کوشش میکنند چیزی را از اجتماع بگیرند و بطور سچ و واپس برای اجتماع تقدیم کنند و هنر را برای مردم عرضه بدارند .

درین صورت لازم است که هنر مندان ما با اصالت هنری و افغانی که دارند نمونه اخلاق پسندیده انسانی باشند بخاطر آنکه هنر مندان بیشتر

مورد علاقه بوده اند و تعداد زیاد میخواستند با هنر مندان آشنا شوند و از خصوصیات آنها با خبر باشند .

احمد ضیاء در پاسخ این سوال که آیا در آینده بحیث يك هنر مند شناخته خواهد شد گفت :

البته در مقابل عزم متین استعداد و پشت کار بودن اشکالی نیست که انسان به آنچه میخواهد برسد. و این یکی از آرزو ها و آر مانهای دیرینه ام بود و میباشد .

از پروگرام های رادیو یاد آور گردید :

پروگرام موسیقی رادیو افغانستان توانسته است خدمتی را درین اواخر برای مردم خود انجام دهد از جمله پروگرام «موسیقی برای هر ذوق» آهنگها و نغمه های مختلفه را به سمع شنوندگان خود میرساند که اسباب خوشی را فراهم میسازد . در اخیر گفت :

قبل از آنکه برادریو افغانستان آواز بخوانم در چندین کنسرت ها در

لیسه نعمان، جمنازیوم انستیتوت پولیتخنیک و ادیتوریم پوهنتون کابل حصه گرفته ام. هم چنین در نخستین جشن پر افتخار جمهوری

شبهانه به کمپ پوهنتون کنسرتی که از طرف جوانان باذوق پوهنتون کابل صورت گرفته بود اشتراك ورزیده بودم، در خلال آن شبهای خجسته

بهمراهی آرکستر آ ماتور آمریست موسیقی به کمپ حربی پوهنتون نیز کنسرت داده ام .

(بقیه صفحه ۸)

موسسه آزادی

این پیروزی موسسه آزادی فلسطین در حقیقت خیلی ها در خور ارزش و اطمینان است. چه بدینوسیله نخست از همه زمینه آن مساعد خواهد شد تا مطابق پلان قبلی يك

حکومت جلاي وطن آن موسسه تاسیس گردد. غالباً این حکومت در طرابلس متمرکز خواهد بود چه رهبر لیبیا قبلاً موافقت خود را برای پذیرفتن

مرکز این حکومت در لیبیا ابراز داشته است .

وقتی حکومت جلاي وطن خود را ساختند آنگاه فعالیت های آزادی

خانواده های در گیر دودار توفان

به کمک دیگران نمود. من تا اکنون از جرأت او فخر می کنم ولی تا اکنون حال نسبت به او متأثر شدم . کمی بعد تر موتر های امبو لانس رسید و زخمی ها را حمل نمودند . سه نفر در رستوران کشته شده بودند یکی از آنها همان موتر وان

چاق که نزدیک میز ما نشسته بود، و یک نفر دیگر چند میل دور تر هنگامیکه اناقش از شدت توفان در هم گو بیده شده بود، جان سپرده بود، هفت لاری و ۱۴ موتر بکلی از

کار افتاده بود، در طول جریان که این توفان به درازای ۱۰۰۰ فست ساخته بود هزاران درخت از ریشه بر آمده بود . بعد تر دانستم که چرا زیرا گرد

باد در حین حرکت يك فضای کیف ماندی می سازد که قدرت کشش آن به صورت نا باوری زیاد است . تعمیر ها مانند قطی گو گرد در هم

گو بیده شده بودند، پل ها، لکومو تیف ها مانند اسباب بازی اطفال بهوا بریده بود . همچنانکه بسوی تپه های مجاور می راندم از دیدن منظره ی بیرون

شکفت زده شدم . آنجا، فقط کمی دور تر همه چیزی ای بوده آفتاب می درخشید، برگ های سبز درخت ها زیر نور طلایی رنگ آن،

بوسيله نسیم ملایم تکان می خورد. اطفال بحالت عادی مشغول توب بازی بودند و زنها برای خرید بیرون برآمده بودند . در شفا خانه، در اتاق عاجل مشعله ای بر پا بود، دیگر جایی برای بستره نبود لذا اتاق کافتیریا را باز کردند و فرد و دیگر زخمی ها با سرعت مورد توجه قرار می گرفتند، گروهی از دکتوران و نرس ها به شدت روی فرد کار میکردند و او پس از سه ساعت بهوش آمد. زخمش

سصد كوك خورد . در اتاق زنانه به آینه نگاه کردم. باورم نمی شد که من هستم. لباسم باخون و چرك آلوده شده بود. موی هایم پر از گل و روغن بود سلسلن بهتر معلوم نمی شد .

ولی بزودی دکتور ها و نرس ها بهمارسیدگی کردند و پانسمان نمودند. بعدتر از اینکه طفلک کوچک نجات یافته بود بسیار خوش شدم. روز دیگر به بچه ها تلفون کردم و واقعه را گفتم موتر ما به شدت در هم گو بیده شده بود. فرد برای ده روز به شفاخانه ماند و بعد به کار باز گشت .

زندگی عادی بار دیگر آغاز یافت ولی من هرگز این لحظات را فراموش نمی کنم .

خواهی شان در داخل يك نظم و ترتیب دنبال میشود و علاوه تا این حکومت آواز خود را به جوامع بین المللی و تمام کشور های صلحدوست و آزادی خواه جهان به نمایندگی از يك کتله آواره و خانه بدوش رسانیده از معاونتهای جاری و معنوی شان برخوردار خواهد شد .

بدون شك شناختن موسسه آزادی فلسطین بحیث نماینده کامل فلسطینی ها از جانب تمام سران عربی و دعوت نماینده آن موسسه برای شرکت در اجلاسیه مجمع عمومی تاثیر عمیقی بر روحیه اسرائیل و طرفداران گذاشته است چنانچه اسرائیل به تعقیب فیصله کنفرانس رباط عکس-

العمل خود را درباره آن تبارز داده و وزیر اطلاعات اسرائیل گفته است که تصویب کنفرانس رباط معنی تشکیل يك دولت فلسطین را در غرب رود اردن دارد و اسرائیل با این پلان مخالف میباشد .

ولی اسرائیل فرا موش کرده است که فلسطین يك واقعیت بوده و در آینده هم بحیث چنین واقعیت هست و دوام زندگی خود را پیش خواهد برد چه پایه های استعمار، توسعه طلبی و صهیو نیزم هر روز ضعیف و ضعیف تر شده میرود و در نتیجه فلسطینی ها موقف و موقعیت خود را تثبیت خواهند کرد .

علیشیر نوائی

به جیب فرو برده قصیده مطولی را که در مدح پاینده سلطان بیگم سروده بود بسرون کشیده خواند و آنرا به توغان بیگ سپرد تا به آن «نادره دوران» تقدیم نماید.

سلطان نمراد از توغان بیگ پرسید:

شما درباره ذکات و وزرک این زن چه عقیده دارید؟

— همه او را گنجه خرد میگویند توغان بیگ باخنده ای زیر کانه افزود چه عجب حسنی دارد اما من تاکنون در وی هیچگونه علامه ای از خردمندی ندیده ام.

علاوالدین مشهدی باسوز تاجر و اعتراض کرد اما توغان بیگ بدون آنکه در پاسخ وی چیزی بگوید روی مسایل دیگری حریف زد.

سلطاننمراد از وی درباره وظیفه کنویش و ضمناً از وضعیت حسین بايقرا و چگونگی تیر و هایش سوال کرد. توغان بیگ راجع به وظیفه خود همینقدر گفت که «از مقربان سلطان جوان میباشم و حالی ساخت که وضع حسین بايقرا دشوار است. جو مالش دسته دسته میگیرند، می آیند و به میرزا یادگار می پیوندند و در آخر صحبت با صدای موگه گفت:

سلطاننمراد تقاضای بازگشت نمود درین اثنا صدای حرکت اسبهای گوی شد. علاو الدین مشهدی از خرسندی شکفت و سلطاننمراد را به نشستن وادار ساخت لحظه ای بعد توغان بیگ با بسی هوازنگی از دروازه چشمانش از مستی مینرخشیدند از دیدن مهیا آن خوشحال شد و به نوربایا دستبرد داد تا فوراً طعام و شراب بیارند پیاله هارا پر ساخته بانها تقدیم داشت و خواهش کرد ناپوشند.

علاو الدین مشهدی از همان قدح اول سرشار گردید و تسلسل سخنان خود را از کف داد و پس از سر کشیدن قدح دوم دست

راکشاید بدست سلطاننمراد را گرفته گفت.

— بیایم استراحت کنیم شاید تا آنوقت بیگ جوان هم برسد.

نوربایا در میانخانه شمع افروخت و در راه گشوده آنها را بداخل رهنمودی کرد.

چون دریچه را گشودند هوای خنک شب بداخل خانه وزید. سلطاننمراد متاثر از آمدن خود برو درم کشید. علاو الدین مشهدی در صحبت از شعر و شاعران باز کرد و گوشتید اندیشه های دایر به زیبا یسی و غنای زبان نوائی را رد کند. این وضع به عصبانیت و هیجان سلطاننمراد افزود و ناگزیر شد بخاطر قطع زبان علاو الدین حرف بزند او توانست باسانی البات نماید که نادم شاعران معاصر، قافیه پردازانی بیش نیستند و گروهی از آنان فقط دنیا له روان تا توان شعرائی بزرگ قدیم اند. علاو الدین بر طبق عادت، پس از اظهار چند کلمه تندتولخ

سلطاننمراد علاقمند شد تا بوقایع روز از نزدیک آشنایی پیدا کند مخصوصاً ازین رهگذر که در طرفداری نوائی از حسین، بايقرا کوچکترین تردیدی نداشت لذا خیلی مایل بود تا از وضعیت و موقف سلط سابق مطلع شود. او بامید کسب معلومات از جریان گفتگو با توغان بیگ ناگهان از جای برخاست و علاو الدین مشهدی را چهار تعجب ساخت پس برخیز تا گشتی بزنم و بر گردیم.

کوچه های شهر تاریک خاموشی و خلوت و نوعی هراس انگیز بودند.

با اینکه هنوز اوائل شب بود غابرین تکتک بنظر میرسیدند...

فقط سپاهیان سوار هر لحظه چون طوفان باد سرعت میگشتند گرد و خاک که از سم ستوران آنها بر میخاست دماغ را اذیت و نفس را خفه میکرد.

سلطاننمراد با اشاره علاو الدین مشهدی خیلی آهسته گام برمیداشت.

آنها را نزدیک در برده پیر نوربایا پذیرایی کرد و گفت که توغان بیگ تاکنون نیامده است. علاو الدین آهی کشید و لحظه ای در تاریکی ساکت ماند و بعد از آن بدون توجه به اعتراض سلطاننمراد به برده دستور داد تا مهیاخانه

شگوفان شدن استعداد

برآیند.

می پرسیم

— به نظر شما تبارز دادن استعداد و استفاده خوب از این استعداد در میان گروه های ورزشی چگونه است؟ و ورزشکار در رشته کمال پرگزیده است چگونه به موفقیت خواهد رسید؟

ملیحه میگوید: «به پیروزی رسیدن راجع در ترمین و علاقه مند بودن به همان شغل نمیتوان در چیزی دیگری سراغ کرد.

و ورزشکار وقتی میتواند در بین مردمش در بین جامعه اش و در بین گروهش تبارز کند که از خود ابتکار عمل داشته باشد.»

نسرین در این مورد میگوید:

«تشویق مقامات مسئول، کف زدن، هاهلبله های تشایخی خالی از تشویق نخواهد بود اگر ورزشکار دستمزدی از کارش در نمی یابد و یا از طرف معلمین اش تشویق نمی شود سلم است که کارش روبه رکود می نهد چهره اش را هم می پوشاند و از کارش دلزده میشود.»

می پرسیم

میتوانید بگوید علت بروز یکسلسله عدم همکاری میان تیم های مکاتب چیست؟

نسرین میگوید:

«از آن جا بیکه در طول سالهای گذشته استعداد های زنان در ورزش تقریباً نادیده گرفته میشد ولی حالا که رژیم مترقی جمهوری دست به جنبش همگانی در همه رشته ها زده است بدون شک رقابت های هم به میان میاید که اگر این رقابت ها سالم و برای بهبود ورزش باشد و بشریقت ورزش طبقه نوان موثر خواهد بود ملیحه میگوید

«من گفته های نسرین جانرا تأیید میکنم و امیدوارم این رقابت ها سطح ورزش مکاتب دختران را بالا ببرد و اگر کشش و جدال هم صورت میگیرد این از علاقمندی ورزشکاران و تماشاچیان تیم مورد علاقه شان است که باز هم در پیشرفت و پیروزی تیم بی اثر نخواهد بود خوب در پایان برای ورزشکاران چه حرفی

اگر میخواهید لکه های

استفاده از این بود را تجویز نمی کنند. مایعی است سفید رنگ شبیه به گسیز لفتنها بر طرف کردن لکه مشروبات : قویتر از آن .

لکه حاصله از مشروبات ، اعم از مشروبات احتمالا رایجترین لکه مشروبات ، لکه الکلی و یاغیر الکلی رامیتوان با بکار بردن مشروبات دوسودا بر طرف ساخت پربروات این لکه را اگر فوراً با صابون بشو یسید بکلی بالا خواهد شد در غیر این صورت اگر بارچه نخی یا کتان بود از آب لیمو استفاده کرده میتوانید.

اگر میخواهید چا کت پخته شده خود را خراب نکنید هرگز در وقت شستن آنرا تاب ندهید و او را باید در روی پتئوسی هموار در مقابل آفتاب قرار داد.

اگر میخواهید رنگ اصل لباس تان از بین نرود ، از زود زود شستن آن جلو گیری کنید و هم در وقت اطو کشیدن دستمالی را روی آن قرار دهید که اولاً زرد نشود و ثانیاً جلا پیدا نکند.

دارید بزنید؟

هر دو می خندند و نسرین میگوید:

«مهمترین چیزیکه برای ورزشکاران طبقه زدن است استقامت بردباری و توجه به پیشرفت و دست یافتن به پیروزی های آینده است و شکست هرگز پایان کار نیست.

ملیحه من حرفهای نسرین را تأیید میکنم و چیزی نمیخواهم به آن اضافه کنم و اگر بخوام حرفی بزنم حتماً از حوصله صفحه شما خارج خواهد بود و شما بدون شک به خاطر محدود بودن صفحه زنان و دختران سرا حلف خواهید کرد که من از این کار خوشم نمی آید .

بانکدوت ۵۰ افغانیگی به چلند میافتد

در بزور گترین نبود

خود را از دست داده بود و نمایی توانست خود را حفظ کند.

در روند ششم فور من از گذشته به نظر میرسید و بالاخره در روند ششم با وارد نمودن چند ضربه کاری به نفع کلی خاتمه یافت.

در روند هفتم فور من کاملاً خسته تر و ناتوان تر بود او در این روند به تمام معنی وضع او لی خود را باخته بود او به مشکل میتوانست ضربات کلی را دفاع کند و لسی احاطه کلی با حریف به حدی بود که فور من دیگر نمیتوانست قدرت مقابله با کلی را داشته باشد محلات و کاملاً نا منظم و غیر اراده بود.

در روند هشتم سر انجام لحظه تاریخی فرا رسید، البته فور من چند ضربه به کلی وارد نمود و لی ندارد و کلی با وجود وارد شدن - ضربات فور من باز هم تسلط داشت. محمد علی کلی با پیروزی مجدد اش بعد از هفت سال دوری از این لقب باز قهر مان بو کس جهان گردید.

نیز از هموطنان محترم تقاضا میشود تا به مقصد عوض نمودن یکنوع نوت به نوع دیگران به بانکها، شهری خانگه ها و نمایندگی ها مراجعه ننموده از هر دو نوع نوت های جدید و سابق منجبت پول قانونی برای معاملات دادوستد استفاده نمایند. افغانستان بانک نوتهای جدید را از طریق پرداخت های یو می خویش نظریه احتیاج و ضرورت که به مقدار پول در اقتصاد احساس میگردد بخش و توزیع مینماید.

طوریکه با اطلاع عموم رسانیده شده است عجلتاً بانکوتهای طبع سابق در پهلوی بانکدوت های طبع جدید دارای حکم واحد پولی و معین قدرت مبادله میباشد.

موضوع جهت آگاهی اطلاع گردید و فوتوی بانکدوت مذکور جهت معلومات بیشتر در جراید کشور نشر میشود.

(اینک مجله ژوندون فوتوی بانکدوت مذكوره را چاپ کرد) .

بانه دوران گذشتن این نوع بانکدوت

وزارت مالیه به تعقیب ابلاغیه قبلی خویش با اطلاع عموم هموطنان عزیز مسی رساننده افغانستان بانک علاوه بر بانکدوت های هزار افغانی صد افغانی، بیست افغانی و ده افغانی جمهوری ریت که بدرون چلند قرار دارد بانکدوت نوع پنجاه افغانی آنرا که از نگاه رنگ و سایز و دیگر مشخصات با بانکدوت های سابقه متفاوت بوده و مزین به فوتوی بناغلی رئیس دولت و موسس نظام جمهوری میباشد تهیه و عنقریب در پهلوی دیگر بانکدوت هایدرون چلند میگردد.



نوت پنجاه افغانی جدید دولت جمهوری که در پهلوی سایر بانکدوت ها جایز اعتبار پولی میباشد.



نوت پنجاه افغانی دولت جمهوری در معرض چلند قرار میگیرد.

فستیوال فیلم های اتحاد شوروی

فستیوال فیلم های اتحاد شوروی آغاز گردید. فستیوال فیلم های شوروی با نمایش فیلم مسافرت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم به اتحاد شوروی ساعت شش شب ۱۲ عقرب در کابل تندی آغاز گردید. در مراسم افتتاح این فستیوال که به اساس پروگرام همکاری کلتوری بین افغانستان و اتحاد شوروی از طرف سوف اکسپورت فیلم و افغان فلم برگزار میشود بنا به دعوت وزارت اطلاعات و کلتور و سفارت کبرای شوروی مقیم کابل یو هاید دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه برخی از صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری و مامورین عالی رتبه ملکی اعضای انجمن دوستی افغان و اتحاد شوروی، بر خراز روسای کورد ییلو ما تیک مقیم کابل و اعضای سفارت کبرای اتحاد شوروی اشتراک ورزیده بودند. قبل از نمایش فیلم بناغلی عبدالصمد آصفی رئیس افغان فلم و بناغلی الکساندر نوکر ایشنوف مستشار وزیر مختار سفارت کبرای شوروی بیانیه هایی تمایز نموده و برگزاری فستیوال فیلم های اتحاد شوروی را قدم دیگری در راه توسعه علایق کلتوری

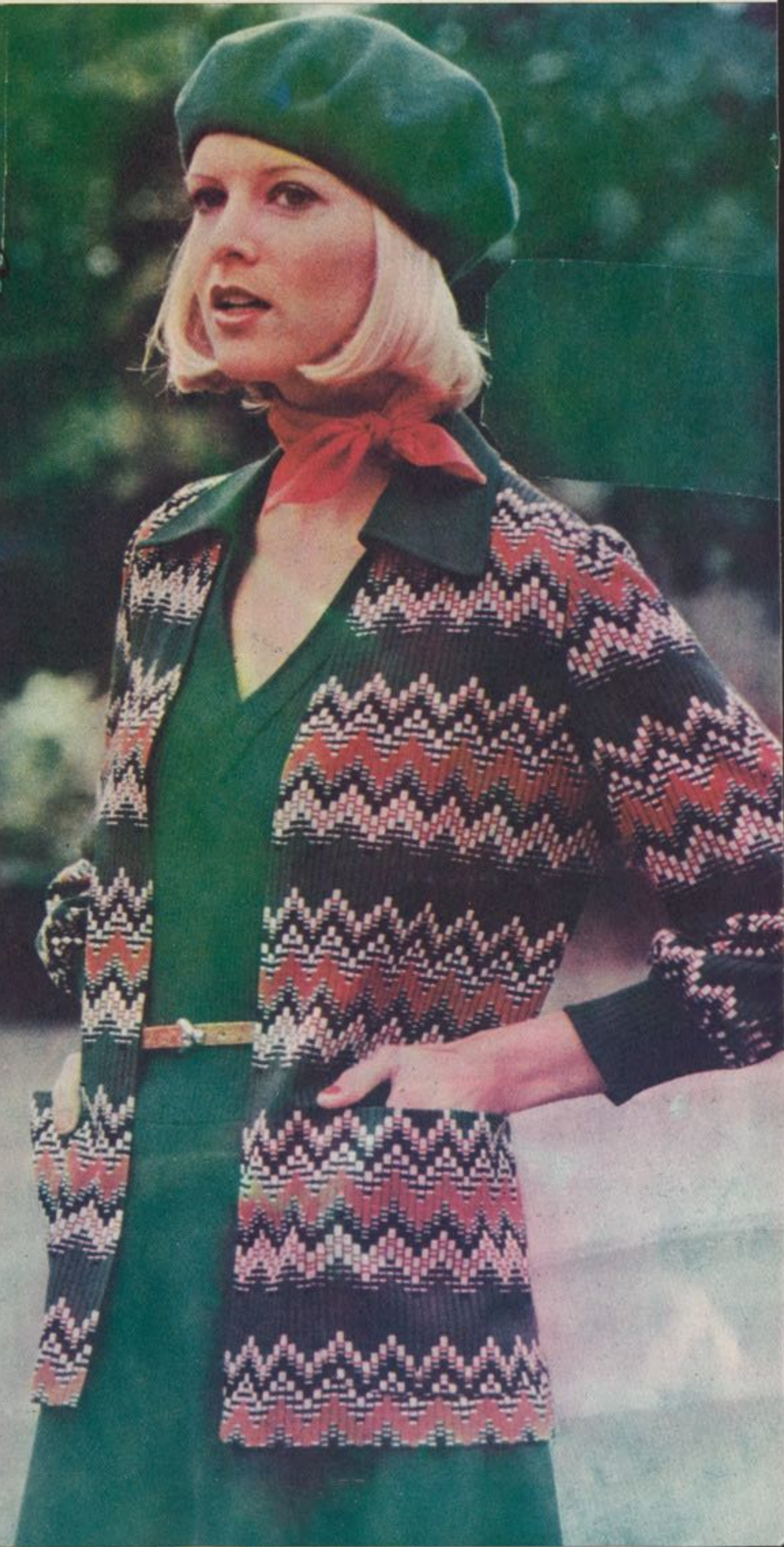
بین دو کشور خواندند. متعاقباً فلم مسافرت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در اتحاد شوروی از طرف مقامات آن کشور بصورت رنگ تهیه شده است نمایش داده شد. همچنین فلم پیشرفت های انکشافات کیهان نوردی در شوروی نمایش داد. سایر فلم های این فستیوال که با ترتیب در سینما آریانا نمایش داده خواهد شد عبارت از دوست دارم و بیخا طرمی آورم لاله های سرخ کنار دریاچه نوازندگان دوره گسرده، دوازده چوکی، فرار عشق شادی بخش و بود بود پیر مرد و پیره زنی بود میباشد.

انجمن ژوندون

مسؤل مدیر: علی محمد «بریالی»
مهمتم ع.م عثمان زاده
دمسؤل مدیر دفتر تلفون: ۳۶۸۴۹
دمسؤل مدیر دکور تلفون: ۲۱۹۶۰
سوچورد ۳۶۸۵۱
دفتر ارتباطی تلفون ۱۰
د توزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تلفون ۵۹
پته: انصاری وات
داستراک بیه
به باندنیو هیوادو کبسی ۱۵۲۴الر
دیوی کبسی بیه ۱۳ افغانی
به کابل کبسی ۱۵۰۰ افغانی

دولتی مطبعه

مود و فیشن



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**